

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

وبعد فقد حضر في هذا المجلس



في يوم الاثنين الموافق ١٤٢٠/١٢/١٠

ساعة ١٠ صباحاً في قاعة الاجتماعات

بمبنى الإدارة العامة

بمدينة الرياض

والجاء في هذا المجلس

مجلس إدارة المؤسسة العامة

للحفظ والتوثيق

والمجلس برئاسة

السيد /

رئيس المؤسسة العامة

للحفظ والتوثيق

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a textured appearance with visible creases, wrinkles, and some minor discoloration or foxing. There are faint, illegible markings scattered across the surface, possibly due to ink bleed-through from the reverse side or simply dust and wear over time. The overall tone is a warm, off-white or light beige.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

سنگه که یک امام است در محکم مجلس ازاده به شمع و شمع

نمی کند بهر جهت کافی تا به یکدیگر دست زدن و ایستادن

که در تمام عمر در هر جمعه پیش از نماز و بعد از نماز

در این برای اجتماع و شمع است بهر جهت

و دست های برای ایشان در انداختن و از هر چه در کمال

که حاضر می شود فردی از طرفت و وقت فراموشی

که امام شمام است از آن جهت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

است از آن جهت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

امام را کمتر پیش از آن آغاز کرد شاید در این روز امام متغیر می شود و روزی می شود و دیگر

روایت است که پیش از آنکه روزی در کلام او ظاهر نشود چون مجلس می شود و در هر روز می شود

عزیز که در روز چهارم بسیار است و شمع بسیار است اگر در هر روز می شود و تمام بهر متصل بیان کرده اند و گفته اند

که این قدر در روز چهارم بسیار است و شمع بسیار است و گفته اند که این قدر در روز چهارم بسیار است

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

شعری که شمع است از ایشان کافی است از طرفت و وقت و تفسیر و قرآن است و از

لیس عالم کثره الروایه اعلم نور علیها السلام فی القیاسیه البینة فی تحقیق ما روایت
 عیسی که لا یحکم روزی از ایشان پرسید برافکنی فی طلب العلم هر دو سخن چنان است انطوائی که کتاب مرتبین
 شرح این است و منی قاله درین کلام ایشان اینست که در فایده فیه من است لا یفنی العلم ان یشکک بالعلم
 عند من لا یطیع فانه ذل و اما سید عالم که ای در عین سواد ای شد و بیشتر مودافا است به تحقیق من الله ان تریته
 فیروزه ای که علی الله علیه و آله و سلم از پیوسته آن متوکلان است نیست فرمود که ما حدیث بر روشی او در ظاهر
 در حق مردم عرض کرد که اگر ای در حقست بر شمس که اگر بگوید این خبر که این امر شده اند و مثل این
 عقیق نمود و این مودافا به یکتا نیست و اگر آید در دام و از آن بگذرد و گوشت استاب است بچند
 نیست که کدام عمل اوجده واقع شده و فی الواقع از کتب نیست و دیگران با هم و نشانی پیدا نیست الا ما ذکر
 من مضاف این ان فی کتب و سواد امام ناکاست محمد الطوائف امام و مایه خبر و علمای اسلام گشت و فی القیاسیه
 الله و حشمت الله و خطابی بنیم صعبانی در کتاب حلیه الاولیاء و در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که
 که سلی بن فراس که یکی از بزرگان و قریب از ائمه درین مبارک مکان خبر و گوشت من بود که
 جناب رسالت و کواکب دریم عرض کردیم با رسول الله و الاچان که من برکت نشان شد است
 شد و هست اگر در دام و درین مکانی و شبی فایده اخذ از که تحقیق نایم با نشان بسیار خبر و در هر چه
 شمارا شکل شود از ناکاست بن النبی بر سید و نیز در آن کتاب از مشرف در و است که که ابو عبد الله با
 تحقیق از و را که پیشین که خیلی بزرگ و متقی و فایده است و گوشت من بنابر است حضرت رسالت شد و فایده
 مشرف است و دریم که آنجناب در سجد است و گوشت و اگر او مردمان مطلقه زود اند و امام مالک
 در و در و آنجناب استاده است و پیش از مشرف و در و مشکک نهاده اند از آن مشکک تفسیر
 فیض با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بطریق نایم در آن می باشد و تفسیر این خواب و خاطر
 من چنان بر سید که عانی را ای در ناکاست خبر و خبر و بعد از آن دریم دیگر و سواد و سید و نیز از
 محمد بن ارجح عسری که است فایده مسلم و صاحب صحیح مشهور است آورده که روزی در بار است آن جناب
 در خواب مشرف شد و در منی که دریم که با دریم و در حق و ناکاست و کتب مختلف ایم که که هم یک است ازین بر و
 عالم تر نیست آن جناب فرمودند ناکاست داشت تحقیق نیست آن چه پیشین فرمودیم که در آن است
 که داشت علم است و اگر این خلف بن الحسن و سیدی آورده و او نه

مختصر شد و قبل از رجوع فتاویٰ عیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک است و بسبب همین دو کس مذکور است امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت که بنده کاتبی را بر عیسی بن دینار فرستد عقل بود چنانچه این بابیه گفته است شمس

فقیه الاندلس عیسی بن دینار	و عالمها ابن جعیف و عاقلها سیحی
----------------------------	---------------------------------

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی امام بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعت دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا قفا که قبلی میگردد و در دیار حجاز قبیل خیل غزابت میدارد و خصوصاً در آن زمان و لهذا بعضی عربان ساکنان حجاز را بدین قبیل تفخر کرده اند و مبارک باد خواسته الله شفق گفته است شمس

یا قویم انی را بیت النبیل بعدکم	فبارک الله لی فی رویه الفیل
رایتہ و لم شیء یجبرک	فکرت اضع شیئاً فی السراویل

اکثر جماعتی مختار برای تماشای قبیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند گوییم بن یحیی که بدون انزعاج و اضطراب بروض خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را از ان باری عاقل مخاطب می فرمودند یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اعیان نیز درست داده و با وصفت امانت و ترین و قورع نزد این گروه خیلی مغفول و مکرم بود و هیچ گاه ولایت قضا و افتاد امثال ذلک که چند ان با عنوان علم منافات نداشت قبول نکرد لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاد و برتر از باب این مناصب بود و این خرم در جای نوشته است که این دو مذہب در عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و اعتبار گرفته اند مذہب ابوحنیفه و مذہب مالک زیرا که قاضی ابوریسفت قضای کل مالک بدست آورده از طرف او قضا میرفتند پس بر هر قاضی شرط می کرد که محل و حکم مجرب ابوحنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را و نیز سلطان آن وقت بعدی مکت و بجای حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکمی مشوره او منصوب نمی شدند پس او غیر از یاران و همدمان خود را مستولی نمی ساخت از تهر کلام ابن حزم را هم حروف گوید سبب رواج مذہب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد جمہور مورخین آنست که علماء آن بلاد براسیح حج و زیارت اکثر کجای رحلت کردند و چون سلطان خود مساوت نمودند با فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم اجل است تا قدر ایشان را مشاهده نمود

و آنچه در آن اوصاف کمال آن بزرگ دوران بلاد میان نمودند لهذا عظیم امام مالک و تقلید ایشان
 از این مردم آنجا رسوخ و استغفار پیدا کرد و الا قبل الان همه رند و جیب او را می بود و در باطن کمر
 خسته مالی یکی بن یکی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید و کسر
 از علمای اندلس نه بخشیده و ذلک فضل العزیز من یشاء و الله ذو الفضل العظیم ابن ابی کثیر
 گفته است که یکی بن یکی مستجاب الدعوات بود و در وضع لباس و شست و وضو است و شست
 ظاهری تیر هج حضرت امام مالک می نمود و آنچه از امام مالک شنیده بود و وجوب آن فتوی میسر
 و هرگز تفاوت مذنب امام مالک راضی نمی شد حال آنکه در آن زمان تقلید بیک مذنب را می نمود
 نه در مقام و نه در خاص نوشته اند که یکی بن یکی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گردید
 مگر در چهار مسئله که مذنب این بن سعد مصره اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر آنکه در نماز
 جاتر می داشت دوم آنکه بایک شاه قسم مدعی اثبات حق در دست می داشت سوم آنکه در نماز
 نزاع و جهل نمی گفت و چهارم آنکه در نماز چهارم آنکه در نماز زنی که در آن وقت
 و مردم آن دیار به سبب کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله و کم بود و نه کسی
 و آنکه در نماز یکی بن یکی گفته است که عرض موت امام عتد شد و وقت آخر رسید تمام فقه بر سر
 علمای اصحاب دیگر که در آن مقام براسه زیارت خیر البشر می نمودند براسه تودیع امام و سر
 و صایات آن مقتدی الانام در خانه فیض آشتیانه او بحضور جمع شدند من شام را کرد و بعد
 سی نفر از ایمان علماء و فقهها حاضر بودند من نیز از آنجا بودم پس رو بروی امام بنشینم و سر امام
 و خود را در نظر آن امام می آوردم که شاید نگاه می در کار کند و بهر دو دنیا و آخرت از آن حاصل گردد
 و درین حالت بود که امام چشم خود را گشاده بامتوجه شده فرمود الحمد لله الذی اصابکم بالکمال
 و ایچ بعد از آن فرمود که قصدا رسید و لفاسه او تعالی نزدیک شد پس ایستاد و بایستاد
 مگر دید که ابابعد آمد اینوقت باطن شام چه حال دارد فرمود که کمال خوش شگفتی است که امام
 الله و فرمودن اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیزتر بعد از حضرت است و انی از ایشان نیست
 و نیز خود را مسرور و خوشدل ببینم با آنکه من صرف طلب علم و تعلیم آن شده باشم و خود را
 می بینم که هر عمل که او را خدا تعالی فرض ساخته یا سبب او سبب گردانیده و از زبان من

که رسیده و ثواب آنرا بارشاد و علیه السلام دریا فتم مثلاً قسمه بوده است که هر کجی فطمت
 نماید نماز را و او را چنین و چنان پیش آید و هر کج حج خانه کعبه کند و این ثواب مست و بهر کج جهاد
 یا نماز نماید و او را نزد خدا این مرتبه است و علی هذا التماس و غیب از طالب علم حدیث و
 علم این معلومات را بوجه صحت و تفصیل نمی تواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
 زیرا که علم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نمی توان شناخت بخلاف
 علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که بغیر از قید شکوۃ نبوت اقتباس از آن محال است
 پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی شوق او گذاشت عجب کرامت و ثواب
 دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیاء باشد و لا یعلم کنه الا بعد از آن فرمود که من نزد شما حدیثی از پیغمبر
 روایت می کنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربیع میفرمود که قسم بخدا که عزوجل
 که اگر شخصی در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز را باید کرد و از من پرسد و من او را بفرمان
 سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا بمن
 دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم قسم بخدا که عزوجل که اگر مرا در خاطر شبیه در مسئله از علم
 یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند خاطر خود را بفکر و تذکر آن مصروف سازد و در حالت
 نوم گرفت خوابگاه مرا بفرار دارد و تا صبح بسبب آن شبیه مگردم بگذرالم باز وقت صبح نزد عالمی
 بروم و آن شبیه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد و نزد من از صبح مقبول بهتر است و غیر
 فرمود که از این شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدا که عزوجل که اگر شخصی در مقدمه از
 مقدمات دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق بشیر است از تامل و تفکر اختیار نمود و او را
 نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و در ایله او که فیما بین دین است زنگ که در دست
 آید و نزد من از صد غزوه بهتر است یکجی بیگوید که این کلام آخر حرف است که از حضرت امام شنیدیم و
 وفات یکجی در ماه حجب در ۲۳۵ هجری و چهار واقع شده و عمر او هشتاد و دو سال بود
 قبر او در قبرستان مردم در وقت قحط باوی استسقا میکنند و تبرک میخوانند رحمة الله تعالی
 علیه و غیر باید دانست که چون در بیان یکجی و امام مالک و اسطر روایت چند باب از موطا فریاد
 ابن عبد الرحمن بن زیاد طی است و لقب او که بدان معروف است سطون است و از اولاد طایف

این ابی یونس در جوابی بدرستی و اولی که سبک و سبب امام مالک در اندلس آوردن او است و در
 بعضی مسائل متنازع و محذرت امام رحلت نمود و در راه و تفریح گشتن و ممتاز زمان بود امیر هشتم در پیش
 قریطه و در تکلیف قبول قضا و قریطه داد و در بسیار رنگ و رنگا که گریخت هشتم میگفت که کاش من مردم
 مثل زیاد می شنیدم که خبرت دنیا از عالم بدرستی بعد از آن زیاد و استی نامه نوشت و اما آن را که دیگر
 باز تکلیف این امر نخواهم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افتاد و علم حدیث گشت از عجمی منصب
 آمنت که روزی هشتم بر بعضی از اصحاب جان خود در غضب شد زیرا که میوقفت چیزی که بفرمایند
 که بود و در دو روزی نوشت که در آینده بود پس فرمود که دست او را بر زمین بیاورد و در آن وقت بخانه هشتم
 حاضر شد و گفت که حق تعالی تو را بنی صلاح و نیکی و هدایت رسان از مالک حدیثی شنیدم که فرموده قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم من کلم عیظاً یقذر علی انفاذ ملائمة قلبه منا و یا مانا لیس یوم القیة یخرد
 شیطان ابن حدیث ثوران غضب هشتم فرودشت و گفت قسم بخورم که از مالک حدیث
 شنیدم زیرا که گفت و الله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده ام هشتم از سر آن حدیث
 در گذشت و عفو نمود و نیز از روی منقول است که روزی سهیل از پادشاهان آن دیار بر سر
 او نامه نوشت و بدین جواب او نامه نوشت و سر هر کرده فرستاد مردم حضار رسول کردند
 که این پادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیرا که گفت که این پادشاه درین نامه
 سوال کرده بود که هر دو پسر من قیامت از چه چیز خواهد بود از زیاده از فقره من جواب نوشتم
 حدیث مالک بن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من حسن اسلام
 المؤمن ان لا یغیر وفات زیاده من حب الرمن در سالی است که وفات امام شافعی هم در همان سال
 است و آن سال دویصد و چهارم است در حین آنکه علیه و سلم و در سوطا و منحه عبد الله بن جریس
 که از امام مالک روایت نموده و فرمودم آورده اول آن که از اخیر مالک عن ابی الیاد عن الاعرج
 عن ابی هريرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال امرت ان لا تقل
 الناس حتی یقیو لواله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصبوا منی و ما یوم و ما یوم و انفسهم لا یحتملوا
 حسابهم علی الدین حدیث از متروکات ابن وهب است که در سوطا و دیگر یافته نمی شود مگر
 سوطا بن قاسم که در سینه ابن حدیث را روایت نموده و کیفیت ابن وهب ابو محمد و سبب او

ابو عبد الله بن وهب بن سلمة الفهري است که او از موالی بنو فخر بود و مولد و مسکن او مصر است و توفیق
 ۱۵۰ که یک صد و بیست و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از جمله
 است حضرت امام مالک و یث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذریب و سفیان بن وایم
 جریج و یونس و غیره هم در حریم و در مصر طلب علم کردند و از وی استاد وی یث بن سعد چند حدیث
 روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اہل مصر روایت کرده من ذلک
 حدیث ابن ابی نعیم یث بن سعید العریانی و عبد الله بن وهب در زمان خود چنان بود و مردم بر روایات او
 محال و ثوق و اعتماد داشتند و تقلید یکس فی کرم و امانت بی استیفاء و توفیق از امام مالک و یث
 بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شہاب زہری قریب است کس را دریافته و علم ابن شہاب
 را که علم اہل مدینہ بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک بست سال صحبت داشته گویند
 کہ امام مالک هیچ کس را فقیہ ننوشتہ مگر عبد الله بن وهب را کہ او را باین طور روایت نوشتہ
 فقیہ مصر الی محمد التتبی و امام مالک رحمۃ اللہ علیہ را ان و شاگردان خود را در آداب تعلیم و عطا و بصیحت
 اکثر جزو قونج میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را بکمال تعلیم و محبت تعلیم میفرمودند و در کثرت
 احادیث در ان زمان کہ هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بودند کار بود بزبان یک کلمہ
 عایت روایت کرده و در تصانیف او یک کلمہ است ہزار حدیث موجود است کذا و کذا بای
 و از عجایب آنکہ ابن عدی گفته است کہ با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته
 نمی شود چ جائے موضوع و مساقط از وجہ اعتبار روزی سے نزد امام مالک مذکور ابن القاسم کہ صاحب
 مدونہ مشہور است در بیان آمدن مواد ابن القاسم فقیہ و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه
 را استیفا نموده است و ابن وهب در مواد علم مثل تفسیر و تفسیر و فہم و رقاق و فتن و مناقب
 و غیر ذلک استیفا نموده است ابن یوسف گفته است ابن وهب جامع سے وصف بود فقه و حدیث
 عبادت و انفاست سال خود را نہ حصہ کرده بود یک حصہ در مجاہدہ کفار و در باطل میگذرانید و یک حصہ
 در تعلیم مشغول می بود و یک حصہ را در سفر حج صرف میکرد و احمد را در زراہ ابن وهب گفته است کہ
 کہ عباد بن محمد رئیس ائمہ را ابن وهب را تکلیف قضا داد و ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار
 نمود عباد بر کشت و خانہ باران فرمودہ پس ابن شہاب بعزم ابن وهب رسید و عاکر کہ عباد کو شہور

یک جمعه نگذشت که عباد کور شد اندر بحاجت حکایت او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بود
 که ای آمد و گفت یا ابا محمد آن مردم که در روز من داده بودی نامه بر آمد این و بهیبت گفت که ای
 عزیز دستهای ما دستهای عاریت است چنانکه باید چند ما بشما میسر کند یا بر آشتی و نماز
 گفتن گرفت تا آنکه گفت صلوات الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدق
 و خیر است را خدا تعالی بر دست شما فغان این است خواهد نهاده و طایفه شخصی از اهل عراق حاضر
 بود به شنیدن این سواد از جای رفت برخاست و بر روی مسائل طایفه زد که با خدا
 مسائل فریاد بر آورد که یا ابا محمد یا امام السلیمین در مجلس تو این حرکت میکنند این و بهیبت بر ساحت
 و تفکیش پیش روی که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند این جوان عراقی آن جوان عراقی روزی
 این و بهیبت آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرموده است من جمعی لم یؤمن من منافقین یثابروا به جمعی الله من الناس یؤمنون بر تائید است که
 محض حق ایمان دارد این ثواب را مستحق فرموده اند بر تائید استاد و مقتضای طلبی که تو
 باشی هر ثواب که بخوای بدهم داد من بر آنست توقع ثواب موجود این حرکت کرده ام این و بهیبت
 اگر باین نسبت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر شنید که آنحضرت صلی
 علیه و آله فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون لصلاة
 الناس من جانیة یخرج الناس الی مساجدکم و اعیادکم یسألون من الله فضله و یخرجون
 الناس یرون حقوقهم علی الناس و لا یرون الله علیهم حتی گویند روزی این و بهیبت در حال
 شدت نیکو شخصی این آیت میخواند و از تاجا چون فی الناس بهوش شد و تا دید بهوش
 از نواد و امور او آنست که او به خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از دین سرزند یکروزه
 او گفت که چون به سبب کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی
 کم یک روز صدقه بدهم این امر چنان شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست
 بجامع این و بهیبت روزی کتاب اموال الثیمة از آن کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند و او
 حاضر نشد و خوف مستولی شد که بهوش شد چنانچه برداشته بود و تقدیری بهوش آمد و باز لرزه و
 رعب بروی می افتاد و بهوش می شد و همین حالت انتقال فرموده و در یکشنبه است و یکم

ششسان سینه یک صد و نود و هفت و عمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات او بسنیان بن علی
 رسید گفت ای سنیان! ای ره را چون این مصیبت تمام اهل اسلام است و بعضی از صلیا و را در شب و است
 خود بخواب دیدند که دست تاز خوان بر میدارند و میگویند که دستار خوان علم برداشته شد عباد الله بن
 و سبب تصانیف بسیار مفید و نافع یادگار گذاشت از آنجه است مسموعات او از امام مالک و آن
 سی کتاب است در مقاصد مختلف و در موطا جمع کرده یکی را کبیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز
 دارد و کتاب الايهوال و کتاب تفسیر الموطا و کتاب الناسک و کتاب الفخری و کتاب القدر
 و غیره و کت رحمة الله تعالى علیه و رضوانه لدینچه سوم از موطا نسخ عباد الله بن سلیة القعنی است و از مفردات
 او که در موطا دیگر یافته می شود این حدیث است از عبا مالک عن ابن شهاب عن عباد الله بن عبد الله
 بن عتیة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا تظرونی الحیا اطرسه
 بن مریم اما انما عباد الله فقولوا عباد الله و رویه که کثرت او ابو عبد الرحمن است و نسب او عبد الله بن
 بن نعب بن الحارثی و در اصل از مدینه است و در بصره ساکن شد باز که انتقال نموده قول او بعد از یک
 صد و سی ست شلوخ بسیار را دریافت از آن جمله است از امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب
 و حاد بن و شعبه و سلمة بن وردان و یحیی بن معین از خلاص نیت او درین علم خبیه داده گفته است که
 ما را اینها من یث الله الا و کبیرا و القعنی و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک است علی بن
 عبد الله المدینی را بر رسیدند که اصحاب مالک معن ثم القعنی گفت لا القعنی ثم معن اولی که در حدیث
 امام مالک رسیدند قرات ابن حبیب را سماع سیکه و قرات او پسند خاطرش نیفتاد که کجاینبه تخیر
 و اسحاق بن سیرک در سی خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و ناهشت سال ملازمت امام رحمة
 الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یک بار از بصره بمابینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله علیه را
 خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یا ران خود را فمودیر خیزید تا نزد بهترین اهل زمین و دیم
 و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعالیما و تشریفا مشغول می شد می گفتند که
 هیچ کس فضل از قبیل رحمة الله علیه طواف این خانه قبر که نم کند و او رحمة الله علیه مستجاب
 الدعوات بود درین باب از سه قصه است عجیب بسیار نقل نموده اند عباد الله بن عبد الله الحکیم گفته که من
 نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم بار او طلب حدیث

عبد الرزاق رحمه الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و من ترا نه خواهم آموخت
 شنب هنگام بسیار میوم شدم و جواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم و این ماجرا را
 بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من نبویس من عرض کردم آن چهار
 کس کلام کدام شخص اند سر دفتر بعضی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
 او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او جمیع اهل عصر او بوده و وفات او در کربلا
 معطله ششم ششم ۲۳۰ هجری دو صد و بیست و یک واقع است شش چهارم از موطا ابن القاسم است
 که مشهورترین فقهیاد مذاهب مالکی است و اول مدون این مذهب اوست و از متفردات این مذهب
 این حدیث است مالک بن النضر بن عبد الرحمن بن ابی نعیم بن ابی هريرة روى ان رسول الله صلى الله
 علیه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا أشرك فيه شيء فمهرله كله انما غننى الشكر بعين الشكر - ابو
 عمر گفته است که حدیث در موطا ابن عقیله نیز یافته شده و سوائے این دو موطا در موطا دیگر نیست
 کیفیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن خیاضه القتيبي و از اهل مصر است
 و عقیقی نسب او بالولاست لانه كان مولی بزید بن الحارث القتيبي بضم العين المبهمة فتح القتيبي
 و تحقیق این نسبت اختلاف است بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آن جناب
 محاصره ایشان فرموده بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عقافتار الله تعالی
 پس اولاد آن غلامان را اعتقا گویند و این خلکان نوشته است که اعتقار از یک قبیل
 نیستند بلکه از قبایل تنی بعضی از حجر حمیر و بعضی از سجد العشریه و بعضی از کنانیه و مصر و اکثر آنها موطا
 مصر اند و زید بن الحارث از حجر حمیر بود و اصل قصه آنها نیست که جماعت در زمان آن حضرت
 علیه السلام متفق شده غارت گری و قطع طریق شیوه نمود و ساخته بودند مخصوصا که
 باره و اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد و لوله راه میرنجامیدند آن حضرت
 بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را از او فرمودند از آن
 یاران جماعه را اعتقا گویند هر که از اولاد آنهاست تحقیق است تولد این القاسم در سده یک صد و یک
 بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و نال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و
 در راه و تفریح از جناب هر دو کار بود و در صحبت حدیث و حسن روایت نادر و وقت اکثر و در راه

خود میگفت اللهم متعنی من الزیاد متعها منی وعطایا لک سلاطین وامرا هرگز قبول نمیکرد و عجب الله بن
 وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقہ امام مالک داشتند با شد باید که
 صحبت ابن القاسم را بنمیکرد که با پیغمبر می و دیگر مشغول شدیم و او متفر و بفقہ اوست و لهذا فقہاء
 مذہب مالکی مسائل بدرتہ او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشتہار را که یکی از اعیان مالکیہ
 است سوال کردند که فقاہت ابن القاسم بیشتر است یا فقاہت ابن وهب و بے گفت که
 اگر بایستی ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند از بے افتد باشند اما محققین مذہب مالکی
 نوشته اند که اشتہار را در مسائل خراج و دیات و دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع
 و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک و الله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدا
 شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر خرم طلب علم داری و
 و علم حق را دوست داری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست و امام
 او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در سکنندریہ
 میماند بر اسیبها و کفار روم و بر بزرگان و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 صرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی مذکور شد امام مالک در میان آمد فرمودند
 خدا بیش بعافیت دارد او را بنا نیست پیر از مشک و خروقی در شرح رساله و رخت این قول
 که من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم در رمضان دو ختم قرآن
 میکرد و اسد بن القاسم الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد چون
 من خدمت او رسیدم و او را ترغیب ایجا علم کردم یک ختم را موقوف دشت و یک ختم را
 تا آخر عمر موظف نمود و نزد او از مسائل امام مالک که مردم ازان جناب پرسیده بودند و او جواب
 آنها فرموده بود سه صد جلد بود و وفات او در مصر است در ۱۹۱ ساله یک صد و نو دو یک و او را
 بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که پیغمبر ترا در عالم سودمند افتاد گفت چند رکعتی که در سکنندریہ
 گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که
 که آنهم را بهائو منشور یا ختم را قلم حروف میگوید که از اینجا کسی را بهم راه نرزد که اشتغال به علم هیچ نیست
 هر چه هست اشتغال به عبادت است زیرا که اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادت

است تحقیق آنست که نفوس انسانی در مشغالت خود مختلف اند بعضی را از یک مشغل تا بآخر عظیم
در توی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از مشغل دیگر در عالم برنج ظهور آن تا بآخر عظیم واقع میشود و آن
همه مشغالت فی نفسیه محمود اند و گاهی در مشغل قلیل جلالت حاصل دست میدهد و مشغل دیگر را که کثیر عظم باشد
آن قسم نیست صالحی حاصل نگردد و آن اندک نظر را هر کس و اعمال کم و کثرت غیالی قلوب کم و بیش قائم مقرر می است
نکستیم فلک السیفه پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از معروفات او این حدیث است که در موطا
و دیگر ما یافتیم شود مالک عن سالم بن النضر عن ابن عباس عن ابی سلمه بن عبد الرحمن عن عائشة امهات
اکمال رسول الله صلی الله علیه و سلم یصل من الليل فادفع عن من صلواته فان كنت یقظانه یحیی منی
و لا یضبط منی یا تبه الموتی و ان یومی است و است او من بن عیسی بن دینار عن ابی القزازی و
از اے سحر نسبت بقرن فرشی و قریشتم خام غیر مشغول را گویند و او اشجی است بولاریع از موطا
بنی شریع بود و از کبار صحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که و س ربیب انا
بود و چون هارون رشید با و پیوسته که امین و مامون بودند مشغول استماع می کرد و خیلی ملازم صحبت مالک
قاری موطا همین معن بن عیسی بود و هارون با هر دو پیوسته استماع می کرد و خیلی ملازم صحبت مالک
بود و اکثر در حجره امام میبایست و هر از زبان امام بر می آمد از امری شنیده می نوشت و چون امام مالک
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصا می او بود و در و شن او تکبیه کرده تا سحر
بنوی بر اے اقامت جماعت میرفت و بنا برین او را عصا می مالک میگفتند روایات او در بخاری
و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از امام مالک چهار از اسماء سماع داشت در حدیث معتبره
در ماه شوال ۱۵۸ هجری یک صد و نود و هشت بر حجت آبی پیوست نسخه ششم از موطا روایت میکند
بن یوسف ثنیس ثنیس شهر بست در مغرب که بعد از ابن یوسف آخر ما در آن سکونت در مدینه
والا و در اصل و متقی است از منقرضات او این حدیث است مالک عن ابن شهاب عن عیسی
موسى عروة عن عروة بن الزبير ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم اے الاعمال افضل
قال ایمان بالله قال فاعی القناعة افضل قال انفسی قال فان لم يجد یا رسول الله قال انفس
لصانع او تعین اخر قال فان لم یستطع یا رسول الله قال یشیع الناس من مشرك فاحب
صدقة تستعد علی نفسك او لم تکتف به است ابن حدیث را در موطا ابن یوسف نیز یافتیم

و در موطا ذکر نیست کنیت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الککالی الدمشقی ثم
 النبی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و مرد متورع و غیره و بزرگ بود بخاری و
 ابو حاتم در توفیق و تعدیل او بسیار مبالغه نمودند نسخه هشتم از موطا روایت یحیی بن بکر و از متفردات
 و این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمی شود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمره عن عائشة رضی
 الله تعالی عنهما ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ما زال جبریل یصنئ بالجوارح حتى ظننت انه لیورثه
 یحیی بن بکر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در
 موطای ابو حاتم حدیث شنای است که در میان امام مالک و جناب رسالت پیش از دو واسطه
 نقل شده و این چهل حدیث در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند در مقام تحصیل اجازت موطا
 از ابی یوسف است و میگذرانند و اول آن چهل حدیث اینست مالک از نافع روایت می کند و او از ابن
 عمر که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که نماز حضرت شد گویا خانمان او بتاریج رفت و کنیت یحیی
 آن بکر ابو زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکر نام جد اوست که بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر
 است و او را مخدومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخدوم بود شاگرد امام مالک ولیث بن سعد است
 زهر و بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بواسطه و سلم بیک واسطه از وی صحیحین خود روایت بسیار
 از زهد و هر که از محدثین او را توفیق نموده بسبب عدم وقوف بر احوال اوست و الا صدق و امانت
 و مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود حاکم و نسائی در توفیق او تردد کرده اند و چون آن خبر می دارند
 لیکن حق اینست که در امانت و وفور علم و راستی و دیانت او حریف نیست و جائی که بخاری و سلم
 را اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام گنجایش نمی ماند و فاتیحی در صفر در صدوسی و
 در باب سلسله بوده است در نسخه هشتم از موطا روایت سعید بن خفیر است و از متفردات
 یحیی بن ابی حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن سمیعی بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس
 قال ان ثابت بن قیس بن شماس ان قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد یحکمت قال بکم قال
 قال یا انا الله تعالی ان یخبر بکلم فعلی و اجدنی احب الی و نهانا الله عن الخیلاء و انا امر احب الی و نهانا
 فانه الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک و انا امر احب الی و نهانا الله عن الخیلاء و انا امر احب الی و نهانا
 فانه الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک و انا امر احب الی و نهانا الله عن الخیلاء و انا امر احب الی و نهانا

یوم الیامه شهیداً سعید بن عقیل از مشایخ علمای مصر است کفایت او ابو عثمان و نسب و نسبت
 او سعید بن کثیر ابن عقیل بن مسلم النضاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک و نسبت بن
 است بخاری و دیگر محدثین معتبر از وی روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر کمال بود
 خصوصاً علم النسب و تواریخ و اوقات عرب و اخبار گذشته آن مردم و درین باب بسیار
 عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد ایشان گشته روزگار بود خیلی خوشن مجاور
 نیک صحبت بود هرگز از بی مساو کسی طول نمی کشید و شعر خوب دارد و لذت او سال یک است
 و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان دو صد و بیست و شش بوده
 نسخه پنجم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث را از متفرقات او نوشته اند
 از بنی مالک عن هشام بن عروه عن ابی عن هاشم بنی المدنی عن رسول الله صلی الله علیه و آله
 شغل عن الزنا ابی الا فضل قال اغلظا ثلثا و انفسها عندا بلها لیکن عبد الله بن کثیر است
 کسین حدیث در نسخه یک بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام نسبت او ابو مصعب احمد بن
 ابی بکر القاسم بن الحارث بن زراره بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و او را
 عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلده منوره بود در سنه یک
 صد و پنجاه متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه نام نصیب او شد و او را
 ابراهیم سعدی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحیح سنه از وی روایت دارند الا که
 نسائی بوجهی روایت می کند که او نود و دو سال شد و در موطا و موطا ابو حنیفه سه نسخه نقل
 صد حدیث زیاده از موطا پاسه و دیگر یافته می شود گویند که موطا است او نسخ آخرین است که امام
 مالک گذرانیده اند و بنسبت موطا ابو حنیفه پس زیادت آنرا از قبیل مسود مخوف نیست و
 اهل مدینه را از اصحاب و حشیش بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان بازنده است تا بر این
 عراق در علم حدیث و فقه است عالم در حدیث قضا بود که قصاص او رسید و در رمضان آن
 چهل و دو روز از مائتین وفات یافت نسخه پنجم از موطا روایت مصعب بن عبد الله است
 گویند که این حدیث از متفرقات او است لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یک بن کثیر
 و سلمان بن یزید است مالک عن عبد الله بن درنا عن عبد الله بن عمران رسول الله صلی الله

علیه السلام قال اصحاب البحر لا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمُحْزَنِينَ الا انْ تَكُونُوا بَاكِينَ فان لم تكونوا
 باکین فلا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ ان یصیحبکم مثل ما اصابهم نسخہ یا زواتهم از موطا روایت محمد بن مبارک
 صورت نسخہ دو از دواتهم از موطا روایت سلم بن بردسرت و ازین دو نسخہ و احادیث آنها
 را رقم الحروف را اطلاع حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را سند احادیث الموطا
 من اثنتی عشرة رولایه نام کرده و در آن کتاب از خود تا امام مالک سند رجال صحیح می آورد و جمیع
 احادیث این دوازده نسخہ آن کتاب را از شیخ خورشید رقم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه
 کرده و غالباً غافقی را تا اصحاب این نسخہ دو واسطه می باشد و امام مالک سه واسطه و در
 آخر آن سند نوشته است که مجموع احادیث موطا ازین نسخہ دوازده گانه ششصد و
 شصت و شش حدیث است از ان جمله نود و هفت حدیث مختلف قیمت که بعضی
 اهل نسخہ دارند و بعضی ندارند و باقی متفق علیہ که در جمیع نسخہ موجود است از ان جمله بیست و هفت
 حدیث مرسل است و یا نوزده حدیث موقوف و شیوخ امام مالک که بنام درین سند مذکور شده
 هفتاد و پنج کس اند و دو جانی تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک عن الثقه عنده و آنچه امام مالک
 گفته بلغنی نے ذکر را وی آن پنج موضع است و عدد جمله رجال صحابه که درین سند مذکور اند
 هشتاد و پنج است و از زنان صحابه بیست و سه و از تابعین چهل و هشت کس اند و قسم
 الحروف گوید چون این کلام نجر شد بذكر سند غافقی را بذرخی از احوال و نیز نگاشته می آید
 ابو الوفاء اسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجواهری است از شیوخ قسطاس است
 که شهر بیست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان و دیگر محدثان
 سمره آن دیار است و مرد فقیه متون بود و در آمد و رفت بر خود بند کرده بود و هرگز خود را در فقها شمار
 نمی کرد در خانه خود سترومی و معتدل میگذاشتند کم بر می آمد و کتاب انقیس از تصانیف ابویادگار
 مانده یکی سند موطا و دوم سند مالک فی الموطا و او در مذہب مالکی بود و در سنه سه صد و هشتاد
 و یک در ماه رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت
 کرده اند و نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی از آنها همان است که در بیان نسخہ او نے احوال او گذشت
 و او مشهورترین نسخہ هاست موطا است لیکن در صحیحین بگرد صحاح ستمه اصلاً روایت او وارد نشده

بچہ کثرت الوہام وایں بزرگان اور ترک کردہ دوم یکے بن یکے بن یکے بن حبیب الرحمن انہی
 النیشاپوری ست کہ در ۱۲۸۲ وصد وست و دو دو قات یافتہ در روایت اور بخاری و مسلم
 است کسانی را کہ توقف تمام بر رجال حدیث نبوی باشند درین ہر دو اشتباہ پیدا می کنند
 سینہ و ہم از موطا روایت یکے بن یکے تیسہ ست در باب با جاد فی اسماء التبی صلی اللہ علیہ و
 سیکوید و در بن باب آخر ابواب موطا را وست کہ بدان تمام شدہ مالک عن شہاب عن محمد بن
 بن مطہر ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال فی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد انا الماحی
 یحو الیہ فی الکفر وانا الماحی الذی یحیی الناس علی قادی وانا العاقب لشیخ جہار و ہم از موطا روایت
 ابو حذافہ تیسہ ست و نام و احمد بن اسماعیل است و آخر صحاب امام مالک باعتبار روایات
 مرده است و روایت الفطر در سال دو صد و پنجاہ و نہ لیکن در شتر الطچندان معتبر نبود لهذا در قاضی و
 تضعیف می کرد و میگفت کہ بعضی مردم احادیث دیگر خارج از موطا و در موطا داخل کردہ بر شتر
 خوانند و او متنبہ نشد و خطیب گفتہ است کہ دانستہ دروغ نجحت لیکن سبب سادگی و غفلت
 دین و طریقی افتاد بر خانی کہ شاگرد قاضی ست گفتہ است کہ من از قاضی پرسیدم کہ بخاطر من میرسد
 کہ کتابی کہ در وی فقط احادیث صحیحہ باشد جمع کنم روایت ابو حذافہ را ہم درج نمایم گفت جہاں کہ است
 اما بن حدی گفتہ است کہ ابو حذافہ از امام مالک بخنای بے اصل و دلیل روایت میکند جہاں کہ دیگر کہ دروغ است
 سبب ابن قباحت آن است کہ او در مفضل بود مردم او را فرب سے دادند و احادیث دیگر را کہ غیر معتبر بود
 در موطا جمع کردہ پیش او می خواندند و او آنہ را در سیدت نہ انکہ خود دروغ بگوید یا بخند و قاضی در حال ادب
 سخن تصحیح کردہ و او در زادہ قریشی بود از بنی سہم کہ یکی از شعبہ اسے قریش ست و در مدینہ ساکن بود
 آخر ہامد بغداد و سگوفت ختم تیار نمودہ و قریب صد سال عمر یافتہ نسخہ پاز و ہم از موطا روایت
 سید بن سعید و از مشغولات او این حدیث ست مالک عن ہشام عن عمرو عن ابی یعن حبیب اللہ
 بن عمرو بن العاص ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان اللہ لا یقبض العلم الاثر اعانہ من
 الناس و لکن یقبض العلم القبض العلم فاذا لم یبق عالم الاثر فی الناس روضا جہاں اشتہار افتوا
 بشیر علی فضلوا و اصلوا کفیت او ابو یوسف سید بن سعید الہروی ست و او را حدیثانی نیز گویند مسلم و ابن
 ماجہ از وی روایت دارند و او را مشہور شمارند از ابو القاسم نجفی گفتہ است کہ او از حدیثا و او را امام احمد

علیه السلام در بعضی امور بروی گرفت میکردند و محققین این فن گفته اند که او چون از نوشته خود
وایت می کرد با احتیاط میکرد و چون از یاد خود اطلاعی کرد خطای نموده و در آخرها به سبب کسب سن
و شیخوخه و ضعف بصارت و ضل حافظة قابل اعتماد ننماید بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته
اند اما مسلم آن بنا که را دور کرده و از اصول معتبره او فائده گرفته در شوال ۲۴۰ هجری قمری بعد الماتین
وفات اوست رحمه الله نسخ شش مرتبه از موطا روایت امام مجتهد سنت بابی حنیفه رحم محمد بن الحسن
الشیبانی است امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال نویشان محتاج تقریف و توصیف نیست
موطاه در آخرین حدیث تخم نمود از خبرنا مالک بن عجمه بن عبد الله بن عمر بن رسول الله علیه السلام
و سلم قال ان ارجلکم مما خلا من الاثم كما بین صلوة العصر الى مغرب الشمس وانما مثلکم و مثل الیهود
و النصارى که رجل استعمل عمال فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فطعت الیهود
ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فطعت النصارى علی قیراط قیراط ثم قال
من یعمل لی من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فاقم الذی یعملون من صلوة العصر
الى مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود و النصارى قالوا نحن اکثر عمالا و قبل
عطار قال بل ظننکم من حکم شیئا قالوا الا قال فانه فضلی اذین من اشیاء ثم قال محمد بن الحنفیه یدل علی
ان تاخیر العصر افضل من تعجیلهما الا سنی ان جعل ما بین الظهیر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب
فی هذا الحدیث و من قبل العصر کان ما بین الظهیر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فمما یدل
علی تاخیر العصر تاخیر العصر افضل من تعجیلهما ما دامت الشمس بیضا زرقیة لم یحاط بها بصفرة و هو
قول ابی حنیفه رحم و العامة من فقهاء تارجم الله قالے انتبه راقم الحروف گوید آنچه امام محمد ازین
حدیث استنباط کرده صحیح است و مدلول حدیث همین قدر است که ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس
کثر از ما بین نصف النهار الی صلوة العصر میباشد تا قلت عمل و کثرت عملا که مقصود از تشبیه است
درست گرد و این معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمی شود و اما آنچه از فقها منقول
است که باین حدیث تنسک کرده اند در آنکه وقت عصر از ابعد الثلین م شروع میشود و قبل از آن
وقت ظهر است پس دالت حدیث بر آن ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی المغرب
می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس است ظاهر است

که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا بعد از احوال گزیده و در آن شبیه در مقابل این نماز عصر است
بر روی آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از یابین ظهر و عصر می باشد گویا نسبت به
وقت تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی در نماز عصر سه رکعت شبیه بر سه رکعت عصر است و درین صورت
تحلیل لازم آید زیرا که عصر را تقیید نیست هر کسی در وقتی از اوقات آن عصر نماز بخواند و وقت عصر که فی نفسه
متعین است و تقیید بر سه رکعت و پنج طبعین است و محاطین و وقت متعارف نماز آن جناب شبیه باشد
پس نسبت ایشان بوجه حسن اتم متحقق شد و دیگران را بصلح از ایشان این مسئله واضح شد و تقیید
متحقق شد و پیش آنکه حضرت عائشه در بیان وقت معمول نماز عصر آن جناب فرموده است که آن
صلوة العصر و شمس فی حجر تراه ظلم الظیق بعد و معلوم است که این بیان و تفسیر غیر از کسانست که از آن
حجر مبارک را دیده باشند و بودن آن کتاب را در آن حجر و ظم و سایه را در آن مقایسه کرده باشند
فانده نمی کنند که اینها اعتراف می دارند که آنچه در کلام امام واقع شده که درین مجلس العصر کان یابین ظهر
الی العصر نقل از یابین العصر الی المغرب بقا یافته و شمس است زیرا که زمانی که قوا و احوال انقضای شمس می
باشد و در ربع النهار باقی میماند و اگر بعد از این وقتین مساوی باشد و نیز در آن وقت و حکم و حیثیت آن توضیح
که مراد امام از یابین ظهر یابین وقت المتعارف الصلوة است یعنی از آنجا که وقت متعارف
خصوصاً در ایام صیفت که بر او آن تحب است و احد علم و این شرط موطا را ملا علی قاری از مستأخرین
شرح کرده اند و هر مروج و مشهور فی هذا الدیار و از متعلقات موطا دیگر و کتاب است از آنکه
ابن عبد البر نام کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است و در آنجا احادیث موطا را استنباط
نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیه یعنی و در فرق است و مراد به این است که در مجمع احادیث
موطا نسخ آن و نام دوم کتاب الاستدکاء لهذا صاحب علی از الامه ما فیها القصص الموطا من معانی
الراکع و الاثار و مقاصد این هر دو کتاب از کتاب است ایشان ظاهر میشود حاجت بیان است
و این کتاب اخیر بسیار رایج و متعارف است و کتاب اول نیز مانند پیشین و در متاریق و جامع
شرح صحیحین و موطا است و اینها هر دو که نام او عبد الله بن عمر بن الخطاب مروان بن الحکم است نیز در کتاب شرح
مسئله کشف الغم دار و بسیار مفید و نافع و در یاد غرب شهر است و از مستأخرین شرح بیان این
سید علی بن شریع دارد و سید بن ابی العکک فی شرح موطا مالک درین دیار بسیار با فواید و شریعت

[illegible]

دیده نشده و حافظ ناصر الدین بن زریقی نیز آن را بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در حاشیه
 پیوسته که بر دوشن واقع شده محفوظ گشت و حافظ ابو بکر بن حبیب الدین آنرا بر تجم حروف ترتیب داده
 لیکن در اسماءه متغلین فقط و حافظ ابو الحسن پیشی احادیثی را که در مسندی امام احمد را بدید بر جادیت
 صحاح سه است جدا کرده بر ابواب مرتبه ساخته در اینجا باید دانست که قطعی بصیغه قصیده طریقت
 که شرح قاف و کسرهاست و آن نسبت بقطیعه است که نام هفت محله است در بغداد و در
 فاسوس می گوید القطیعه کثیره محال به بغداد اقطعه المنصور انما سائن اعیان این دولتیه لیعمروها سیکینو
 بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعه الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحیثه ثم حروف
 میگویند بهین است ابو بکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کراه است و امام احمد بن حنبل را و را این
 شده که فرست تبیض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از این تفسیر است
 بسیار بسوط و کتاب الزهد و کتاب النسخ و المنسوخ و کتاب اللشک الکبیر و کتاب المنسک
 الصغیر و کتاب حدیث شعبه و اورا تصنیفی است در فضائل صحابه و اورا تصنیف است در فضائل
 ابو بکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی است در تاریخ و کتاب الاشراف نیز از مصنفات
 اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول مذتب و ماخذ آن واقع شده مثل بسوط بلکه از قبیل فرائد
 دینی است که سایر محدثین در آن با وی شرکت بلکه تفوق دارند و الله اعلم و مسند امام احمد مشهور
 است که در اصل سی هزار حدیث است و باز یادات پسر ایشان عبد الله چهلم از حدیث ما بعضی
 از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است و الله اعلم و ممکن است
 تطبیق با سقا ذکر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه
 که صحاح مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشند بر خلاف عرف فقهاء
 که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتی که اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه
 خصوصیات را که بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و مخطا فائده و ماخذ حکم را می پسینند
 و احن نظر ایشان که استنباط است همین را تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این سند فارغ
 شد و اولاد خود را جمع کرده برایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و میره
 ام این هفت کلمه و پنجاه حدیث یعنی طریقت است پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از

احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باین کتاب رجوع آرند باین اگر درین کتاب اصل و مستخرج باشد
 فیها والا متبر شمس را هم الحروف گوید در این نشان هان و احادیث است که در این شهرت یافته اند
 معنی زبیده و اندوالات احادیث صحیح مشهوره بسیار است که در مستند ایشان نیست و اول مستند امام
 احمد مستند ابی بکر صدیق است و اول احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در
 خلافت خود مالائی برآوردند بعد از جد و شناسائی ابی فرمودند که سله مردمان شایان آیت را برآوردند
 یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا هم تدبیر و معنی این را چنین می فهمید که اس
 مسلمانان شما که جانهاست خود کنید اگر شما راه باب شما اگر ای گمرازان شما را چه ضرر است پس امر
 بر معروف و نهی از منکر فرمودند و نیدانید حال آنکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنان
 شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن است که حق
 تعالی بعبودیت گرفتار سازد و هم گناه کار و هم سکوت کنندگان را زیرا که اینها نیز ترک و عطا و نصیحت
 و تغییر نامشروع گناهکار شدند پس معنی آیت چنین است که شما که جانهاست خود کنید یعنی آنچه
 بر دین شماست از واجبات بجا آورید و مگر آن امر معروف و نهی عن المنکر نیست و بعد از آن شما
 که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند در آن صورت بری از مرشدید و شما را از معصیت آنها
 ضرر نرسد بخوابد و در حقوت گرفتار نخواهید گشت مستند ابو داود و الطیالسی و اول
 مستند او مستند ابی بکر است و اول آن این حدیث است حدیث شمس قال اخبرنی عثمان بن
 المذنی قال سمعت علی بن ربیعۃ الاسدی یحدث عن اسماء ابی ان اسماء الخزازی قال سمعت
 علیاً یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه و سلم حدیثاً یفشی عن الله ما شاء الله
 ان یشفع به قال علی حدیثی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال من
 عهد ینب و نبأ ثم یؤذنا و یصلی کعبتین ثم یتسقی الله الاخر الله لم یمن ثم یذکر الله و الذین
 اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم و الا یذکر الاخری و من یعل سورا او یحکم نفسه استیج نام
 سلیمان بن داود بن الجار و طیلانی است و در اصل از شهر فارس بود و در آخر سکونت بصرو
 اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام و ستوای و ابن عون و عیسی بن روایات
 بسیار دارد و احادیث طویل را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت اهل زبان و محرف

مشهور بود از هزار شیخ از علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند
و گویند آنچه از وی زشت اندر در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار معروفات
در سنه و صد و چهار وفات یافت هشتاد و سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و
کثیر و دیگر علما و رجال او را تغذیل و تقویت مفرط نموده اند و الحق بهین قسم موی بود و این بود او
در آن ابو داود درست که سنن او یکی از صحاح است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار
چنانچه از تاریخ وفات او ظاهر گشت صحاح صحاح است غالباً از وی یک واسطه روایت
میکند مسند عبید بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر

این حدیث است اخبار یزید بن رون قال اخبرنا اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابی حازم عن

ابی بکر الصديق قال انكم تقرؤن هذه الآية يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا

استدعيتهم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الناس اذا رءوا الظالم ظلم يأخذوا

عليه يديه او شوك ان يعيهم الله يعقاب در قاموس می گوید در باب شین معجم الکش بالفتح

عزیز بحر جان و در سین اظه می گوید الکس بالكسر والفتح بلد قریب سمرقند و لا یتقال بالشین المعجم

خانها مسند کتیب البزج و نام او عبید الحمید بن حمید بن نصر است مردم تحفیف کردند و بر عبید

اختلاف نمودند عبید بن حمید مشهور شد از سر و صد سال سحری از وطن خود رحلت نمود و شوق

طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن رون و عهد الزقاق و محمد بن بشیر

و دیگران فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین

از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة ما صحیح خود روایت

دارد نام او عبید الحمید گفتند از آنکه این فن بود و خیلی ثقة و معتبر در سنه ۲۳۳ هجری دو صد و چهل و

سه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این مسند است که او را مسند کبیر گویند بچته آنکه

از این مسند انتخابی کرده مسند صغیر و درست کرده اند و دوم تفسیر است که متداول است و

مشهور در میان عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند هارث بن اسامه باید دانست که

در اصطلاح محدثین اگر کتابی را مرتب بر ابواب فقه نمایند از آن کان و طهارت و صلوة و صوم الی الاخر

آنرا سنن نامند اگر به صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابو بکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند

اور روایات عمر بن الخطابؓ جدا علی ہذا القیاس آنرا مستند نامند و اگر بر شیوخ خود و مرتب دہندہ
 احادیثی کہ از اہر نام شنیدہ باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی ہذا القیاس آنرا بحکم خوانند
 اما بعضے کتب بر خلاف این اصطلاح مستند مشہور شدہ چنانچہ مستند دارے و این مستند یعنی مستند حائر
 بن اسماء زہرا کہ مستند دارمی بر ابواب مرتب ہست و این مستند بر شیوخ صحت اما مرتب ہست
 چنانچہ اول مستند و مستند زید بن ہارون است میگید از خبر تائید بن ہارون حدیثی کہ یابن ابی
 زائدۃ عن الشیخ عن محمد بن عبد بن عمر بن الناصر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مسلمان
 کہے ست کہ مسلمان دیگر ازوست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نہ رساند
 و بدگوید کہ نیست و نیز ابو محمد مست و ابن ابی اسماءہ اور نسبت یحییٰ گویند و نام یزدرا و محمد مست
 نام او ابو سماءہ ازوست و از قبیلہ بنی تمیم است از ساکنان بغداد است از زید بن ہارون روایت
 بن عبادہ و علی بن عاصم و واقفی و دیگر علماء حدیث اخذ این حکم کردہ مردم معتبر را در استفادہ
 ازوست و تلمذ ازوستے نزد بود و زہرا کہ وی روایت حدیث زہرا میگفت و احرف می خوانست اما
 ابو حاتم و ابن حبان و ابراہیم جرے و دارقطنی و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال او را
 توثیق نمودہ اند و صدوق و است و زرگرفتن او روایت حدیث از ابن بود کہ مرقد فقیر و حیل از ابو
 و دختران بے شمار در خانہ داشت میگفت کہ من شش دختر دارم کہ کلان تر از انہا ہفتاد
 و صفت سالہ و خوردترین آنہا شصت و سہ سالہ است و سبب یک را کہ خدا نکودہ ام کہ اسباب
 تزویج میسر نیامد و انداشتم کہ باغبان را از دواج و تم و اگر خوشگاری آمد فقیر بود و خوشگام کہ بہ سبب
 آمدن آن و اما در عیال پس زیادہ شود و بار او را بر دارم و بچہ کمال فقر و ہم براسے اکثر است
 نصب العین باشند لکن خود را درست ساختہ برمی کہ در دیوار سکس او بود و معلق میداشت بر قافی
 چون از دارقطنی پرسید کہ احادیث او را در صحیح داخل کنم فرمود البتہ داخل کن نمود و ہفت
 سال عمر یافت و در سال دو صد و ہشتاد و دو و چہری رحلت نمودہ روز وفات او روز جمعہ
 مستند زہرا و آنرا مستند کہ یزدرا و اول کن مستند ابی بکر است و اول مستند ابی بکر رضی ماروا
 عمر رضی عن ابی بکر اول ان السیاحیہ ست حدیثا سلمۃ بن شیبہ قال حدیثا عبد الرزاق
 قال از خبرنا محمد بن الزہرے عن سالم عن عبد اللہ بن عمر بن عمر و حدیثا عمر بن الخطاب قال

حدیثنا الحکم بن نافع ابوالیمان قال حدیثنا شعب بن ابی حمزه عن الزهیری قال حدیثنا سالم بن عبد الله
 انه سمع ابا عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنہ قال لما تابت حفصة من خنیس بن
 حذافه السہمی وكان من اصحاب النبی صلی الله علیہ وسلم قد شہد رافضی بالمدينة قال عمر فلیت عثمان بن عفان
 بعزت علیہ حفصة ان شئت لکنک حفصة بنت عمر قال سألنی امری فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 علی عثمان فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال فانه لم یمنع منی ان ارجع الیک
 مما عرضت علی الا انی قد كنت علمت ان رسول الله صلی الله علیہ وسلم قد ذکر حفصة فلم اکن
 لا فشی سر رسول الله صلی الله علیہ وسلم وترکها قبلتها او کتبتا کتبت او البکر ونام وادخل بن عمر بن عبد
 الخالق سرت ویزار بتقدیم راسه معجمه براسه مہلک کسی را گوید کہ تخم فروشی کند و آن کس را در لغت
 ہندی بناری نامند و او از اہل بصرہ است و این مستد کبیر او علل سرت یعنی اسباب خفیہ قاضی
 در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث
 حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و اسما بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی حدیث علی
 عن ابی بکر ما من مسلم یؤضاه فیحسن الوضوء الحدیث و علی ہذا القیاس از ہدیتہ بن خالد کہ شیخ
 بخاری و مسلم است و بخشین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد الله بن معویہ جمعی اخذ
 علم حدیث نموده ابوالشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمدہ شاگردان او پیدا و در
 آخر عمر خود رحلت نموده است برائے تعلم علم و نشا احادیث کہ نزد خودش بود برعکس آنچه
 متعارف بود کہ در ایام شباب و تحصیل برای استفادہ و تعلم رحلت میکردند و در اصہبان و
 در شام مدتها باین بیت صالحہ اقامت نمود و خلق کثیر را فیض علم حدیث داد و از قطنی ذکر او
 کردہ و ثناء او بیان نموده بعد از ان میگوید کہ در روایت خطابہم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد
 خودی کرد و نسخہ صحیحہ را نمی دید باین جهت اکثر خطا ہا سے واقع می شد و در شام مد بلکہ مدہ و فوات
 یافتہ در سال دوسد و نود و دوسد ابی یعلی موصلی و آن جامع ست در ترتیب ابوبہ
 و صحابہ اول او کتاب الایمان ست و میگوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی ہذا القیاس

و تمام آن سند را می و شش چیز ذکر کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلیمان بن بشیب قال حدثنا
 ائیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم بن نافع عن ابی عمر عن عمر بن ابی بکر الصديق رضی اللہ تعالیٰ
 عنه قال قلت یا رسول اللہ ما نجاتی من شہد ان لا اله الا اللہ ما نجاتی
 نجاته و ابو یعلیٰ یحییٰ ہمدانی در ترتیب شیوخ خود وقاعدہ محدثین بست کہ کسی بگوید و احمد را مقدم بکنند
 و بعد از ان بر ترتیب حروف ذکر اسما شیوخ و روایات ایشان می نمایند چنانچہ ابو یعلیٰ در اوائل حج
 میگوید حدثنا یحییٰ بن النہال قال حدثنا زید بن زریع قال حدثنا عمارہ بن ابی حفصہ عن عمارہ
 عن عائشہ رضی اللہ عنہا قالت قلت یا رسول اللہ ما نجاتی عن ابن عمر بن جدعان قال النبی صلی اللہ علیہ
 وسلم و ما کان قال کان یخراکوا و یکرم الجار و یتقوا الضیف و یصدق الخنیث و یؤت
 بالذمہ و یصل الرحم و یفک العانی و یطعم الطعام و یؤدی الامانۃ قال بل قال یوما و احد الیہم انے
 احوذ باک من انہ یفتم قلت لا و ما کا یدری ما یفتم قال خلا اذ و ابو یعلیٰ از محمد بنان جزیرہ بست
 نام او احمد بن علی بن النثی بن یحییٰ بن علی بن ہلال بن شیبہ سہیلی است شاکر علی بن الجعد
 و یحییٰ بن معین و دیگر محدثین عمدہ است و ابن جہان و ابو حاتم و ابو بکر اسماعیلی شاکر و ان اہل
 مردم را در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محمودہ و عجم شفا و عظیم بود و ذکر
 کہ وفات یافت بازار را سے وصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازہ او جمع آمدند
 و در تہنیت و تسویح علم نیت صالحہ داشت محض حسبہ کہ مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را
 ثلاثیات نیز است کہ در میان او و آن سرور سے واسطہ می باشد جہان در ثقات ذکر کرده و حافظ
 اسماعیل محمد بن الفضیل گفته است کہ من مسانید بسیار خواندہ ام مثل مسند عدنی و مسانید
 طبع و غیر ذالک لیکن ہمہ مسانید را مثل انہا را یفتم و مسند ابو یعلیٰ را مثل دریا سے زخار در
 سال دو صد و بیست متولد شد و پانزدہ سالہ بود کہ بشوق طلبہ علم حدیث ارتحال کرد و عمر
 طویل یافت و در سنہ سی صد و ہفت وفات او است **صحیح ابو عوانہ**
 و آن مستخرج است بر صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابی است
 کہ بر اسے اثبات حادیث کتاب و دیگر کتب است و ترتیب و مستون و نزق استاد ہمان
 کتاب را ملحوظ دارند و مستخرج و ابو یحییٰ کہ مصنف آن کتاب در میان ما نہ است شیخ آن

مصنف یا شیخ الشیخ و المبرأ بیان نمایند چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود و فوق و تمام
بر روایت آن مصنف قوت گیر لیکن این مستخرج را صحیح از آن نامند که طرق دیگر را ساینده اند
کرده در این طرق و اسانید سلم و قدری قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویند کتاب مستقل شد و در پی
از آن صحیح کتابی جدید جدا ساخته مشهور کرده است منتفی الذہبی و آن دو صد و سی حدیث است
در اول صحیح ابو عوانه این خطبه واقع شده است قال الحافظ ابو عوانه الحدیث قبل کلمات و امام کل
رغبت و سوال بعد فان یوسف بن سعید بن مسلم المصنف و محمد بن ابراهیم النضرطوسی و ابا العباس
الغری و العباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن مرة بن عبد
الرحمن عن الزهري رحمه الله عن ابی سلمة عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال كل امرئ بال لم يبد فيه الحمد فهو قطع حدیثی یزید بن عبد الصمد الشقی و سعد
بن محمد قالوا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد مثله و سمعت بعض
اصحابنا بدل هذا التحمید فقال الحمد لله الذي ابتداء الخلق بنعمائه و تعذرهم بحسن بلائه فوقف كل امرئ
مستهم في حياته على طلب ما يحتاج اليه من غذاء و سخر له من بركاته الى استغنائه ثم احتج على من بلغ
منهم بالآلة و اعذر اليهم بانبيائه فشرح صدر من حجب من اوليائه و طبع على قلب من لم يرد ارشاده
من اعدائه الذي لم ينزل بصفاته و اسمائه الذي لا يشتمل عليه زمان و لا يحيط به مكان فخلق الاماكن
و الارمان ثم استوى الى السمار و دى دخان فقال لها و للارض انتبها طوعا او كرها قالتا اتينا
طاعتين فقد رها حسن تقدير و اخترها من غير نظير لم ير فيها بعد و لم يستغن عليها با حذرنيها
للساخرين و جعل فيها رجوما للشياطين فتبارك الله احسن الحالقين و تعالى ان يطلب في صفة
اراء المتكفين و ان يحكم في ردها و اوار المتقلدين فجعل القرآن اماما للمتقين و هدى للمؤمنين في طجاء
للمتقارعين و حاكما بين المختلفين و دعا اوليائه المؤمنين الى اتباع تزييله و امر عباده
عند التنازع في تاديله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك نطق محكم
كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم
فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الاخر ذلك خير و
احسن و اوبلا الحمد لله المبلغ رضا الله به نام ابو عوانه يعقوب بن اسحق بن يزييد است و اوله

مردم اسفراین است و آخر با سکونت برنیشاپور اختیار نموده و در خراسان و تھراق و دکن و حجاز و شام و جزیرہ فارس و آصفہان و مصر و قنوج گردید و از علما ہر دین را جمع حدیث کرۃ در مذہب شافعی بود و مذہب شافعی را اول کسی کہ در اسفراین آورد و رواج داد و درست در فقہ شاگرد مرنے و بر سبب بود کہ از اہل اصحاب شافعی اند و در حدیث شاگرد مسلم بن حجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذہلی است و طبرانی و اسمعیلی و ابوعلی نیشاپوری و دیگر محدثین محمد شاگردان او ہیں حاکم در حق او گفتہ کان ابو خواتمہ من علماء الحدیث و اما تلمہ سمعت ابن عباس یقول توفی سنۃ عشرۃ وثلثۃ مائۃ صحیح اسمعیلی و آن مستخرج بہت بر صحیح بخاری رحمۃ اللہ تعالی علیہ و شیخ السنۃ ابو الفضل ابن حجر از وی انتحالی کردہ نقلیات بخاری را کہ اسماعیلی علی انہا نمودہ جدا نوشتہ اند و آن را مفتی ابن حجر گویند و از عوالی اسماعیلی در مستخرج ابن حدیث است و عوالی در صراط محمد بن ابن احادیث را گویند کہ صاحب کتاب رانیت لہ صاحب کتاب دیگر یا نسبت بسا ترمذیات خودش علما ہر دو در واقع بشود و دو ساقط فیما بینہ و بین الرسول کمتر شوند و این علما مطلق است و اگر نسبت بہ یکی از شیوخ و ائمہ قلت و ساقط حاصل شود علونسی نامند قال الاسماعیلی فی حدیث من کذب علی اخیرنا ابو حنیفۃ قال حدیث عبد الوارث عن عبد العزیز بن حبیب عن انس ابن مالک رضی اللہ عنہما قال ما سئلت عن احدکم کما سئلت کثیرا الا انی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول من ینکر الذب علی خلیتہ امقعدہ من النار و چون بخاری را در احادیث انس غالباً چہار و سہ خطہ بیاید و چون اسماعیلی بسیار متاخر است از بخاری و از انیر ابن معنی درین حدیث حاصل شد پس نہایت علو بہر سید و کنیت اسماعیلی ابو بکر است و نام احمد بن ابراہیم بن اسمعیل بن القیاس الاسماعیلی است در شہر جر جان امام وقت بود در فقہ و در حدیث مردم اورا مقتدی شمرند و در سنۃ دوسہ صد ہفتاد و ہفت بعد از دنیا بخاری بہ نسبت و یک سال متولد شدہ و در او اہل اورا شوق طلب علم حدیث و اسن گیر شدہ اما اہل واقارب او بر طلت و سفر اورضا نمیدادند و اورا بچا پوسی و چیلہ ماسے این کار با نسی و تہم تا آنکہ خبر موت محمد بن ایوب را زنی کہ یکے از میثان احمدہ آن وقت بود اورا رسید بجز و شہیدان این خبر حالت او تغییر شد و در خانہ خود درآمد و جامہا سے خود بیدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و

حاکم بر سر می پاشید تمام اقارب و ایل خان و جمیع آمدند و از سبب این پرسیدند گفت شما را رفتن بدید تا
 آنکه بچو کس ازین عالم انتقال نکرده و من از علم او محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند او را
 بستلی دادند و گفتند حالانیز علما بسیار در قیامات اند هر طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث
 بگیر و حال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نموده اول در شهر سنندب و ابو الحسن بن سفیان
 رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و آهواز و بصره و آنجا وصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر کردند و از ابو حلی و
 عیدان و ابو غلیف حنفی و محمد بن عثمان بن ابی شیبہ و شیخ زاهد محمد بن عثمان مغابری و ابراهیم بن زبیر حلوی
 و فریابی و دیگر محدثین عمده استفادہ کرد و جامع شد در میان فقہ و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی
 از محدثین عمده گفتند که او را الیقین بود که در کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا که او بدرجہ جهتا و رسیده بود
 و کتب بسیار را می داشت و علم وافر و ذہن سلیم او را نصیب شدہ بود نہ آنکہ تابع نحاری باشد
 و انسان بر روایات وی فقط بیان می نماید و راقم حروف گوید و در این مستخرج او را تصانیف دیگر هم
 هست معجزی دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد اما آن مسند مشہور نگاشتیہ و وفات او غره
 صفر سال سصد و هفتاد و یک بوده است صحیح ابن جبان کہ او را تقاسیم و انواع نیز نامند
 و ترتیب آن ترتیب مختصر است کہ نہ بر ابواب است و نہ بر مسابیح صحابہ و نہ بر معارج شہداء
 اول اقسام ذکر کردہ است و در آن اقسام انواع می آرد مثلاً میگویی النوع السادس والاربعون
 من القسم الثاني في النواهي و علی ہذا القیاس و درین کتاب خطبہ دراز نوشتہ بعضی فقرات آن
 بدل می چسبید و ثنائی آن خطبہ نقل کرده میشود و میگویی الحمد لله المستحق الحمد والثناء
 المتوحد بعزہ و کبریائی : القریب من خلقه فی اعلیٰ علوہ : البعید منہم فی
 ادنیٰ دنوہ : العلیہم مکنون النجوى : والمطلع علی افکار السراخف : وما استجن
 تحت عناصر الثرى : وما جال من الجحلاں فی خواطر الوری : الذی
 ابتدع الاشیاء بقدرتہ : و ذرأ الانام بمشیتہ : من غیر اصل علیہ
 افعل : ولا سر من سوم امثل : ثم جعل العقول مسلک الذوی الحجا
 و ملجأ فی مسالك اولی النہی : وجعل اسباب الوصول : الی کيفية العقول
 و ما شق لهم من الاسماع والابصار : والتكلف للبحث والاغتبار :

شاکردی نموده و خود ابن حبان در همین کتاب الانوار گفته است که لحظاً کتبتنا عن النبی شیخ
فانکده باید دانست که ابن حبان را ابتلا سے پیش آند کردی و بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و
اعمال مردم برین حرف او انکار کردند و نسبت بزند قہ نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات تک
کرده و تخلف وقت این مایه را رسانیدند و خلیفہ بنی تحقیق حکم بقتل او نمودنا آنکہ از بعضی محدثین ثقات
نیز در حق او گفته اند و ذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست کہ این کلام او چندان دور از عقائد حقہ
نبوت چہ مراد او آن نیست کہ نبوت کسبی است بر ریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچہ
مذہب فلاسفہ است بلکہ غرض او آنست کہ نبوت را لازم است کہ نفس ناطقہ انسان در علم
و عمل زیادتی بین داشته باشد بعد از ان بطریق موہبت او را نبوت عظامی شود چنانچہ در قرآن
مجید اشارہ بآن معنی میفرماید جایکہ فرمودہ است ادا علم حیث یجمل رسالۃ و اعتقاد آنکہ انبیاء را ہر
مرتبہ در قوت علیہ و علیہ بر سائر افراد بنی باید کہ باشد و بطریق حکم محض یکی را از میان افراد متساویہ
بہ نبوت سرفرازی میفرمایند اصلاً از شریعت و دین ثابت نمی شود یا مرادش آن است کہ انبیاء را
بعد از بخشش نبوت تفوق در ہر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد و لهذا معصوم و بیباستند
خطا و گناہ و نہی جمع علیہ جمیع اہل اسلام است و ذہبی در تذکرہ گفته است و ہذا لہ محل حسن
اذ لم یرد حصر المبتدای فی النجیر و مثلک عرفت فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاکماً بمجرد الوقوف بعرفۃ و انما
تذکرہم الحج و وفات او در سال سی صد و پنجاہ و چار و بیست و دوم شوال روز جمعہ بودہ است
و از وی تصانیف بسیار مشہور و یادگار است از انجملہ کتاب تاریخ الثقات کہ متداول است
و از وی نقل می آرند و کتاب الضعفاء نیز متداول است و علل حدیث التزہیری و علل
حدیث مالک و ما انفرد بہ اہل المدینۃ من الشامیین و ما انفرد بہ المکیون و ما انفرد بہ اہل العراق
و ما انفرد بہ اہل خراسان و اورا مجمعی بر ترتیب مدن و کتابے در مناقب مالک و کتابے در
مناقب شافعی و کتابے است سہی بالانواع العلوم و اوصافہا سہ جلد دارد و کتابت سہی بالہدایہ
الی علم السنن و در اسے این نیز تصانیف دارد صحیح حاکم اورا مستدرک حاکم نیز گویند مشہور و
معروف است در خطبہ اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید و قد نبغ فی عصرنا ہذا جماعة من
المحدثین یشتون رواۃ الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف ہذہ

الاسانید المجموعه اشتغال علی الفجر اقل و اکثر کلمات سقیمه صحیح و قد سألنی جماعة من اصحابنا اهل العلم
بهذه المونه و غیره و ان جمیع کتابائش علی الاحادیث الموثوقه باسانید صحیح محمد بن اسماعیل و مسلم بن
الحجاج بشبهه الا سبیل الی اخرج الا لکنه له فانهما یرحمهما العلم یدعی الانفس بها بذلك و قد خرج جماعة
من علماء عصرهما من بعدهما علیها احادیث قد اخرجها ما و هی مطول و قد جهدت فی الذب عنها فی
الدخل الی الصیغ بما رضیه اهل الصنعة و انما استعین الله تعالی علی اخرج احادیث رواها الثقات
قد خرج بمثلها الشیخان رضی الله تعالی عنهما و هذا شرط الصیغ عن کافة فقهاء الاسلام ان الزاده فی
الاسانید و الموثون من الثقات مقبوله و الدالین علی ما قصده و هو حسی و نعم الوکیل بعد از ان
کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خلیل بعد از وی در حال او نوشته است
کمان الحاکم ثقه و کان یسبل الشیخ و بعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود بفضیل حضرت
بر حضرت عثمان که مذہب جمعی از اسلاف ہم بود و الله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انکما شئتم علما ی اجله و در تحلیله کرده اند و در روی
اکنار نموده از آنچه است حدیث الطیر که در مناقب حضرت امیر تقی علی مشهور و معروف است
و لهذا واهی گفته است که حلال نیست کسی را که بر تقی حکم عه شود تا وقتیکه نقیبات و نقیحات را نبیند
نیز گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث مرفوعه
نیز است که تمام مستدرک آنها معیوب گشته اما حدیث طبر را طرق بسیار است که در سبب در رساله
جدانگان جمیع نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجملة اصلی است گویند
که در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند از قطنی در بنی ادو حاکم در طینا یور
و ابن مند و صفهان و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که
و از قطنی در معرفت علل حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف و ترتیب و دل تمام بود و این
در کثرت احادیث و معرفت و اسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت اسباب بخر
تراید بود و حاکم را تصانیف بسیار است قریب به اربع و میرسد از آنچه معرفت علوم بحیث که بسیار
نافع و مفید است و در ان کتاب در نوع عامی که اهل انواع است میگید و اقرب ما یصح
لاقرائنا من الاسانید لیدال حال ما حدثنوا عن احمد بن شیبان الابی و غیره قال حدثننا سفین بن عیینه

عن محمد بن ابی بکر عن ابن عمر عن الزهیری عن النس بن مالک عن عبید بن عبد الله بن ریح عن ابن عباس
عن زید بن علاق عن جریر بن عبد الله بن عیینة صحیحته عن رسول الله علی الله علیه وسلم قریبت
از ائمه تاریخ نیشاپور است و از اینجا کتاب منکب الاجار و کتاب الدخل الی علم الصبح و کتاب الاکلیل
بسیار سفید است و مفسر از وی چاره نیست و کتابیت در فضائل شافعی در تاریخ ابن خلکان
ذکور است که تصانیف او یک هزار و پانصد جزو رسیده و او را در علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون
شغل حدیث بر وی غالب آمد یحیی بن مشهور گشت کنیت او عبد الله است و نام و نسب
او محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد بن یحیی بن نعیم بن حبه است و او را طاهانی نیز گویند نسبت بیک از اجداد
او که طاهان نام داشت و از نیشاپور است و در آن وقت معروف بود با بنی البیاض
با موصوفه و کسوفه با نخبه مشردکی از ابا و اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی بیوپارگی
نامند تولد او در سنه ۲۱۰ سرحد و است و یک در ماه ربیع الثانی است و در وصف من طلب علم
حدیث نموده و بدین مادی است او برین کار او را تمام و ترغیب و تنقید میکرد و در خدمت اسان و
ماوراء النهر و دیگر بلاد اسلام گشته و از دیگر شیخ روایت حدیث نموده پدر او سلم را دیده
بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابوالعباس احمد و ابوعبد الله الاحرم و ابوالعباس بن محبوب
و ابوعمر بن السماک و ابوعلی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علما را جمله این فن تحصیل نموده و فارغی
را و پدر هروی صاحب روایت بخاری و ابوعلی خلیل و ابوالقاسم شیری و عقی و دیگر استادان
این صنعت از وی روایت نموده اند و او را حاکم از ان لقب کرده اند که قاضی شده بود و وقت
او عجب طور واقع شده که روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد و چون از آنجا بر آمد آنجا کشید و جان
داد هنوز لنگ بسته بود و جامه های پوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج
رو داد و او را بعد از وفات بخواب دیدند می گفت نجات یافتیم بی سینه هر سید در چه خیر گفت
در نوشتن حدیث دینی در تاریخ گفت است که ابو سعید باینی در حق کتاب او خیلی اسراف
کرد گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و سلم نیافتم
و انصاف آن است که در مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود و با بشرط
یک از اینها بلکه ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب

از ان جنس است که بظاہر سناد و صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ریح باقی و است
و مناکیک بکلی بعضی موضوعات نیزست چنانچه من اختصار آن کتاب که مشتمل بر بعضی ذہبی است
نبرد را کرده ام البته و ہذا علمای حدیث قرار دادہ اند کہ بر مستدرک حاکم احتیاج نہ باید کرد و اگر بعد از
دیدن تلخیص ذہبی کتاب تشخیص صحیح علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفہانی اولش کتاب الایمان است
اول آن حدیث جبرئیل است ہی گوید حدیثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدیثنا الحارث بن ابی
اسامہ قال حدیثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقرئ قال حدیثنا ابو علی بن الصوفی قال حدیثنا بشر بن
منصور قال حدیثنا ابو عبد الرحمن المقرئ قال حدیثنا کہس بن الحسن بن عبد اللہ بن بریدہ الاہلبی
عن یحیی بن نعیم الزہری قال کان من اول قال بالقدر مع عبد اللہ بن ابی نعیم قال قلت انما و حید بن عبد
الرحمن الجعفی ججا جالی اثر الحدیث المذكور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد اللہ بن احمد
بن اسحاق بن موسی بن وائل بن ہریران اصہبانی صوفی است در سال شش صد و سی و شش
متولد شدہ و شش سال بود کہ او را بطریق بزرگ مشائخ عہدہ حدیث اجازت دادند کہ از ہمدانہا
ابو العباس صم و یثیم بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالیدی و شیخ معمر عبد اللہ بن عمر شروبی است و
او باین خصوصیت مشہور است بعد از انکہ چون جوان شد سماع کثیر از اجلہ مشائخ حدیث حاصل
کرد و حتی کہ در زمین استفادہ او از طفلی افتخاندہ بود بار آوردا و اطربانی و از ابو الشیخ و از جفاہی
و ابی علی الصواب و ابوبکر اہرسے و ابن خلاد و نعیمی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفادہ نامہ نمود
بعد از ان چون بزمہ شیخوخت و افادہ رسید حفاظ فن حدیث بسوی او تفرع آوردند و برادر
او و جوم نمودند و استفادہ ہا کردند بجمہت علو اسانید و وفور علم و حفظ و رغبت این مردم بکتاب
او زیادہ از اقران بود خطیب بغدادی از شخص تلامذہ اوست و ابو سعید بالینی و ابو صالح بن
ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطر و ابو منصور محمد بن عبد اللہ شروبی و دیگر
محدثین بسیار شاگردان او بیند و از نوادہ کتب او کتاب علیہ الاولیاست کہ نظیر آن در اسلام
تصفیہ نہ شدہ و از صحیح تا وقت نظر بہ حضور او قرابت حدیث میکردند و چون از مجلس بر
میخواست و بخانہ میرفت در او ہر قدر کچھ مردم بروسے می خواندند و ہرگز مایل و تنگ دل
نی شد و لو بہت او در شہ حال معلوم حدیث بخدی رسیدہ بود کہ او را غلٹے غیر از اسلح حدیث

و تصنیف آن نبود و کتاب حلیۃ الاولیاء حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشابور بجا
 صادر و بیار خرید و شد اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شد مهران ست و او مولای عبداللہ
 بن مثنوی بن عبداللہ بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفہان و صیہان و مغرب سپاہان ست
 کہ بعضی از لوک عجم بر اسے سکونت لشکر خود آما دہ ساختہ و شہر سپاہان نام گفتہ بود بالفعل از بلاد
 مشہورہ عراق و عجم و دار السلطنت آنجا ست و ابو نعیم القاضی بسیار ست از ان حکمت
 کتاب معرفت الصحایہ و کتاب دلائل النبوت و رد و جلد و کتاب المستخرج علی البخاری و
 کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفہان و کتاب صفۃ الجنۃ و کتاب الطب و کتاب
 فضائل الصحایہ و کتاب المعتقد و رسائل مختصرہ و دیگر کم دارد و در سنہ چہار صد و شصت و شصت و شصت
 از آخرت کرد و ہفتاد و چہار سال عمر داشت و در ہجین سال عبدالملک بن بکر بغدادی مستند
 محدث عراق بود و قضا کرد و مفسر مشہور ابو عبدالرحمن اسمعیل بن احمد الجیری نیز در ہجین سال وفات
 یافت خطیب از وی سیر اخذ کردہ چنانچہ صحیح بخاری را بتامہ در سہ مجلس بروے خواندہ و
 ان از جغایر غایب ست و ابو عمر ان فارسی محدث دیا ر مغرب نیز در ہجین سال وفات یافت مسند
 الازہری بر خلاف اصطلاح مشہور بہند گشتہ اول ثلاثیات آن مسند در باب البول فی المسجد
 این حدیث ست انبرنا جعفر بن قال انبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جابرا عن ابی الی النبی
 صلی اللہ علیہ وسلم فلما قام بال فی حاجۃ المسجد قال فصلح اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 فحکمہم عنہ ثم دعا بدلو من مار قصبة علی بولہ نام و نسب این بزرگ عبداللہ بن عبدالرحمن بن الفضل
 بن بہرام بن عبداللہ التیمی الدارمی السمرقندی ست صاحب رحلت و اسفار سبت کہ شہ
 بلاد اسلام را گشتہ و علم حدیث را از بلدان بعیدہ جمع کردہ مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داؤد
 و ترمذی و عبد اللہ بن اسماعیل و محمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذہلی از وی روایت می کنند عبد اللہ
 پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کردہ کہ حافظان علم حدیث در خراسان چار کس اند ابو زر عمر
 رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد اللہ بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع طبری بوقتی
 کہ خبر وفات ابو محمد بن اسمعیل رسید سمرگون کرد و انا اللہ و انا الیہ راجعون خواند و اشک جاک
 گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکہ گاہ شاعر میخواند مگر آنچه در حدیث وارد شدہ

بنا بر ضرورت روایت که بزبان او میگذاشت شمران بن قیس لایق مالک بود و فدا و فکسک لایق مالک
 الفیض بن الولید و ابی رستم غفلات عهد العبدین المبارک است و آن سال یک صد و شصت و یک
 است از هجرت و وفات او و زغر که پنجاه و دو دفن او و زجره اتفاق افتاد که یوم النحر بود و در
 سال او صد و پنجاه و پنج و پنجاه و شش بود و الوقت از مسند دارمی موجود است صد هزار و باقی پنجاه
 و بیست و شصت است که در یک هزار و چهار صد و شصت باب بجزئی آورده و الله اعلم
 سبغ بن وارقطنی اعلائی سند او خاص است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشتان
 از وارقطنی روایت ابوطاهر کاتب از وی روایت توقانی و در میان هر نسخه تفاوت و اختلاف
 واقع است اما در تقدیم و تاخیر زیادت و نقصان در سب و نسبت بعضی رواه در الفاظ و
 در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر نسخه از این نسخ سه گانه بالا مستفاد مذکورند مگر
 کتاب ابنی که در روایت ابن عبد الرحمن موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلین است و
 از بیشتر طرق او سید ابن حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار سند بر سه این حدیث ذکر
 کرده از آن جمله در مسند باین لفظ آورده اند کان المار قلین قلنه اول این نه از عابریین
 است و آنرا تصحیف نموده باقی از این عمر رضی الله تعالی عنه که در بعضی آن کم تخمین واقع است و در
 بعضی دیگر کم پنجاه و شش و چهل و پنج طریق دیگر که از آنها از ابوهریره است باین لفظ مابین المار
 قلین فافوق ذلك کم پنجاه و شش و دوم ابن عباس باین لفظ اندکان المار قلین فصا هذا الحسنه ثقی
 و باقی از این عمر و بعضی آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضی دیگر عن ابن
 عمر باین لفظ اندکان المار قلین باین جمله این همه دلالت بر قوت حافظه یوسف و او را تمام و سب
 علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن سحر بن دینار بن عبد الله است و کنیت او ابو الحسن
 در مذنب شافعی است و در مسکن بغدادی و ارقطنی است و ارقطنی بعضی قاف بمعجمه طلال
 است و در بغداد و در سال سیصد و شش متولد شد و از ابو القاسم بن محمد بن ابی داود
 و ابن صاعد و حسین خاکی و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و قهر و دمشق
 و وسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حکام و عبید الشی من ذری صاحب زرعیت و تزیب و
 تمام ملای صاحب فوائد مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب جلیه الاولیا از وی تلمذ و شاگردی

گزارده اند و علم قناریت و نحو نیز در سنگاه تمام داشت و در فن معرفت علی حدیث و اسرار الرجال به
تفسیر وقت و مکان و عصر خود بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این صنعت بتفوق او گواهی داده اند
و سبب فقها و علم ادب و شعر را نیز شنیده بود و گویند وادین جماعه شعر را یاد داشت و در نو
حوائی در مجلس اسماعیل صفاری نشست روزی از اطا صفاری مذکور چندی می نوشت و صفاری
اطا نیز در صفاری با وی گفت که سماع تو هیچ نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمی کنی
دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث اطا فرموده اند صفاری گفت نه دارقطنی گفت تا
حاله بفرده حدیث اطا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه گذارند حدیث
ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه گذارند علی بن القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق و الاسانید از یاد
اندر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظه او تعجب رود و روزی از وی پرسیدند که مانند خود دیگری
دیدم هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلان که انفسکم و از لطائف و ظرافت او آنست که روزی
ابوالحسن بیضاوی مرید را که از دور بر سر طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرید
غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی اطا فرمای دارقطنی تعقل نمود و گفت فرغت
و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی برآمد شد دارقطنی بروی زیاده برست سبب بروی اطا گذار
و من آن همه این حدیث بود و هم الشی الهیة امام الحافظ آن مرید غریب روز دیگر مدیه مناسب آورد پس
او را نزد یک خود نشانید و بروی هفده سند اطا نمود من آن همه این حدیث بود و اطا حاکم کریم قوم
فاکر موه و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند شخصی متصل او نشسته نشو حدیث
می خواند و در آن نسخ در اسرار بعضی رواة شهر واقع شده بود بنون و سین مصفر آن خواننده بشیر خوا
بهار موصده و شبنم محمد دارقطنی در نماز گفت سبحان الله خواننده بسیر خواند ضم یا رحیمه چون دارقطنی
دید که وی بلفظ صحیح متنبه نشد و بسیر خواند باز دارقطنی سبحان الله گفت خواننده سکوت کرد و با آواز بلند خوا
ر و نون و الف و مایه ستر و ن و نیز روزی در نوافل بود خواننده حدیث عمر بن شعیب را بخوبین سعید
خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نموده درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت
نمود یا شعیب اهلا نیک تا مرگ وفات او روزی شنبه ششم ذی قعدة سال هشتاد و پنج بعد از صد است
ابوالنضر بن مالک گفته است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دارقطنی می پرسم که در آخرت

چون شد گفت که او را در جنت امام می گویند سنن ابی سلم الکنتی ثلاثیات بسیار دارد
 و او را کنشی بفتح کاف عجی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة
 حدیثا عمر بن محمد الشمالی قال حدیثا عبد الصمد بن نافع الانصاری انه اخبرنا عن جابر بن عبد الله ان
 رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من ایاارضا یلته فله منها اجر واکلت العاشره منها فهو صدقة
 کثرت او ابو سلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سنن او مشهور است بن
 این سنن را جمع کرد از اسماعیل او فاریغ گشت و نزد محمد بن روایت نموده هزار درم شکرتن
 تصدیق نمود بر قدر او جماعه کثیرا از مشفقان اعلم حدیث و دیگر اعیان دعوت نمود و طعام خادمین
 یخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم بر سر او روایت کردند
 از وی هجوم آوردند در رحمتش که فاریغ ترین مکانات بغداد بود و جلوس نمود و مردم گرد او گردیدند
 شدند و هفت کس بر سره ابلاغ آوازه رسیدند که یکی بدیگر برسانا و نام مردم و در دست بشوند
 بعد از فاریغ ازین مجلس مردم شمار کردند یک هزار و چهل و چند صاحب روایت و قلم در آن مجلس حاضر بود
 که می نوشت سولے نظار گریان و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده
 وفات او در سنه ۲۶۲ هجری و در وصیت و در بویژه است سنن سعید بن منصور این کتاب نام
 ثلاثیات بسیار دارد و چنانچه در اول سنن که باب الاول است می گویند حدیثا شیخ بن بشیر قال حدیثا
 حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلو
 کیف یجمع الناس لها قال یقیمت ان یبعث رجلا یتقوم کل رجل منہم علی اطم من اطام المکتبه
 فیؤذن کل رجل منہم من یلیه فیکم بجزء لک فذکر و النافوس فیکم بجزء لک فانصرف عبد الصمد بن زید منها
 اثم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما أصبح غدا فقال یا رسول الله رایتک یلا
 علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی یا اذان فصرح انه اذن شنے مشنی الاذان کله فلما فرغ
 قعد قعد ثم دعا فقال مثل قول الاول فلما بلغ صی علی الصلوة حی علی الفلاح قال فذفاست الصلوة
 قد قامت الصلوة الحمد اکبر الحمد اکبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلے الله
 علیه وسلم وانا قد اطاف بی الیله مثل الذی اطاف به فقال یا منک ان تجز فاقال یلقتی بعد
 بن زید فاتیحیت فاجب علیک المسلمون فکانت من بعد و امر طال فاذن کثرت او

ابو عثمان و نام او سعید بن منصور بن شیبہ است مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و آخر ہا در
 بلخ سکونت ورزید و چون عمر او با آخر رسید کہ مصلحت مجاورت اختیار نمود و تا نجا وفات یافت در
 رمضان سنہ ۲۹۹ در دست و نہ و عمر او با این ہشتاد و نہ بود از امام مالک سماع مؤطا و دیگر
 احادیث ماصحی نقل شدہ و از لیث بن سعد و ابو عوانہ و فتح بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقہ
 استناد کردہ و از امام احمد و مسلم و ابو داؤد و خلایق بسیار روایت کردہ امام احمد و ابویوسف و
 قضا و ترمذی و دیگر ابویہم از او توشیح و تعدیل و اجبی نمود و قوی الحفظ بود و قریب دہ ہزار حدیث
 از یاد داشت بسیار مصنف عبد الرزاق اکثرش ثلاثی است و طرفہ اینست کہ مصنف خود را
 ختم کردہ است بشماثل و شماثل را ختم بر ذکر موسیٰ آنحضرت تمام کردہ می گوید حدیثا معمر عن ثابت
 عن انس رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال کان شعر النبی الی انصاف ازنیہ کنیت او ابو کر و نام و نسب او
 عبد الرزاق بن نافع حمیریست بالولاء ساکن صنعاء است کہ دار الکتابین است از سعید الدب بن عمر
 عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و از اعمی و ثوری استفادہ بسیار نمودہ امام احمد حنبل
 و اسحاق بن راہویہ و یحییٰ بن عیین از وی استفادہ حدیث کردہ اند و از اجل تلامذہ معمر است تا
 ہفت سال در صحبت او بودہ است و لہذا در حفظ حدیث معمر مشہور و ممتاز است و روایت او
 در صحاح ستہ واقع است و در وی ہج عجیب نیافتہ مگر آنکہ فی الجملہ شیع داشت اما غالی نبود و با
 وصف این تسلیع می گفت کہ جرأت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابو بکر و عمری توأم کرد
 و دل من باین یاری نمی دہد زیرا کہ از امیر المومنین علی آن قدر متواتر شدہ کہ مرا برین ہر دو تفضیل
 ندیدم کہ بسر حدیثین انجا میدہد و کار شیعنی نیست کہ از فرمودہ امیر المومنین علی تجاوز کند و نصف
 شوال سال دوصد و یازدہ وفات او است و عمر طویل یافت ہشتاد و پنج سال زیست
 مصنف ابی یحز بن ابی شیبہ اولش کتاب الطہارت است و اول باب ما یقول الرجل
 اذا دخل الخلاء میگوید حدیثا ہشیم بن بشیر عن عبد الغزیز بن صہیب عن انس بن مالک رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ قال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ باللہ من الخبیث و الخبائث
 کنیت ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ ابراہیم بن عثمان الجبسی است یعنی از مواسل
 ابن جبس ببار موحده ساکنہ بعد العین الجملہ در نجف اسہ صورت مشتبہہ در کتب حدیث وارد شد

وطلاست فاقده در میان هر سه صورت آنست که اگر آن شخص که در نسبت اهلان صورت باشد از اهل
 کوفه است پس عیسی است بیا موحده و سین جمله و اگر از اهل بصره است پس عیسی است بیا بکبر
 و سین جمله و اگر از اهل شام است پس عیسی است بنون و سین جمله و اگر از اهل کوفه است و
 اورا سوالی این مصنف مستدست دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبد
 قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبد الله بن المبارک و عیاض بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران اینها
 استفاده علم حدیث کرده و از روی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خطابی و سیاق
 این علم کرده اند از این فن مست ابو زرعه را زنی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود که
 کس ابو بکر بن ابی شیبہ که در سر حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث و فهم آن مستند
 و این سین و جمع و کثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی و علم بخارج حدیث و علی آن یگانہ و بی همتا
 اما در وقت مذکره ابو بکر بن ابی شیبہ حفظ ترین به اهل عصر بود و در ترتیب و تهذیب کتاب نیز
 او را ازین اقران خود امتیاز حاصل است در محرم سال دو صد و سی و پنج رحلت بدار القبر از اهل
 کتاب الاشرف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی است بغایت نفیس در
 اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را برچی سرد نموده و استناد و آسان گشته
 اول آن کتاب این است ذکر فرض الطهارة و حسب الله تعالى الطهارة للصلوة فی کتابه فقال
 جل شانہ یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق و اسجروا برؤسکم
 وارجلکم الی الکعبین و قال یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون و لا
 جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و اولت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم علی وجوب
 فرض الطهارة للصلوة و انفق علماء الامتة علی ان الصلوة لا یجوز الا بها اذا وجب السبیل الیهما حدیثا
 الربيع بن سلمان قال حدیثا عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدیثی کثیر بن زید عن
 الوائلی بن رباح عن ابی هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا یقبل احد صلوة یغیر طهره
 و لا صدقة من غلول کفیت او الوکی و نام و مضی او محمد بن ابراهیم بن المنذر است بیشا پور است
 دا و اشخ الحکم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال به تعلیم علم حدیث در آن بقية تبرک و کتابها
 او نادره وقت بود که قبل از وبی در اسلام مثل آنها مصنف نه شده از اینجه این کتاب است

اول آن که کتاب المصنوع و قدس و از آن جمله است کتاب الایضاح و کتاب التفسیر و کتاب السنن
و غیر اینها با کمال تصانیف او باین اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و در معرفت اختلافات علمای و شافعیان
مانند و سنی که خیلی با هر دو خود و مجتهد بود و تقلید کسی لازم نمی گرفت لیکن شیخ ابواسحاق او را در
طبقات خود در زمره فقیه شافعیه و مشقه بنا بر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد شافعی و شیخ
ابواسحاق گفته است که تصانیف او همه را احتیاج است خواص موافق مذهب او و خواه خاص
مذهب او زیرا که این استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد در علم حدیث شاگرد محمد بن سیمون برین
بن سلیمان و محمد بن سعید و صالح و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجله محدثین است و میاطی محمد بن
سید بن عمار ابو کریک بن المقرئ و دیگر محدثان عمده شاگرد اویند و در سال سه صد و هفتاد و هشت
سنین کبری تصنیف بیقی و انرا بر ترتیب مختصر فرست مرتب کرده و در صد و دو و هجرت او اینده است
در آخر من او این باب است باب عدة ام الولد اذا توفي عنها سیدها خبرنا ابو عبد الله قال اخبرنا
ابو الولید قال حدثنا محمد بن احمد بن زبیر قال حدثنا عبد الله بن هوا بن هاشم عن معمر و سفیان عن عبد الحکیم
عن مجاهد قال ثلثة اشهر و روينا عن عطاء و طاووس و عمر بن عبد العزيز و ابی قلابة کتاب
معرفة السنن و الاثار نیز تصنیف بیقی است و گفته اند که معنی این نام آن است که معرفت الشافعی
السنن و الاثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست ازین کتاب آن
همه را جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است درین کتاب یعنی معرفت السنن و الاثار می گوید
اخبار ابو عبد الله الحافظ قال اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد الحافظ قال حدثني حمزة بن علي العطار بمصر
قال حدثني الربيع بن سليمان قال سئل الشافعي رحمه الله تعالى عليه عن القدر ما لنا من نقول اذا
شككنا كان وان لم انما وما شككنا ان لم تشا لم يكن خلقت العباد على ما علمت ففی العلم بچی
الفی و المن علی و انتم و هذا اندک و هذا اعلی و اذا لم تغن فنهیم شقی و نهیم سعید و نهیم قبیح و نهیم حسن
کینست او ابو بکر و نام او احمد الحسین و بیقی نسبت بیقی است که نام چند دیه است متصل هم در است
گروه بیضا پور که مجموع آن دیهات را بیقی گویند مثل باز دیه یانه و دیه زواج و ملی و کلان ترین آن بیضا
شهر و در است یکسره هم که مدفن بیقی است تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار است
از حاکم و ابوطاهر و ابن فوک مشکلم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابو عبد الرحمن سلمی صوفی استفاده نمود

وعلوم حاصل کرده و در بنیاد و جزایان و کوفه و حجاز و دیگر محروم بای اسلام گشته و با وصف این شهر و
 علما استاد کرده و در سنین بسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزاع و نزاع و در احادیث این هر سه کتاب
 کما فی فی اطلاق ندارد و در علم و احتیاجی برکت عظیم داد و قوت فهم کمال عطا فرمود و از وی تصانیف
 عجزه یادگار مانند مثل آن تصانیف از سابقین روندا و از جمله تصانیف برگزیده نافه وی کتاب
 الاسماء و الصفات و دو جلد است و یکی گفته است که لا اعرف له نظیر او و الاصل للذیبت سه جلد و کتاب
 مناقب الشافعی یک جلد کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم می خورم بر آنکه این
 کتاب را در عالم نظیری نیست و سنن صغیره و جلد و کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک
 جلد و تغیب و ترمیب هم یک جلد و کتاب الخلافات و دو جلد و از همین کبری و از همین صغری و
 کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جز و سی و دیرست علما
 را بشین بود و در زهد و تفرع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی
 بروی منت و احسان است الا ابو بکر بهی که منت و احسان او بر شافعی زیرا که در تصانیف و
 نصرت مذہب او نموده و بنامید و نصرت او رواج این مذہب دو بالا شته و او جامع بود و
 حدیث و علل احادیث و فقہ آن و وجه جمع در میان احادیث مختلفه خوب می دانست و چون در
 تصنیف کتاب معرفه السنن و الاثار شروع کرد یکی از راستان و صلحا و عواذ دید که امام شافعی
 در جای استند و در دست ایشان چندین و ازین کتاب است و می فرماید که امروز از کتاب فقیه
 احمدیست خبر نوشتیم و یا تو اندیم و فقیه دیگر نیز امام شافعی را کتاب دید که در مسجد جامع بر تخت
 نشسته اند و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمدی بهی فیلان فیلان حدیث استفاده کردیم محمد
 بن عبد الغفر مرزدی فقیه گفته که مشهور است که روزی خواب می بینم که یک صندوق از زمین
 آسمان پریده می رود و اگر دکان صندوق نور است نهایت درخت نده که چشم را میزند
 می پرسم که این چه چیز است فرستگان میگویند که این صندوق تصانیف بهی است که در بارگاه
 کبریا مقبول شده و فوات او و تمام حادی الا و لے در سه کلمه چهار صد و پنجاه و هشت است
 انتقال او در شهر بخارا واقع شد اما او را در تابوتی نهادند و در بهن آوردند و در خرد و در دکان
 ساختند گاهی بیشتر هم میل می کرد از نظم او این چند بیت است بلیت

من عز بالمولى فذلک جلیل	ومن رام عز سواه ذلیل
ولو ان نفسی نذیرا یا ملک	مضى عمرها فی سيرة تقیل
احب مناجات الحبيب باوچه	ولکن لسان المذنبین کلیل

کتاب شرح السنه للمبتدعی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است
بر ولایت حضرت عمر فارادیه واسطه بان حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد و گاهی بمنه و هشت
کثیر کثرت او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود است و او را فرودان القراء نیز گویند زیرا که یکی از بابای
او حسین بن مسعود است و وی فروخت و پرستین را در لغت عرب فزوه گویند و نسبت بوطن او
بنوعیست و اصل این مقام مشهورست معرب بن کور که در میان مرد و هرات واقع است و
شهر است محمود آباد و در وقت نسبت شورا حذف کردند بسوسه بن نسبت نمودند لغوی
شد زیرا که بنی ثنائی است بزیادت و اولاد گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را
بکمال رسانیده محدث بی نظیر و مفسر بی عدیل است و فقیه شافعی صاحب فقه است و تمام
عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول ماند و درس بے طاعت نمی گفت و فقه
شاگرد حسین صاحب تعلیق است که یکی از اجله شافعیه است و در حدیث شاگرد ابو الحسن
داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سائر مجتهدین است و از یعقوب بن احمد صیرفی
و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تفسیر و قنوت بود و
بقناعت و زهد میگذرانید و بر یک پارچه نان خشک در وقت افطار اکتفا میکرد و چون مردم
بسیار بجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی و ماغ خواهد شد ناخوش آن زیت میطر
کرد و فوات او در شهر مرو واقع شده در ۱۶۶ هجری پانصد و شانزده در مقبره است و خود
شیخ حسین مدفون گشت معاجم کثرت طبری که کبیر و اوسط و صغیر است باید دانست که
معجم کبیر او مسند است بر ترتیب مردیات صحابه مکره ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مردیات او
پیچ نیارده و منظور داشت که مسند ابوهریره را جدا گانه تصنیف نماید اما پیش از آنکه بایشان
و مشهور نه گشت و معجم اوسط او در پیش جلد است و بر جلد کتاب کلان است و آن بر ترتیب شیوخ
است و از هر شیخ خود که قریب هزار کس باشند آنچه از غریب و عجائب شنیده است می آرد و این

کتاب اول نظیر کتاب الافراد و اقطبی است و افراد و غرائب در اصطلاح محلیین مجار است از
احادیثی است که نزد یک شیخ باشند و نزدیک دیگری نباشند و همین کتاب سدا یعنی مجموع اوسط
را میگفت که جهان من است و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او زین
معلوم می شود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار است و منشأش آنست
که غرائب مقتضی همین است و تفرد ثقه که از غریب صحیح گویند یک باب است و بجم صغیر از غیر
برتر نیز شیوخ است اما در آن کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از آنها یک یک حدیث
استفاده نموده در آخر مجموع میگوید فی حدیث حلب العز حدیثنا عبید بن عنان قال حدثنا ابوبکر
بن ابی شیبة قال حدثنا کثیر بن الاعشى عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العائشی عن یزید بن
قالت خرج الی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه و سلم و کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یجاء
فی جلب غزاة النسا و کان یجلس فی حفنة فتمشی فلما قدم خباب کان یجلبها و جاءها بالاول و در آخر
مجم صغیر در فضائل نسا میگوید حدیثنا سماعة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباری
بالانبار قال حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقیبة السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران
قال حدثنا عطیة الدعام عن الحکم بن الحارث السلمی عنی عن ابي القالی عنده قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه و سلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوق یوم الیقین عن سبع ارضین سمعت
طیحة بنت ابی ذریم الفضیل بن ذکین یقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله یخبر مخلوق کسبت طبری
ابو القاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ابوب مطیر طبری است و در شهر حکما از علماء و شام متولد شده
در سنه ۲۸۰ و خدمت در ماه صفر و در سنه ۳۵۰ بهشتا و مسه طلب علم شروع کرد و در اکثر شهرها
در قرآن و تفسیر و فقه و کوفه و بصره و اهلبهان و حمیر و دیگر معمرها س اسلام کرد و در طبری
بن عبید العزیز یعنی بشر بن موسی و از دین عطار و ابو زرعه ثقفی و اقرا ان ایشان سماع دار و دید
او تخریص و تاکید بر طلب علم حدیث می نمود و او را گرفته به شهرها س میگشت و محضو را رساند
رسانید تصانیف بسیار دارد این سه مجم که حال آن مذکور شد و کتاب الله عالم طبرانی
که صاحب حصن الزمان نقل می کند در او شش می گوید قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب
الفتیة جامع لا یدعیه رسول الله صلی الله علیه و سلم جرای علیه انی راایت کثیر من الناس قد تمسکوا

باد عید جمع وادعیت وضعت علی عدد الایام حالها الواقون لایردی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وسلم ولا عن احد من اصحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہم ولا عن احد من التابعین لہم باحسان مع ما روئے
 عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من الکراہۃ للصحیح فی الدعاء والتعدي فیہ قالفت ہذا کتاب
 بالاسانیدۃ الماترۃ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ویدات بفضائل الدعاء وادابہ ثم رتبہا بآراء
 علی الاحوال التي کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدعو فیہا فجلت کل دعاء فی موضعہ یستعملہ
 السامع لہ ومن بلغ علی بارتبناہ انتشار اللہ تعالیٰ باب تاویل قول اللہ تعالیٰ ادعونی استجب
 اکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جہنم داخرین حدثننا عبد اللہ بن محمد بن سعید بن
 مریم قال حدثننا محمد بن یوسف القریابی رحمہ اللہ حدثننا علی ابن عبد الغفر قال حدثننا ابو حذیفۃ قال حدثننا
 سفیان عن منصور عن ذری بن عبد اللہ المرہبی عن یسلیع الحضری عن النعمان بن بشیر رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم العبادۃ ہی الدعاء ثم قرأ ادعونی استجب لکم الخ وامن
 کتاب ہم جلد کلان ست وازنصانیف او کتاب المسالك وکتاب عشرة وکتاب النوادر وکتاب
 دلائل النبوة واور تفصیر بہت بسیار کلان و دیگر تصانیف بسیار ست کہ بالفعل یافتہ نمی شود
 وحافظ نجی بن منہ آن ہم را مذکور کردہ اور طالب علم حدیث محنت و مشقت بسیار نمودہ ناسی
 سال بر بوریا خفتہ و رحمت و آرام بر خود رواند ششہ از استاد ابن العمید کہ وزیر مشہور ست
 و در علم عریٹ و شعر و لغت سرآمد وقت خود بود و در دولت و مالہ وزیر سے باین قابلیت گذشتہ
 و صاحب ابن عباد کہ وزیر آن دولت بود شاگرد و تربیت یافتہ او بود منقول ست کہ مرآئین
 لکان بود کہ مثل وزارت در عالم منصب و مرتبہ نمی باشد و در دنیا دچیر سے از لدا کند آن قدر حلاوت
 نیافتہ کہ درین منصب می یافتہم زیرا کہ مرجع طبقات مردم گوناگون خلایق بودم تا آنکہ روز سے
 بر حضور من در میان ابو بکر چغابی کہ از محدثین مشہور بن ست و ابو القاسم طبرانی مذکرہ حدیث
 واقع شد طبرانی را دیدم کہ بکثرت محفوظات خود غلبہ میکرد و چغابی را یافتہم کہ بظننت ذکار سبقت
 می نمود و این پردوبات تا دیگر کشید و از طرفین آواز بلند شد و جوش و خروش ظاهر گشت برین
 انتشار ابو بکر چغابی گفت کہ حدثننا ابو خلیفۃ قال حدثننا سلیمان بن ایوب ابو القاسم طبرانی گفت
 کہ سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفۃ ثنا گردن ست و از من روایت حدیث نمودہ پس چرا از من

این حدیث را روایت نمی کنی که ترا علو اسناد حاصل شود و الوقت و بیدم که ابو بکر بن ابی جهمی شریف
 کرد و دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبری می بودم و فرجهی و طبری
 که نصیب طبری شد مرا حاصل می شد و من در بر نمی بودم که از این قسم تحصیل ضعیف و اساس
 جاه محروم ماندم را قمر حروف گوید این منشا و آرزو می از بقای وزارت و ریاست او بود و الا
 علما را با بنین را بسبب این غلبه مانع تغییری نمی شود و نفس ایشان بجز کثرت نمی آید و لکن طبری
 بقیس علی نفسه بالجمله طبری در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود و ابو العباس
 احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبری می شنیدم حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر او
 یعنی فرقه قرامطه از من می پدید که در آن زمان اعدا می نهادند بود و کثرت آنکه نداشتند
 یا حدیث رومی کرد و هر دو چشم از بصارت ظاهری عاری گشت و دست هشتم
 و یقینده سال شصت سی صد و شصت وفات او است و حافظ ابو نعیم اصبهانی صاحب
 حلیه الاولیاء بر وی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر او است **مجموع اسماء عیسی**
 سابق در ذکر صحیح عیسی که مستخرج بر بخاری است اجمالی او مفصل مرقوم گشته حال از ابن ابی نعیم
 چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود و میگوید که حدیثی که منی کرم و جبهه
 در عزله و کما یقتضیه تابع نعمه و فضاله - و صلی الله علیه و آله - محمد بن الرزین و الرضا و علی بن
 و سلم کثیرا ما بعد فانی آنحضرت الله تعالی فی حصر اسمای شیوخ الذین سمعت منهم و کثرت منهم و قرات
 علیهم الحدیث و خرج بها علی الحروف البصریه سهل علی الطالبین تناوله و لیرجع الیه فی اسم ان
 المنس او شکل او لا قصار منهم کل واحد علی حدیث واحد مستغرب او مستغفاد او مستحسن له
 و حکایتیه یضاف الی ما ردت من ذلک جمیع احادیث مکنون نواندنی نفسها و بین حال و کثرت
 طریقی فی الحدیث بنظر کذب او الهام به او خروج عن حلقه اهل الحدیث الجلیل به الذهاب عن من
 کان عنده منهم ظاهر الحال لم اخرج فیما صنعت من حدیثی و اثبت اسمای من کثرت عنده
 فی صغری و الا و بخیل سنه ثلاث و ثمانین و مائتین و انابو من ذلک سنه و بین قصید طریقی
 من یدرکه المتامل من خلی ذلک علی من لم اخرج من هذه البایه فینما صنعت من السنن و
 احادیث الشیوخ و الله اسأل التوفیق الاستقامه فی خبر و عافیه و ان یغفره بر و فی فی تحت ذلک

بن خلیل و لهند از اطاعت در مذکور است این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست
اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارد مذہب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کلمه بی
سطح شود و بنا بر این کجی از احوال ایشان نگاشتہ می آید کیفیت ایشان ابو محمد الرکن و نام
ایشان عبد الدین مبارک بن واضح مختل است بالواسکن ایشان مردوست و نسبت بآن
ایشان را موزی گویند و پدر ایشان مبارک خدام ترک بود ملوک تاجر از تاجران بمران و آن تاجر
از بنی مختل بود که قسماً نیست از بنی نیم دور تاریخ عامری مذکور است که پدر ایشان مبارک بنی متبوع
و مستقی بود مالکش او را وار و غیر باغ خود کرده بود و در سبب خود که مبارک یک امارت بر سر ایشان
مبارک قسماً یک را و در آن امارت بر سر آن مالک گفت که من بگویم که از سرین بر سر قسماً یک گفت که از سرین
از سرین کدام رحمت میداد و از سرین کدام هر کجاست از سرین گفت حال چنین است که گفت بروا که چشمتان
بر من اود احتیاط و پاسداری لازم ندست من سمت بجای آورم مالک از سرین است امانت او بسیار راضی شد و گفت
که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدگیری سیزد تا اگر در سبب در مدینه که صدای و سر
خرد که بجز حوالی رسیدہ بود و از مشورہ رسید مبارک گفت که جوان جاہلیت برای نسب و حسب
و خزان خود میدادند و بچو دان بر اسے مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتنا نداشت
ازین چه چهار راه هر چه پسند خاطر باشند باید و بود مختل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت و بواله
آن دختر این مشورہ بیان نمود و گفت میخواهم که این دختر را مبارک دم که در روض و لغوی و دینداری
سر آمد و از دست تو غلام است مادرش نیز راضی شد و دختر را با و داد و از آن دختر بعد از مبارک
بود و آمد و مال بسیار از آن تاجر بوارت یافت و در لید ایشان در سبب مرده و ما فزوده و یک حد
از سحر است و نام از ایشان در سفر گذشت گاه سبب بجا و گاه سبب تجارت در تمام عالم
اسلام گشت و از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینہ و شام بن عروہ و عاصم حوال
وسیلان قسماً و حمید طویل و خال خلاء و دیگر علماء ربیع تابعین و صحابہ تابعین از علم حدیث نمودند
و سائر طبقات محدثین شاکردان ایشان از عبد الرکن بن اسدی و حمی بن حلی و اکبر
و عثمان پسران ابی شیبہ و امام احمد بن حنبل و حسن بن عوف و از نجاش آن که سفیان ثوری که از
اجل شیوخ ایشانند از ایشان مانده و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حضرت دارال

بجای است میفرمودن بسیار چه نمودم که روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسر نیامد
 بلکه بعضی اوقات میفرمود کاشکے تمام عمر من برابر سه شبانو روزه ابن المبارک می بود و نوشت ابن
 المبارک با من حد رسیده بود که بزرگان عمده محبت و تقرب آهی می جستند و می که از شاه پیر مشایخ
 حایت و خلیلی بزرگ کسی است گفته است که مرانا ابن المبارک از راه اجازت شش واسطه پیر رسیده
 و این کمال علوسدن است بعد از ان گفته است و الله انی لاجملنه و ارجو الخیر کجما صحر من التقوی
 العبادة والاخلاص والجهاد وسنة العلم والاتقان والمواصلة والفتوة والصفات المحبة وفوقه من
 مصداقی بعلانی که شیخ اصحاب صلاح سته است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل
 و در توارخ ثقات مذکور است که جماعه از بزرگان مقامی مجتمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات
 ابن المبارک قرار دادند و در هر باب ازین بابهای متفوق و مجتهدی اقرار کردند و علم فقه آدب نحو لغت زهد
 شعر فصاحت تشبیه بیدارے و تهجد گذارے عبادت حج جهاد سوار کاری و سلاح دارے ترک الکلام
 علمای صفت و بایاران خود بحسن صحبت گذراندین و مخالفت با آنها نکردن ایشان گفته اند که
 من از چهار هزار شیخ جمع کردم علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هر اکرس و بس حسن تحقیق گفته که روزی
 نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم و ابن المبارک میخاست که بخانه خود رود و شب بسیار سر برد
 چون در دروازه بجا رسیدیم من با و مذکور حدیثی نمودم و او در جواب مفرع کرد و بجا بخاستاده بودم تا آنکه نمودن
 آمد و ما تکبیر گفت فطیصل عیاض و حق ابن المبارک گفته است و رب یا الیست ما رایت عینا
 مثل ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق
 حدثناسفیان ثوری نشسته بودند گفتند یک عالم المشرق و المغرب و ما بینهما اکنتم تعقون و روزی
 که ابن المبارک در شهر رفته داخل شد و بارون رشید خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر افتاد و
 غلغلہ بلند شد مردم و بیزندگی از زنان خاصه بارون الرشید از بالا کوشاک این شور و غوغا دید و پرسید
 که این چه چیست و بر اے کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله
 بن المبارک میگویند گفت در حقیقت پادشاه است همین است که این شخص دارد و بارون رشید که
 بزر و بزرگ و محبوب دست مردم را جمع می کند ابو بکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث
 این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده اند و هر بن را شد و حسین بن داؤد

و مابین وفات این برود فاصله یک صد و سی و دو سال است و چون پیر پنجاه هزار درم برود و او که
 تجارت کن این مبلغ را گرفته روانه شد و تمام صرف علم حدیث نمود و وطن باز گشت پذیر بر سر
 چرخش آوردی و چه دفعه برداشتی این البار که دفاتری را که جمع نموده بود به پیر نمود که این جنس
 آورد و دفعه داین برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد روی هزار درم دیگر پیش ایشان
 نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان را بپیر
 واقع شد که در ایام جوانی بشریب سیندر و میلا بودند و آنچه لوازم این شغل است از استیلا
 و سر و صحبت یاران کذا فی نیز از دست میدادند یک بار در سوختگی سبب در باغی و اهل شغل
 و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام شراب بسیار خلعت حاضر ساختند و شغل بهوش
 گشتی تا آنکه مستی غالب آمد و بهوش افتادند چون آخر سخنش میدارند در آن وقت چنگ
 مد دست گرفته خواستند که نوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آوازی دهد و درین
 کار مهارت تمام داشتند تا رمای آن را حکم کردند باز همان قسم صدا میداد تا آنکه چنگ بقدرت
 الهی گویا شد چون آدمی این آیت را تلاوت نمود الم یان للذین استخوانهم نضج و لکرامهم
 ایشان متنبه شدند چنگ را شکسته بر تافته و جبهه را ریختند و جامه های نقش و ملون را
 که در بر داشتند دریدند و به طلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبد الله صمد حاده این حکایت
 را بهین اسلوب در تاریخ مختصر لادراک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر
 قصه ذکر باغ و مشرب و سکر می گوید که ایشان بخواب رفتند دیدند که یک جانور خوش الحان
 بر سر ایشان بر درختی نشسته این آیت میخواند و محفل است که اول در خواب باواز جانور خبر داد
 کرده باشند و باز در بیداری باواز چنگ تاکیدش نمودند بصر حال ایشان درین شغل مجذوب
 و مراد بودند و در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تقیه از ایشان می آموختند و
 چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نیز حضرت امام مالک تقیه نمودند پس اجتهاد
 ایشان گویا جمیع مجموعه بر دو طریق است و لهذا ایشان را خفیه می شمارند و مالکیه
 در طبقات خود می نگارند تا آخر عمر ملازمت داشتند که یک سال حج می رفتند و یک
 سال بچاد و این دو جمیع را اکثر می خواندند

<p>واذا عفا وسبار وكرم واذا قلت نعم قال نعم</p>	<p>واذا صاحب فاصحب ماجدا تو که لشه لا ان قلت لا</p>
<p>از کلمات ایشان که اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد از آن بکمال توجه حرف و ستادان باشند بعد از آن بتامل فهم کردن بعد از آن حفظ آن نمودن بعد از آن در تلاطم و مستعدان نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که ازین شروط پنج گانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز گفته که من از چهار بنابر حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مالی دنیا مغرور نباید بود و قریب نباید خورد و دوم آنکه دشمنان پنج طاقت آن ندارند که یا کیفی بناید و را آورد سیوم آنکه از علم همه قدر باید استوخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در ترویج ایشان چیزی را میسب منقول است یک بار از مردم که وطن ایشان بود و بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت گرفته بودند و نفراموشی همراه آورده و می گفتند که اگر یک درهم که در و ششم باشد رد کنم نزد من بهتر است از آنکه یک کله درهم صدقه بدهم براه خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رواة معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فروشن بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد و گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما باد آمد این حالت غربت و مسافرت و بیکی شما را دیده بیتیاب شدم گفتند فاشوش من همیشه از خدا می خواستم که زندگانی من چون زندگانی دولت مندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جهاد برگشته بودند در راه چون بهت که نام قصبه است از توابع شهر موصل رسیدند بسیار شدند و جان بحق تسلیم کردند و در رمضان سال یک صد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحی از بخواب دیدند که گویند که ابن المبارک بفرووس اعلی رسید گاهی نظم شعر هم می کردند و این چند بیت از ایشان است</p>	
<p>والا اری هم رضوانی العیش بالان استغنی الملوک بنیایم عن الدین</p>	<p>اری انا سا با دلی الدین قد قنعوا فاستغن با مد عن بن الملوک کما</p>
<p>و شعر عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصائد و قطعات بسیار دارند که قابل مختصر است مرقوم میشود</p>	

<p>فقد سار عنها نورها و جماله فهم الجحيم فيها وانت هالكا</p>	<p>اذا صار عبد الله من مرويلة اذا ذكر الاخبار في كل بلدة</p>	<p>وعادت ايشان چنين بود که چون حج مي رفتند مردم بسيار در رفاقت ايشان اراده سفر مبارک ميکردند و هر يك نقدي و طهي براسه را در راه مي آوردند که شرکت صرف نمابند آن همه را قبول ميکردند و در سفر است جدا نام هر يك را در آورده او نوشته ميگذاشتند چون از حج مراجعت ميکردم آن همه را با مکان آنها مي دادند مردم از اين حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول و بعد از ايشان نام ايشان ترک رفاقت من کنند و از اين سفر مبارک محروم باشند چنانکه آنکه ما فقط خود مي خورم و با کسي نهمس و از من باين سعادت فائز ميشوند من بطفيل سباعي کثيره صرف ميکنم در صورت لزوم نفقات ايشان من هم از اين محل خير محروم مانم و ايشان هم از حج و دياري که در وقت حاجت از حج براسه براي ايشان دوستان مي آرند مبلغ کثير مي بود و اين همه اموال ايشان را تجارت بود فردوس و يلقي و اين کتاب بر طور ترتيبات جامع صغير است يعني احاديث را بر ترتيب حروف تبليج جمع نموده مثلاً در حرف لام مي گويد در فصل لما لما ملحق اند الحروف حقه بالرياحان و حرف الزکا کان بالحناء ملحق الله شجرة احب اليه من الحناء الى اخر الحروف عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن داهين فصل في گويد لما اسرى ابني ابيت علي قوم يزرعون في يوم ويحصدون في يوم كلما حصدوا عاد كما كان قلت لخبير عيل من هولاء قال هولاء الجاهلون في سبيل الله الى اخر الحروف عن ابني هريرة و اين حديث بسيار در ان طول است چنانچه در قصه معراج مشهور است و فردوس را مرتب نموده است بر حروف تبليجي پسر يثربي و براسه اين کتاب سند کي نوشته که سند بر حديث بيان کرده بر يمين حروف ترتيب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ شيرازي و ابن شهر دارين شيرازي و بر سر در حدان بود و تاريخ نهجده ان هم از تصانيف اوست از يوسف بن محمد بن يوسف سستجي سفيان بن الحسن بن محبوب و عبد المجيد بن الحسن القاسمي و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عيسى ديموري و ابو القاسم بن البرقي و ديگر علما بيشمار اخذ علم حديث نموده در حدان و صفهان و بغداد و قزوین و ديگر شهرها ساس اسلام گشته حافظ يثربي بن منده در حق لگو گفته که جواني زيرک و من خلق در مدينت منصف است</p>
--	--	--

و از آن خزان و در مردم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت و علم او قصور نیست در تقیم صحیح احادیث
 نیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و وایسایات توده مندرج پس او شهر دار دیلی
 و حافظ ابو موسی مداینه و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد عطار از دی روایت دارند پنجم شرب
 سال پانصد و نه وفات او است و پسر او شهر دار بن شیر و پسر بن شهر دار دیلی کنیت او ابو
 منصور و معرفت علم حدیث فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سخانی هم در حق او بفهم و معرفت گوایی
 داده و نیز علام ابی راجوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت
 و غالباً به شغل اشاع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود
 در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته در سال سی و هفت بعد از
 موت پدر خود از اساتید بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکے بن منصور الکرمی و ابو محمد النبودی
 و ابو بکر بن رجوبه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس برین وضع
 داده و اساتید این کتاب را بحث تمام جمع کرده و چون از تنقیح و تهذیب او فارغ شد
 پسر او ابو مسلم احمد بن شهر دار دیلی و جماعه دیگر از شاگردان او از و س روایت کردند وفات شهر دار
 در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بغیر از دیلی میرسد که قاتل اسود
 غنی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فازیر و از و صحابست نوادر الاصول حکیم
 ترمذی سوائے ابو عیسی ترمذیست که کتاب او در صحاح سته معدوم می شود و نوادر الاصول اکثر
 احادیث تحریف مغیر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند و اینست
 را نسبت میکنند که در ترمذیست درینجا فرق کردن ضرور است در جعل یا یقال فی السجود و سجرات
 القرآن میگوید یا یقال فی سجده سورة الاعراف عند قوله تعالى ان الذین عند ربک لا یسکون
 عن عبادته و یسجدون و له یسجدون و طابت لهم منازل القریه عندک قطره و اعین الاستکبار و از نحو الک
 خصوصاً بما عاینوا من کبر یا تک و غیر یزجر و تک فی المکوت فلقوا خطیبتک بالتسبیح و استکانوا
 بالسجود و تک خشوعاً به و لا یبلغ حکمتک و نحن و لیدلج فطرتک و صنع یدک و امه حبیبک المجدون
 فی التوریه و الموصوفون فی الانجیل بما نختصنا من مننک و فضلك و اهدیت الی الخبتین من هدایاک
 و کرامتک تختنا و ارفقه سجدناک محظنا من راحمتک و رحمتک و یقیناً باید نیا سلماته و جوامد که

سبک و معروف یا معروف یا العالی یا الجریانه و محمود علی صفا کتاک الحیله کتبت ایشان
 ابو عبد الله و نام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المودن الملقب بکیم ترندی است رئیس زاهدان
 وقت خود است و تصانیف بسیار دارد و از پدر خود علی بن الحسین و قتیبه بن سعید بن صالح بن
 عبد الله ترندی و اقربان اینها روایت میکند علما ریشاپور و قاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده
 اند چون در ریشاپور آمد در سال دو صد و شصت و پنج مردم از ترند ایشان را خارج کرده بودند
 و سبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولاية و کتاب حلال الشریعه تصنیف کردند و
 هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بن افتاد از آنجا استنباط کردند که سبب ایشان تفضیل و ولایت پیوست است
 بر معنی تفضیل اولیا بر انبیاء و احتجاج ایشان نیز گویای همین معنی میباشد زیرا که کسی که در
 بلفظ یطیعم البیون و الشهداء گفته اند اگر بعضی اولیا را از انبیاء و شهداء افضل نمی بودند غیظ چرا
 می کردند این عقیده و حشمت ناک ایشان را مردم ترند اخراج کردند از آنجا بطبع رسیدند مردم آنجا
 ایشان را قبول کردند و ایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات بیان کردند و گفته اند در مذمت سبب
 موافق شتام اصلاً عرض من تفضیل اولیا بر انبیاء نبود باید دانست که در تصانیف ایشان را جای
 غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند
 در طبقات شعرا و مذکور است که ایشان می گفتند که من هیچگاه تفکر و تدبیر و تامل بیش از انکار تصنیف
 نکرده ام و نه عرض من آنست که کسی این مخالفت را بمن نسبت کند چون مرا تفضل وقت می شد
 تسلی و آرام به تصنیف می جستم و هر چه میسر می رسید می نوشتم پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان
 از قبیل مسنوعات است محتاج بنظر ثانی و تهذیب و تنقیح و حذف و اصلاح مانده روزگار
 ایشان را از صنعت خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهر می و در عجز و اعراض و ابطا گفت
 ایشان آن است که هیچ کس را بهتر از من هیچ جائز نیست که در کتاب راجع به رجوان را میکان طالب علم
 پیر را سبب و در آن را خانه خود و موقوفه را از ندان کتاب الدیالیه بن سبب الدیالیه کتابی
 بنامت خوب و نفیس اول آن خود و نه نام است بر روایت ابن سحر از ابی هریره و بعد از
 چهل اسم او بیست و سه آن موقوف است بر حسن البصری بعد از آن اسم الله الاکظم است
 و بعد از آن دعا و الفرج است و بیست و شش نام میرزا و در کتابی دیگر است و همین باب

اسی کتاب بحالی الدعوات لابن ابی الدنیا اولش این حدیث است لم یسکلم فی المهد الا ثمانتہ وروی عیسی بن
 مریم و صاحب ترمذی الخالد و الصمیمی الذی مر بامہ را کب و ایتہ فارہتہ و شارحہ حسنہ و ہی ترضعہ
 نقالت اللہم جعل ابنی مثل ہذا الی آخر الحدیث کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن عبید بن
 سنان بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا کہ پدر آن از موالی بنی امیہ بود و ندو
 و سکون او بخدا دست تو دلدادہ شد و دو صد و ہشتاد و ست و از علی بن محمد و خلف بن ہشام
 و سعد بن سلیمان و دیگر محققان عجزہ انہذا علم حدیث کردہ و از موسی ابو بکر شافعی صاحب خلیلانیت
 و حارث بن ایساتہ صاحب مسند و صفیہ تقدیم او ابو بکر بخار و احمد بن خزیمہ و دیگر علما در شان
 ابن قن انہذا فیض حدیث نمودہ اند و او اتالیق و موزب معتقد عباسی بود کہ خلیفہ مشہور است
 و قبل از ان چنان کس را از خلفا را اتالیقی و موزبی نمودہ است و ابن ابی حاتم گفتہ است من و
 پدر من از موسی حدیث نوشتہ ایم و او صدوق بود گفتہ اند کہ ابن ابی الدنیا را عجیب تہر فہ
 در کلام بود اگر مے خواست شخص را در یک آن بچندہ می آورد و باز بگریہ می اندخت و این ہم
 بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قیبت او بر تصرف در کلام و وفات او در جمادی الاولی سال
 دو صد و ہشتاد و یک بودہ است کتاب لا اغتفا و الہدایہ الی سبیل الرشاد از تصانیف
 یہتی است از اولش ما ذکر ما یستدل بہ علی حدوث العالم و ان محدثہ و مدبرہ الہ واحد و اجازات
 میخواند و بعضی از باب استخفاف علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ تا آخر کتاب نیز می خوانند
 و آن کتاب بسیار نفیس است در موسی میگویند اخیر تا ابو عبد اللہ الحافظ قال حدثنا ابو نصر
 العبقتہ قال حدثنا عثمان بن سعد الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویہ حدثنا
 ابوالاک الا شحی عن ربیع بن خراش عن حذیفہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 ان اللہ یصنع کل صانع و صنعة کتاب اقتضاہ العلم و العمل از تصانیف خطیب
 است و بسیار خوب کتابی است در باب خود از موسی بعضی محدثان انتخاب کردہ اند کہ در
 دیار عرب شہرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت ہمین منتخب را میخوانند و اول این منتخب
 حدیث ابی ہریرۃ اسلمی است لا تزول قدما عبد یوم القیمۃ الخ اما در اصل کتاب این حدیث
 اول نیست خطیب میگویند اخیر تا القاضی ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسنی شافعی قال

حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب الاصبهانی قال حدثنا محمد بن اسحاق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عاصم قال
 حدثنا ابو بكر بن عباس عن الاعشى عن سعد بن عبد الله عن ابي هريرة الاطفي عن ابي عبد الله قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا تنزل قدام عبد لم يقم حتى يسئل عن اربع عن عمره فيما افناه وعن علمه ما
 عمل فيه وعن ماله من اين اكتسبه وفيه الفقه وعن جسمه فيما ابلاه واخرين فيجب ابن ابي اسحق
 حدثنا الحسن بن ابي بكر قال انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهيم بن شبيب قال
 انشدني عمر بن الصبر بن محمد شمس في حفلة الامل ليست تدرى متى الاجل - لا تغربك تحتها في
 اوجع العطل في كل نفس لمومها في حصة تقطع الامل في فعل الخير وتهدى قبل ان يمنع العمل - لا تاربح
 يبيح بن جعفر في احوال الرجال ما يناسب مرتب مست برزوف نجم واولش انما يست
 است قال انا فاطمة الناقدة كعب بن عتيق ثنا ابن ابي حاتم ثنا ابن الحنفية عن ابي الاسود بن جعدة بن الزبير عن
 الاسود بن حمزة عن ابيه قال لقد ظهر رسول الله صلى الله عليه وسلم الاسلام فاسلم اهل مكة كلهم فذكر
 قبل ان تفرض الصلوة حتى ان كان ليقرأ السجدة فيسجد فيسجدون وما يستطيع بعضهم ان يسجد فكن
 الزحام وضيق المقام كثره الناس حتى قدم رؤس قريش الوليد بن المغيرة وابو جهل وغيرهم
 وكانوا بالطاقف في اراضيهم فقالوا اتدعون دينكم ودين آبائكم فكلوا آخر ان تاربح ابن است
 الخرجي عن يعقوب بن الوليد عن الزبير بن العوام عن ابيه عن ابي عبد الله عن ابي عبد الله
 عن النبي صلى الله عليه وسلم انه سلم تسليمة كنيت ابا نورك يا وادرا مني كوني يا لوالاه انموالي في مروة
 بود وطقش بغداد مست در سال يك صا ونيجه ودر شست متولد شده بود ودر شست از عجب و
 نويسندگان دفتر بود ودر شست رستگاه خوب داشت كوني يحيى بن عبيد بن ابي اسحق
 كنه دم نقد بدست آمده بود باين سلب كمال ثروت داشت از ششم ودين البارك و محمد بن
 سليمان بن طرخان و اقربان آنها سماع دارد و امام احمد بن حنبل و بخاري و مسلم و ابو داود و ترمذی
 استفاد کرده و در و كی از انما بن فن مست در نقد با دست و معرفت احوال رجال و در كثر است
 معلومات و محفوظات هم نظير بدست از و مستقول است كه من بدست خود و كبر حديث
 نوشته ام و در الباز و كبر خواب ديده و پيرسيدند كه خدايے تعالی با تو چرك و كشت كبرش
 و عطا يايے بسيار و اوزان جمله سصد زن از حور عين بن تزويج فرمود و در سال موصد

ای و سوار از بند ابرو در دانه شتر اول در عین منوره رسید و از زیارت فارغ شده قصد خانه کعبه نمود
 و اول شتر را به آب رفته بود که باقی او را از فاد که سوار بود نکر باز ایستاد و با کجا میرفتی معلوم کرد
 که روح مبارک در شتر است و در عین حال که او را با آن تشریف مشرف به ساختن نمود
 برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را
 بر دوش خود با غسل دادند که جناب پیغمبر بر آن غسل داده بودند و او را به نظم هم غسل دادند این چیز
 بیست و نهمین است

المال یفقد حاله و حسانه	یوما دیقته فی غدا اکثانه
لینس التقیه یقیه فی دینه	حتی یطیب شهره بقطعه
و یطیب مایه حوی و یکسب ابله	و یطیب فی حسن الحدیث کلامه
تفق السیئه لئلا یزعم	فی السیئه صلوته و سلامه

بعضی محققین فرموده و این ابیات گفته اند

ز بهب العیلم بعیب کل عیبه	و کل مختلف من الاسماء
و کل و هم فی الحدیث و مشکلی	یعنی به خطا و کل بلاد

فائده باید دانست که جاهلان و نادانان این قصاید را میخوانند و از حدیث و تفسیر و معانی
 مطعون ساخته اند که ایشان خصوصاً این شخص از جمله ایشان و خلعتی اند از پهلان خود را از کرده
 و کس را از عکس کرده و کس را از عین و جعل و کس را از حق و کس را از باطل و این کیفیت خود را
 میدانند و عبادت می انگارند چنانچه بکبرین حماد شاعر مغربی درین باب به یکی از متعینان را تذکره کرد
 بلکه علم حدیث و تفسیر بطعن نموده گفته است شهر

ارمی الخیر فی الدنیا یقتل کثیره	و ینقص نقصاً و الحدیث یزید
فلو کان خیراً کان الخیر رطله	و لکن شیطان الحدیث دریده
ولا بن معین فی الرجال مقالته	سیئس عیبه و الملیک شیبیده
وان یک خفافه فی الحکم غیبیه	وان یک ذور فافقه ساعی شیدیده

لیکن این جاهل و امثال او نفی کرده اند که این سخن صحیح ایشان و رجال را محض بر اینست

صیانت شریعت و دین است پس گوید از قبیل قتال کفار و خروج داهل بدعت و سیاست و تفریق اهل بیت
است که بهترین عبادات است از غیبت محمد بن حنفیہ و ازین ابیات مشہور است کہ مرقد
شہداء بعد ازین فتح جمعی صاحب الجمع بن صحیحین جواب دادہ و قصیدہ دراز درود را بخار و درینجا طبع
این شاعری گوید قصیدہ

انی الی البطل توکلک فاصد ازالم یکن خیراً کلام نسینا واقعی شئی ان جعلت لما اتی	ولی من شہادات النصوح لذیک فان الخیر منک بعد عن المد شیطانا و ذاک شہید
---	---

بعد از ان در حق ابن معین می گوید شہر

وما ہوا الا واحد من جماعتہ فان صد عن حکم الشہادۃ حال ولولا رواۃ الدین ضاعت صحتہم ہم حفظوا الآثار من کل شہبہ و ہم ہاجر و انے جمعہا و تباد روا وقاسوا بتعدیل الرواۃ و جرحہم بتلینہم صحت شرائع دیننا وصح لایل النقل شہاۃ جمہم وحسبہم ان الصحابۃ بلغوا فمن حاد عن ہذا یقین محارف ولکن اذا جار الہدے و دلیلہ وان رام اعداء الدیانۃ کیدہا	فہم فیما کماہ شہد فان کتاب الدفین عینہ معاملۃ فی الآخرین تلبس و غیر ہم عیا اقتنواہ رقبہ الی کل افتق والمرام کثر قیام صحیح النقل و ہو حدیث حدود تحس و احتضاہ و ہو فلم یمن الا عاندو حقوا و عثم رواد الایستطاع محمد مرید لا تہار الشکر کمرید فلیس لموجود الضلال و جود تکلیفہم بالخیرات کیڈ
--	---

و عبد السلام بن یزید بن عیث الشبلی نیز ازین ابیات و قصیدہ دراز جواب دادہ و قصیدہ

ولا بن معین فی الذی قال اسوۃ واجزم علی الالہ محمد	ورائے مصیب للضواب سید و منزل فی الخلد حیث یزید
--	---

<p>و یطر د عن احواضه و یزود و ما یوسفی شے اناہ فسرید فن کان یروے علم و یفیہ من الفضل ما عدا الانام ر قود و ما راقم بعد المات خمود فما لہم عند اللہ حسد</p>	<p>یضا ضل عن قول النسبے صحیحہ و جملہ اہل العلم قالوا بقولہ و لو لم یقم اہل الحدیث بدینا ہم و رثوا علم النبوة و احتوا و ہم کمصابج الدجے پرتدی ہم علیک بن اعتبار لزوم سلیم</p>
--	--

و نیز احمد بن محمد بن عصفور جواب دادہ ست بابین شہر

<p>روید ابا بیدے بہ و یعیہ الا ان شیطان الضلال مرید فقولک مردود وانت عنید اذا غاب نجم لاج بعد حدید سقا قل من اعدائہ و جنود</p>	<p>انا فی العلم زید عاودہ جعلت شیطا طین الحدیث مرید و فرغت بالتکذیب من کل صاوقا و ذوالعلم فی الدنیا نجوم ہدایت بہم و دین اسطر و ہسٹم لہ</p>
--	---

کتاب لکھی والاسامی للنسائی از ان کتاب نیز انتخاب نموده اند و ان را متفق گویند
آخر متفق این حدیث واردست فی باب من یکنی اباعمران قال المحافظ احمد بن شعیب النسائی
اخبرنا قتیبة بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی عمران عن عقیبة بن عامر رضی اللہ عنہ
قال تبعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ہوراکب فقلت اقرا فی سورۃ ہود و سورۃ یوسف
فقال لن تقر شیئنا ابلغ عند اللہ من قل اعود رب الفلق و احوال نسائی انشاء اللہ ذکر صحیح
صحیح ستہ خواہد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن جہان کنیت او ابو حاتم و نام او محمد بن
تیمست و صحیح ابن جہان قدری از احوال او در گذشت اول ابواب تاریخ ابن باب ست
باب ذکر کجب علی لزوم سنن المصطفی صلی اللہ علیہ وسلم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البری قال حدثنا علی بن
المیثقی قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن یزید ثنا خالد بن معاذ قال حدثنا یحییٰ بن محمد بن الحسن بن ابی عمر سلمی و
حجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرابض بن ساریہ و ہو فی منزل فیہ و الاعلی الذہبی اذا ما التوکل فقلت
لا اجد ما حکم علیہ فسلمنا علیہ فقلنا اتیناک زائرین و عابدین مقتبیین فقال العرابض صلی بنا رسول اللہ

بلیت بجمہن والمقام سلیکۃ	طویلہ بعمر سے محض پورٹ البلی
اذ احان حر عند قوم اتاھم	ولم ینا عنہم کان اعمی و اھملا
ولم تضرب الامثال الا للعالم	وما عوبت الانسان الا بالعتلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی ست و اول جزئی ثانی از وی سنابغ بغدادی زرنگے
 آن سبک بنیاد و پیرایہ از محسن اخلاق سکاں کن منقول شدہ آورده بعد از ان ذکر و تہنید او
 کہ در ہر وفات ست نمودہ و احوال بخاری با ستیفاء در ان مذکور ست و تا ترجمہ محمد بن عبد الرحمن
 ابن ابی ذئب قریب ربع کتاب پیش و اول اسناد کے در ان تاریخ مذکور ست ابن ست قال
 الحافظ ابو بکر خیر ناجعہ العزیز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابی بکر
 الشیبہ پوری بقول سمعت یونس بن عبد الاعلی بقول قال الشافعی لم ابا موسی دخلت بغداد قال فقلت
 قال ما رأیت الدینا و ما رأیت الناس قال الخطیب و انشدنا القاضی ابو القاسم علی بن الحسن الطوسی
 قال انشدنا ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف البدری لنفسہ ششم

فدے ملک یا نبی ادا کل قبیلۃ	من الارض سنے خطیۃ و بارہا
فقد طفت فی شرق البلاد و غربہا	و سیرت رسلہ بینہا و رکابہا
فلم اریہا مثل بغداد منزلا	ولم اریہا مثل وجلۃ وادیا
ولا مثل اہلہا ارق شب اتلا	و اعذب الفاظ واطل معانیہا
بقیم الرجال الا غیار بارضہم	و ترمی الشوبہ بالمقترین المرسیہا

کثرت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن ہندی روز پنجشنبہ و چہارم و بیست و
 سال سرحدہ ہفتاد و دو متولد شدہ پدرش نیز مناسبتی علی حدیث داشت اور اخیر صبر بر
 طلب این فن شریف نمود باز وہ سالہ بود کہ و طلب علم و سماع شروع کرد بعد از ان سفر کرد
 و در تبرہ و کوفہ و مینا پور و اصفہان و دینور و جمدان قری و حجاز شریف الاربونیم حافظ صاحب
 حلیۃ الاولیاء ابو سعید خلیلی و ابو الحسن بن بشران و دیگران استفادہ نمودہ و ابن ماکولا محدث شہو
 ہست از شاگردان اوست و محمد بن مرزوق و حفص بن و دیگر اہل این فن از ترغیب او سہمہ ہر شدہ اند
 صحیح بخاری و کتب معتبرہ بر سنے کہ کہ از شاہ سہروردی بخاریست و پنج روز ختم کرد و ہر بعد از ان

اسماعيل بن احمد الحمری نیشاپوری که معروف بفردست نیز بخاری را در مجلس ختم کرده و از کشمیر بنی نیز بخاری را سماع نموده وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد متصل نماز فجر بن سعه کرد و شبها بیستم شتم گذرانید و روز سیم از چاشت تا مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود و در همه گفته است که این قوت و مانع و مهارت در قرائت از نوادر است و بعد از آنکه ازین سفر با فارغ شد در بغداد وصل اقامت انداخت و تصنیف روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت تا آنکه با الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و از آن جمله است جامع خطیب و از آن جمله است تاریخ بغداد و کفایت و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق الملتصق و المعرق و المولف و تلخیص المتشابه و کتاب الرواة عن مالک و عن یحیی بن الیاس و فی التعلیل و التعلیل و التعلیل و روایت الایمان علی الایمان و فی ذلک من التصانیف المفیده التي هی بضاعة المحمدين و عودتهم فی فہم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب	الذمن الصبی الفضل الطیب
برایا اذروا ما من جوا	ریاضاً للفتی یقظ البیب
و یا خد حسن یا خد ضاع منها	قلب الحافظ الفطن اللاریب
فایة راحة و فہم عیش	یوارس عینہا بل لے طیب

و ہر روز ختم قرآن سے کرد و ترتیل و تجوید قرائت سے نمود و در سفر حج مردم لفظ بلفظ از و سے می شنیدند و با وجود تعب سفر این روز را ناخند میکرد و او را حق تعالی شروت ظاہر بود و خوششیدہ بود و بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب زمزم رسید نہ بار از آن آب میانک سیر بخورد و سم چیز را از خدا تعالی درخواست کرد کہ در آن حالت دعا مستجاب است اول آنکہ تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکہ در جامع منصور کہ بہترین بقاع بغداد است بانظار تعلیم حدیث مشغول شود و سیم آنکہ مدفن او متصل بشرفانی باشد ہر سہ حاجت او روا شد و الحمد للہ و مرتبہ او در بغداد بخدی انجامیدہ بود کہ خلیفہ وقت حکم نمود کہ سیح کلس و اعطای و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیث را ذکر کند تا آنکہ آن حدیث بر خطیب گذرانند و او اجازت نہاد و در زبان او بعضی یہودیان کہ و شیر سکونت داشتند و در وقت حضرت عمر از انجا میر خواستہ

در اطراف و جوانب شام منتشر شد تا بحکم و قلیفه نامی غیر ظاهر نمود و حضرت علی رضی الله عنه که در آن
 مهر و نماد رسالت علیه الصلوٰه و السلام و شهادت حجتی کثیر از صفا و بیعت و آن نامه آنکه از ظاهر انوار
 قیامیه بود و جزیره ساقط کردیم و معاف نمودیم قلیفه آنرا نیز خلیف فوستا و بعد از آن گشت که در آن
 به نور و رحمت است زیرا که در دو سینه شهادت مساویه و مساوی است و در سینه نبوت بود و حال آنکه سینه
 رضی الله عنه که در وقت فتح خیمه سلمان نبود و شرف و محبت حاصل نکرد و در سینه بن معاذ و در
 خندق رفتم خود را بود و متصل غره و قلیفه و فوات است بروقت فتح غیر زنده بود و در آن بیاض شد
 بخلیفه گفتند فرستاد که من هیچ دارم نال می بینم نال می رسد اگر از آن باشد و آنرا از آن فرستاد
 که صرف نماید خلیفه فرمود مبارک است همه کنایه از آنست که در جمیع احساس دل را از آنرا و از آنرا
 نمود و فتح نمود چنانچه چهار صد و شصت و سه و فوات یافت شیخ ابوالسحاق شیرازی که از آنرا است
 مشایخ شافیه در علم ظاهر و باطن جامع بود و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا
 بنور او و از آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا و در آنرا
 آن هر که گفت که این فانی از اینها و توایب ایدم و دیدم که گویا از خلیف عاف از آن و از آنرا و در آنرا
 نزد او رفتم و در سینه است ایشان شیخ نصران از آنرا و در سینه است ایشان
 نزد گس و دیگر نشسته و از آنرا و در سینه است که چشم از آنرا و در سینه است که چشم از آنرا
 ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و از آنرا و در سینه است که چشم از آنرا
 علیه السلام خلیفه است و از آنرا و در سینه است که چشم از آنرا و در سینه است که چشم از آنرا

انگشت شنبه از دست او	در دو سینه مبارک و الهی
قنی قلب النفس	الین البرا و ما بین النفس
اول	
اشمس شنبه المبدی	والله یفعل ما یشاء و لا یخسر
وین صبر و الامان	فرجه من غیره و المبدی
اول	
انفیب الخلق من حیث	سبحه من الخلق و در کمال

محمد بن فواد بن قسطنطین	و جادروس ممالی عنده مضطرب
والشمس اقرب منه في تناولها	دعاية الخط منه للورى النظر
وددت تقبيله يوماً جالسة	قصار من خاطره في حذه اثر
وكم حكيم راه ظنه ملكاً	ورود الفكر فيه انه بشر
لا يطمئن اقل الدنيا لخرقها	واللذة وقعت مجلت فرحاً

ولم

قاله هر سرح شے فی قلبه	وفعله بین الحق قد وضحا
کم شارب علاقب منیت	و کم تقلد سیفاً من فوجا

امالی محاطی کتابیت مختصر بقدر شان زده جزا و لش این حدیث است حدیثنا السری فی ثنائی
 بن جعفر ثنائی شعبه عن الحكم عن ابراهيم عن علقم عن عبد الله بن النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الله علیه وسلم
 خصا فجدید بنین بعد ما سلم قال شعبه و سمعت حماد و سلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلاثاً صلی
 او خمساً محاطی هم از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کنیت ابو عبد الله و نام او
 حسین بن اسحاق طبری بغدادی است و اورا قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه تادیت حضرت
 سال ناند تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج است و ابتدا طلب او در سال پهلوی و چهار
 از ابو خذافه سمی که صاحب نسخ مطاوست و از شاگردان امام مالک است اخذ این علم کرده
 و از عمر بن علی فلاس احمد بن المقدم و یحیی بن ابراهیم و ورقه و حجر ثنی عسری و زبیر
 بن بکار و دیگر علمای آن طبقه روایت کرده و از قطنی و ابن جمیع و علی و دیگر محدثان عمده اقتباس
 نموده اند و اورا قریب هفتاد کس از اصحاب صفیان بن عیینة رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند
 و در مجلس ابلار او قریب ده هزار کس حاضر میشدند و آخرها از قضا استعفاء نمود و مادام که در قضا
 قضا بود محمود خلایق بود هیچ کس انگشت اعتراض و اتهام بر او نه نهاده و در کوفه خانه
 خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم بر آسے شغل این علم شریف در خانه او جمع می شدند
 و فائده بسیار فتنه محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود گفته است که من بخوابیدم که گویا
 گوینده میگویی حق تعالی از اهل بغداد بکرت محاطی بلار ارفع میکند و در دوم ربیع الثانی سال ۲۵۰

سی بعد از غزوان از مجلس حسن دس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شده بعد از باز نرسیدن رو
 وفات یافت فوات ابو بکر شافعی که از غیلا نیات نیز گویند زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم
 بن غیلان سر و سینه این کتاب را روایت کرده و نسبت با و شهرت گشته یکی یازده خبر است و
 دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل ابیات
 و سیاح آنرا میخواند و در ابیات این حدیث است قال الحافظ ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفضل
 الارزق و احمد بن محمد بن عبد الله بن قاسم بن ثعلب بن قاسم بن ابی خالد قال قلت لاسی
 خیفه اهل رایث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال نعم و کان الحسن بن علی یسهر به حدیثنا من
 بن اسمعیل البصری قال ثنا اسمعیل بن علی قال اخبرنا حفصه بن الوردی عن انس بن مالک قال قال
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ارجل یطی صدیقہ او اخا صبیحی له قال لا قال فیلینہ و یقبله قال لا قال
 فیصافی و یبیده قال نعم و نیز از محمد بن عراق است و در بغداد و سکونت داشت تولد او در پیشانی است
 که شهرت متصل واسطه در سال دوصد و شصت تولد او است و در سال هفتاد و شش شش
 طلب او است نامش محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد ربیع است و او نیز از بود جاهاست میفرودست
 از سوسه بن شاکر که آخرین صحاب اسمعیل بن علی بود استفاده این صنعت نموده و از محمد بن شاکر
 خاتمہ یاران یکے القطان بود نیز تکمیل کرد و از ابو بکر بن ابی الدینا و ابو قلابه رقاشی و دیگر حدیث را از ابو
 طلحه نموده و بسوی جزیره مصر و شهر بامی و در برابر طایف این علم شریف سفرهای کرده و دارقطنی
 و عمر بن شامین و ابن الحمالی و ابو طالب بن غیلان و ابن بشران و ابو علی بن شاذان و دیگر
 و سبائی این فن شاکر دان او نیز دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند و وفات او
 در سال سیصد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که آنرا در زبان عرب از لعون میگویند از
 تصانیف محمد بن اسم الطوسی او ش این حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال عبد الرحمن بن
 یزید عن عبد الله بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنہ ان رجلاً قال لرسول الله
 من المسلم قال من سلم المسلمین من لسانه و بیده قال فممن یؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم و اولیهم
 قال فمن الکبار قال من یحرم البیات قال فمن الجاهل قال من جاهد نفسه بعد عز و جل کتبت له اجر
 ابو الحسن و نام محمد بن مسلم بن یزید که نیست بالولاء و ساکن شهر طوس است که حالا در

مدرس آباد مست یکے از مشایخ خراسان است از بزرگواران سید هارون و جعفر بن عون و یحیی
 بن عبید اللہ علم حدیث نموده و کلام ترین شیخ اول نصر بن شیبہ است ابن خزمیہ و ابو بکر بن ابی داؤد
 الزوسے شاگردی کرده اند از او از اجله علمای و از اولیا ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است کہ من
 زیارت او کرده ام بلاشبہ مشایخ اصحاب پیغمبر بود روزے اسحاق بن راہویہ را از معنی این حدیث
 سوال کرد و علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعہ پنجاه سال است اورا امتحان کردم ہرگز
 خلاف سنت ازو سے حرکتی پو تو مع نیامده و چون وفات یافت برو سے وہ لکھہ کس نماز گزارد
 و در وقت خود او را با نام محمد بن جنبل تشبیہ میدادند وفات او در محرم سال دویسد و چهل و دوست
 چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال لا استاد ابو القاسم عبد الکرم القشیری فی باب طلب العلم
 حدیث السید الواسع محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن علی ایوب ثنا محمد بن یزید السلمی ثنا حفص
 بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن ہشام بن عروہ عن امیہ عن عائشہ رضی اللہ تعالی عنہا انہا
 سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول ان اللہ اوحی انہ من سلك مسلکا فی طلب العلم سکت
 بہ طریق الجنۃ ومن سلبت کرمیۃ اثبتہ علیہا الجنۃ وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع
 از تصانیف ابو القاسم قشیری مشہور ترین آنہا رسالہ قشیری است و تفسیری است نہایت کلامان
 و آن بہترین تفاسیر است و کتابیت مسمی بنحو القلوب و دیگر کتاب لطائف الاشارات و کتاب
 الجواهر و کتاب احکام السماع و کتاب آداب الصوفیہ و کتاب عیون الاجوبہ فی فنون الاسد و کتاب
 المناجات و کتاب المنتہی فی نکات اولی النہی و شہرۃ ایشان معنی است از تعریف و توصیف
 ایشان نام ایشان عبد الکرم بن ہوازن بن عبد الملک بن طلحہ بن محمد القشیری النیشاپوری در
 و تصوف سرآمد اہل زمان خود بودند ایشان طفل صغیر السن بودند کہ پدر ایشان فوت شد و ایشان را
 در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یافانی کہ در علم ادب و عربیت مشہور بود و دست داد علم ادب عربیت
 ازو سے گرفتند بعد از ان در مجلس حضرت شیخ ابو علی و قاق حاضری شدند و شوق طلب خدا پیدا کردند
 شیخ ابو علی و قاق فرمودند کہ اول از علم دینی خود را مملو کنید بمحبوب فرمودہ ایشان در مجلس درس ابو بکر
 طوسی رفتند و ملازمت آمد و رفت نمودند تا آنکہ از فتنہ فارغ شدند بعد از ان در مجلس درس استاد ابو بکر بوک
 کہ اصولی و متکلم مشہور است آمد و رفت شروع کردند و دین ہر دو فتنہ تکمیل تام نمودند بعد از ان در مجلس

السنی اسفندی و اهل شدند و نصایف ابو بکر بن الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق
و خضر خرد فاطره را بایشان محکم کرده دادند و در صحبت خود داشت بعد از فوت ایشان با شیخ
ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و فاسر گرفتند و احوال غلبه و مجامع داشت و تربیت
مردین و تذکیر و نصیحت بعبادت شیرین آثار نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند
و ایشان را در سوار کاری و سلاح داری بحسب دینی بود که دین امر حکم میس این صنعت بود و از
محدثین حمزه مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفندی و ابی الحسن حفاف و علی بن عبد الرحمن
امواری سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول و فقه و نحو و شعر و کلمات مهارت
کلی داشتند ابو بکر خطیب محدث بغداد ایشان را روایت دارد و پسر ایشان عبد المنعم و پسر او
ابو الاسود بن عبد الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند و صحیح یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهل
صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است که در مرض موت پیش
که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می کردند ابو تراب مراد از ایشان
را بحجاب دید و پرسید گفتند که من در بحسب عیش و راحت نظم شعرم که در این دو بیت از ایشان
مشهور است و در کتب تصوف تذکره است شهر

سنة المذوقا كنت اخلو بوجهكم	و نظره الهوس في روضة الانس حاك
اقمننا زمانا و العيون قد سدرت	و صحبت یوما و انجفون سوا حاک

و این قطعه نیز از ایشان است قطعه

المدر من دجک خلوق	والسحر من طرافک سرزوق
یا سیدا یمنه	عبدک من صدرک برزوق

چهل حدیث ابو بکر اهری در حدیث یازدهم میگوید از خیر نا خلف ابن عمر و العکبری قال حدیثنا
محمد بن طلحة التیمی ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابی نعیم عن ابی عبد الله
صلی الله علیه و سلم قال ان الله یختار لی اصحابا یفعل لی منیهم ذررا و انصارا و صهارا فمن
سبهم فلعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم الیقین صرنا و لا عدلا کنت اولیهم
و نام اوصیین بن عبد الله بغدادی است و او است مصنف کتاب الشریعة فی السنة و

این چهل حدیث و دیگر تصانیف بهم وارد شاگرد ابو مسلم کی و خلف بن عمر و عکبری و جعفر فریابی و دیگر
اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابوالحسن بن بشران و ابوالحسن حماد شاگردان اویند
و در آخر ماجورت که معتزله اختیار فرمود و حجج و مغایره را از دوسه فیض این علم بسیار رسید
عالم با عمل و صاحب ابتلاء سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در مکه معظمه وفات یافت
شمر بنه الحفایط تالیف ابو موسی مدائنی در مسلسل احمد بن محمد بن احمد بن شمس کس متصل به دیگر
بنام احمد واقع شده میگوید اخبار ابو جابر احمد بن محمد الکسانی قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم
الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن موسی قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن
سنان الرطبی قال حدثنا عبد الرحمن بن مفرثنا مجالد سمعت الشعبي يقول العلم اکثر من عدد القطر
فخذ من كل شئ احسنه ثم ذرا فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه قال بن سنان هذا رخصه
من الانتحاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی علی بن احمد بن عمر بن محمد المدائنی واصل او
از اصنفهان سرت کی از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافع درین فن شریف در سال
پانصد و یک و دو و یقین متولد شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن مطرز
حاصل شده و والد او را بر گاه در آن مجلس می برد و چون هشیار شد و بسن رشاد و تیز رسید
از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر مقدسی و حافظ ابو القاسم سمعیل بن محمد بن الفضل
القیمی اخذ این علم نمود و گوید در حقیقت شاگرد یمن ابو القاسم سرت و عمده فواید او از دست از
حافظ یحیی بن عبد الوهاب سنده نیز در بغداد و بعد از آن استفاده این علم نموده و صاحب بحر عظیم
بود در معرفت عدل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة و سگایه تمام دشت
و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقاری و حافظ عبد القادر زبیدی
و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حارمی و دیگر محققان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه
بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب تبیین معرفه الصحابه که گویا
فیل کتاب ابو نعیم سرت و کتاب الطوالات سرت که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بیا
جید نوشته سرت لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد
بر آن نباید کرد و کتاب تنبیه العربین که از آن عبورا و بر لغت عرب بوده کمال ثابیت میشود و

کتاب اللطائف و کتاب احوال النبا بعین وقوت حافظ و یابین مرئیه بود که یک بار از یاد خود گشت
علوم الحدیث را که در مقام مقابله خوانده رفت و در تعقیب و استغفار از دنیا داران مرتبه عالی و
ارتقاء کس نذر دنیا قبول نمی کرد جز و قلیل از مال داشت و از منفعت تجارت آن وقت که
می بود یک بار شخصی از دو تنه ان مال کثیر با و داد که ترا و می خود گردانیدم تا در سخنانش صرف
کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد اینکار را بوجه احسن بهر از من بزرگوار
دهد و خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه می گرفت چون جا می رفت حافظ عبد القادر را می
گفته است که یک نیم سال نزد او بود هر دو وقت آمد و رفت کردم در شدت از وی چیزی
که خلاف شرع و مروت باشد از او ندیدم نه چادی الا ولی در ۸۱ ساله یا بعد و هشت سال
یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او خارج نشده بودند که باران بسیار
بجای آمد و موسوم میگردد و آب در اصفهان در آن روز پاک میاب بود بعضی از صالحین آن زمان
خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوٰه والسلام بخواب دیدم که گویا وفات یافت اند
پیش من بر می خیزد و گفت که اگر خواب تو درست است اما من از آنکه مسلمانی بی نظیر وقت باشد
رحلت نماید زیرا که من قم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده بودم و نزدیک وفات
سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بنیده خواب گفت که هنوز شام نه شده بود که خبر وفات
حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شایع شد حصن حصین و دو مختصر او که عده و جبهه ست از تصانیف
شمس الدین محمد زری ست که بجزیه کمال شهرت این کتاب حاجت منقل فقره از آن نیست
اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللاسی فی الاحادیث السلسله
والحوالی دیباچان نیست الحمد لله المعین علی نقل الکتاب والسنه و اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شریک له و الفضل والثناء و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الهادی الی طریق الحق
و المرسل الی الناس و البخته صلی الله علیه و سلم و علی اله و اصحابه صلوٰه تكون من النار نعم البخته و سلم
و شرف و کرم و بعد فهمیده احادیث سلسلات صحاح و حسان و حوال صحیح بخاری و غیره
الشان لایوجد فی الدنیا اعلی منها و لا یمن لیس الا عرض فیها از قرب الاسناد و علوه قرب من
الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم ثم انی خمسها با اتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی

الكرام عليه افضل الصلوة والتسليم ثم بانصال الصبيته ولبس خرقه التصوف العالية الرتبة وقبعتها برسم
سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام على كلمة الايمان معين الملة والشريعة والدين شاه رخ بهادر
به الاسلام على عمر الزمان الحديث الاول اخبرنا الشيخ الصالح الرحلة الحديث الثقة ابو الثناء محمود بن خليفة
بن محمد بن خلف النخعي قرأه مني عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين وسبعمائة بمشقة المحروقة
وهو اهل حديث سمعته قال انا شيخ الشيخ العارفين شهاب الدين ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله
البيكري السهرودي وهو اهل حديث سمعته من قال اخبرنا الشيخ الصالح من الدار شهده بنت احمد
الكاتبه وهو اهل حديث سمعته منها قالت اخبرنا زاهر بن طاهر الشحامى وهو اهل حديث سمعته من قال
اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملك المؤذن وهو اهل حديث سمعته منه بسنده الى عبد الله بن عمرو بن
الغاص رضى الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الرجوع كجهم الرحمن تبارك وتعالى
الرجوع من في الارض يرجعكم من في السماء هذا حديث حسن اخبرنا ابو داود في سننه والترمذي وقال حديث
حسن صحيح كنيته صاحب حصن حصين ابو النخعي وناشد قاضي القضاة شمس الدين محمد بن محمد
بن محمد بن علي بن يوسف بن عمرت وهو اصل دمشق است بعد از ان شيرازي شد و مشهور بالحنفي
است نسبت كج نيره ابن عمر كه در ملك ديار بكر متصل موصل واقعت و اين جزيره در ياي شور نسبت
در يابن دجله و فرات زمين معمور است پدرش تاجر بود و تادت درازا و فرزند روزي بني شد چون كج
كعبه رسيد آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالى او را اين فرزند بزرگوار عنايت فرموده است
ببست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراويح شب شنبه از سال پنجاه و يك بعد از هفت صد سال
هجري در دمشق تولد شد و در هجرت نشو و نما يافت و از حافظ عماد الدين ابن كثير فقه و حديث آموخت
اما بابه استفاد او از فن حديث پرفت و طلب علم قرايت نيز بر و مستولي گشت از ابن اميله و صلاح بن
ابو عمرو و ابن كثير و جماعة بسيار تحصيل اين هر دو علم نمود و از غز الدين بن جماعة و محمد بن اسمعيل النجاشي اجازه
دارد بظاهره كه دار الملوك مصر است و اسكنه ريه و ديگر بلاد مغرب گرديد و علم قرايت را تكميل نمود و در ان
مهارت كلي پيدا كرد و در مصر در سه بنا كرد و از دار القرآن نام نهاد و بعد از ان در بلاد الروم داخل شده
در ان ملك و مبلغ علم قرايت و حديث را فشر فرمود و مردم را فني عظيم بسبب و رسيد خصوصاً رياست
علم قرايت در ملك اسلاميه او را مسلم شد و مردم خوش شمس و خوش لباس و زبان آور و فصيح و مبلغ در ملك

لروم اولی الامر اعظم لقب داده بودند و ما را با بطواف مشرف گشت و آخر دیشیر از استقرار گرفت و اوقات او محصور بود و بهین سه شغل یا قرات قرآن یا السماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود و با وجودیکه مردم را به طلب این دو علم شریف بر دایه هجوم و از دحام داشتند و او در عبادات هم وظیفه داشت هر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کتاب جدید سریع الکتب می تواند نوشت و در سفر حضرت بشار و قایم اللیل میماند و هرگز روزی دو دست نیوچ شش نه از دست قوت نمیشد و سه روز از هر ماه نیز روزه میداشت و مولفات او همه مفید و نافه و افتاد و النشر فی القرات العشر که خطی شهرت دارد مختصر و تقریب النسخ نیز مشهور است و منظره شهر که او را طبیه النشر نام نهاد و نیز مروج متداول قرست و از کتب غیر مشهوره او ادله الواضح فی تفسیر سورة الفاتحه است و الجال فی اسماء الرجال و هایت الہدایہ فی علوم الحدیث و الروایہ و در المصلح که شرح مصابح است در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمدی ما یختلج بسند احمدی التعلیف بالمولد الشریف و مختصر آن حرف التعلیف و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیة فی علوم العربیة و دیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابوالقاسم محمد بن ابی و مرجع شیوخ و الدخود حافظ تقی الدین بن مهدی و سنی از مولفات این بزرگ ذکر کرده و در جمیع سال هشت صد و سی و سه وفات او است و نقلی می باشد و از آنکه قصیده بنویس او این دو بیت محفوف و خاطرات نظم

الاے سود الوجه الخطایا	و بیضت الستون سوا شعری
فان بعد انتی الاصلی	و ما بعد المصلی غیر قبری
و در تشبیه حدیث شجرت که مسلسل و لیست میگویی	
تجنب الظلم عن کل الخلاق فی	کل الامور فیما وبل الذی ظلمنا
وارحم بقلبت خلق الله کلهم	فانما یرحم الرحمن من رحما
در روزی که ختم شام گل ترمیزی در مجلس او میشد و شاگردان از خواندن خارج شدند و بیت لطیف انشای فرموده بیتی	
اخلاصی ان لشد الحیثی ربه	و غزلایه و نارت منازله

و ان فاتکم ان تہبوا بینه	فا فاتکم بالسمع ہندی شہا الہا
و در شوق کار مظلیم گوید قطعہ	
اخلاص ان رستم زیارہ مکتہ	دواقیم من بعد حج بصرہ
فجود علیہم انہ واسطی علی	واو فوا بعد لا تلوین کالتہ
و در باب مدینہ منورہ میگوید قطعہ	
مدینہ خیر الخلق بجاو ناظرے	خلا تو لوتے ان قلت بہا عشقا
و قد قبل فی زرق العیون شامہ	و عندی ان الیمن فی عینہا الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابہ ترتیب دادہ و در مرتبہ ثانیہ کہ مرتبہ کثیرین است سند انس بن مالک است تا آنجا بنظر راقم الحروف مرسیہ و خطبہ و راز و در بیجاچہ نوشتہ کنیت او ابو عبد اللہ و نامش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد اللہ بن شوح بن حمید ازوی حمیدی اندلسی است و او را میر نے نیز گویند نسبت بوطن حاضر و ظاہری نیز گویند بنا بر نسبت بملک ظاہریہ یعنی ظاہریہ صفات ظاہریہ فروغ در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل مملکت حاصل نمودہ و آخر سکونت بغداد شد و شاگردان حرم ظاہری بود و از ابو عبد اللہ فضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین مدبرہ نیز استفادہ نمودہ و قولہ او در عشرہ اولی از قرن خامس است و در یک مصلح با کربہ مروزی کہ راویہ بخاری است ملاقات نمودہ و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجرہ او آمد و تحتہ در امر کہ داد تا استیذان باشد حمیدی را اذان غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست کہ چون مرا منع نکرد اذن مست در حجرہ درآمد ران حمید نے مکشوف بود بر حمید نے این امر بسیار شاق شد تا دیرے گریست و گفت اذان باز کہ تمیز و شعور پیدا کردہ ام تا این وقت ران مرا کہے برہنہ ندیدہ امیر ابن ماکولاکہ از مشاہیر محدثین است یار و دوست حمیدے بود و گفته است کہ مثل حمیدے در پاکی و زہدیت و عفت و قورع و تشاغل بہ علم هیچ کس را ندیدم و در معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مہارت تمام داشت در علم غریب و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغت آن نیز دستگاہ علی نصیب او بود و از تصانیف او در این کتاب تالیف اندلسی است کہ مشہور است نام او

جذوة المنقبس فی تاریخ اندلس و کتابت دیگرست سبب کمال تاریخ الاسلام و کتابت الذریع السبک
فی وعظ الملوک و کتابت خطابات الاصدقار فی الکتابات و القمار و کتابت حفظ البحار و کتابت هم
النیمت و شعری هم دارد و لیکن در وعظ و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه اورا امتحان کردند هرگز ذکر و بیبا
بر زبان اورا نرفته بود و وفات جمیدی هشتادم ذیحجه سال چهارصد و هشتاد و هشت و وفات با
و ابوکر شاشی که از مشایخ فقهاست شافعیست بروی نماز جنازه خواند و نیز در قبرش بخ بود و شافعی
شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها مظهر که رئیس الرعوسا بغداد بود و این خدمت از خدمت
عمره آن وقت بود که صاحب آن بمنزل خود میری تمام شهر می شد این وصیت کرده بود که مرا نزد
بشرحانی دفن خواهی کرد رئیس الرعوسا در آن وقت بسبب مانع خلافت وصیت او بر عمل
آورد و بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله و شکایت این امر می کنند چار و راه صفر ۹۱
نویک از اینجا نقل کرده متصل بشرحانی مدفونش ساختند که امات جمیدی کفن او تازه و بدین
او هرگز نکاهیده بود و خوشبختی از وی تا دور میرفت این قطعه از مشایخ نظم او است و این که بسیار نافع و
مفید است ششم

لقار الناس ليس يغيب شيئاً فاصل من لقار الناس الا وله الصفا كتاب العز وجل قولي وما اتفق الجميع عليه بدو فدع ماض عن هذا وخد	سوس الهنديان من قبل قبال لاخذ العلم او اصلاح حال وما صحبت به الا ثار ديني دعوا فهو عن حق مبين انكن منها على عين اليقين
وازين قطود معلوم ميشود که او در فروع غير ظاهري بود چنانچه جماعه از احوال نويسان او نيز نوشته اند و گفته اند ظاهر است خود را في الجملة اختصار بکردار و در لفظ الطيب شيخ شهاب الدين مقرئ مذکور است که از تصانيف او است كتاب من ادعي الايمان من اهل الايمان و كتاب تسهيل السبيل الى علم التفسير و كتاب الاماني الصادقة و از نظم او اين بيت نوشته	الناس نبت و ارباب القلوب لهم من كان قول رسول الله حاكماً
	روض و اهل الحديث المار و الزهر فلا شهيد له الا الا في ذكر و ا

والله ايضا ان الفقيه حديث يستفاد ان تاه ذوذهب في فقر مشكل والله ايضا ان لم يكن العلم عند فناء ما العلم يحكي المرء طول حياته والله ايضا الفت النوى حتى استباحتها فلم احسن كم رافقه من مرافق ومن بعد جواب الارض شرقا وغربا	عند الحجاج والا كان في الظلم لاح الحيث له في الوقت كما لعلم اج فان بقائه كفناء فاذا انقضى احياء حسن ثنائ وصرت بهذا في الصباية مولى ولم احسن كم خيمت في الارض ضيوعا فلا بد لي من ان اوس في مصر عا
--	--

الشهاب الموانع والاداب للقضاة وخطبة اش ميگويد الحمد لله القادر الفرد الحكيم الفاطر
الصمد الكريم - باعث نبی محمد صلی الله علیه وسلم بجوامع الکلم ودرائع الحكم بشیر وندیراً - وداعی الی البذلک باذنه
ومراتب انبیراً - صلی الله علیه وعلى اله الذی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً - اما بعد فان فی الالفاظ النبویة
والاداب الشرعیة جلا لقلوب العارفين - وشفا لادواء الخائفین - لصدور عن المولی بالحصنة -
والخصوص بالبيان والحكمة - الذی یرعوا الی الهدی - یرعوا من العی - ولا یطلق عن الهوى صلی الله
علیه وسلم افضل ماصلى على احد من عباده الذین اصطفی وختم ان کتاب بر باب دعا نموده نقل میکند
اللهم انی اعوذ باب من علم لا ینفع ومن قلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ باب من شمس هو لارابع
الی آخر الباب ودر مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت ابو عبد الله ونامش محمد بن سلامه بن جعفر بن
علی ست قاضی القضاة وشافعی و فقیه بود ودر نسبت او قضای گویند نسبت بهی قضای ست قاضی
مصر بود ابو الحسن بن جعفر واز مسلم بن محمد بن احمد کاتب و ابو محمد بن النحاس سماع دارد حمید
صاحب الجمع بدین صحیحین شاگردا و ست و محمد بن برکات السعید و ابو سعید عبد الجلیل نیشاپوری نیز از
نماینده او مید واز تصانیف او ورا شهاب که نهایت مشهور است تاریخ است مختصر مشهور بترجم
القضای قریب بیج جزو خواهد بود از مبدا الخلی تا زمان خود بطریق اختصار در ان درج نموده و کتاب
اخبار الشافعی و در جمیع شیوخ خود و کتاب دستور الحكم نیز تصنیف کرده و ابو بکر خطیب و ابو نصر بن ماکولا
بیرنگه او کرده اند در مصر در ماه ذیحجه سال چهار صد و پنجاه و چهار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر بن محمد
بن فرج در مروج کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته می شود و میرست

شہب السحاب خباہ مستور خاف فرغ ہدیت الی شہاب نور لشفہ جواہرہ القلوب من لہمی فاذا اتے فیہ حدیث محمد وخرجن علی القضا علی الذین	عنا اذا نظمت لوزاری النور متنا لای ابدالہ تبصر و ولما لا الشرح لہن صدور خند فی الصلوۃ علیہ بالخیر جمع الشہاب فسیحہ مشکور
---	--

دو دیگر سے نیز درجین سے گنتہ و مروارید صدق و راستی سفتہ نظم

کتاب کاملیہ الاقالیم نورہ تطلع من افق النبی محمد اذا التاج فی جلالہ نورہ	ہد سے حکم مالتورہ و بیان بالف حدیث بعد ما بیان اشارت تصدیق لہ الشقان
--	--

صحیح ابن خزیمہ کنیت ابو عبد اللہ و نامش محمد بن اسحاق بن خزیمہ ست در صحیح خود مکتوب
عبدالوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد اللہ بن بربیعہ ان
عبد اللہ النعمانی حدثہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا
قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثہ لمن شاء ان یحسب الناس سنتہ کتاب المنفق
لابن الجارود و ابی بن کتاب گو یا مستخرج ست بر صحیح ابن خزیمہ لیکن اکثاف کردہ است بر اصول
احادیث و سے لہذا انتقے فام کردہ و تصنیف ابو محمد عبد اللہ بن علی بن الجارود و در آخر ہفتے
سے گوید خبرنا محمد بن عبد اللہ بن عبد الحکم ان عبد اللہ بن نافع حدیثہم قال ثنا ہشام بن عروہ عن
یزید بن سلم عن ابیہ عن معاویہ لما قدم المدینۃ حاجا جاءہ عبد اللہ بن عمر فقال معاً و بیہ حاجا
یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطار المجردین فانی راہت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
عین جارہ سے لم پیدا باول منہم کتاب الادب المفرد للبخاری ابن کتاب لہ
نہ جزو ست در آخر ان کتاب واقع ست قال الامام الحجۃ ابو عبد اللہ البخاری لایکن جبک کلنا
ولا یضفک لانا حدنا اسمعیل بن لہ مریم قال خبرنا محمد بن جعفر قال ثنا یزید بن سلم عن ابیہ عن
عمر بن الخطاب قال لایکن جبک کلنا ولا یضفک لانا فقطت کیت ذاک قال اذا احببت
کلقت کلف الصبی و اذا ابغضت حببت لصاحبک التالف کتاب رفع الیدین

البخاری کتاب الجمعة للنسائی در احوال این مرد و کتاب تفصیلاً اطلاق نیست
 کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی درین کتاب در باب فضل قنوت قل هو الله
 احدی گوید حدیثاً قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانة عن مہاجر بن ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلی
 اللہ علیہ وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فسمع رجلاً یقر قل یا ایہا الکافرون حتی ختمها
 فقال قد بری ہذا من الشر ثم سرنا فسمع آخر یقر قل هو الله احد فقال اما ہذا فقد غفر له مسند حمید
 و ابن حمید بن عمار بن حمید بن سعید بن صاحب الجمع بین الصحیحین ست و مقدم ست بزنان بسیار
 از ان زمر کہ از شیوخ بخاری ست و ثنا کرد سفین بن عیینہ ست از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز
 از فضیل بن عیاض و ثنا کرد سفین بن عیینہ ست از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز
 ابن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد اللہ قال قال لی یا جابر ما علمت ان اللہ تعالیٰ اجبا
 اباک و قال لمن قال ایضاً فاقول فی سبیل اللہ مرة اخرى فقال جل و علی نے قضیت انہم
 لایرجعون کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن الزبیر ست و او قرشی اسدی حمیدی کی ست و او را
 از کبار اصحاب شافعی رحمۃ اللہ علیہ شمرده اند و او خواستہ بود کہ در حلقہ امام شافعی بنشیند لیکن ابن
 عبد الحکم و دیگران بروئے تعصب کردہ مانع آمدند و بخاری و ذہبی و ابوزرعیہ ثنا کرد ان او بندہ ابو حاتم
 در حق او گفته ست کہ اشد الناس فی سفین بن عیینہ الحمیدی و امام احمد بن حنبل در حق او فرمودہ
 الحمید عنہا امام وفات او در یکہ معظمہ سال دوصد و نوزدہ واقع شد مجتہد ابن جمیع نام او محمد
 بن احمد بن عبد الرحمن بن یحییٰ بن جمیع ست و او را صدای غیبی گویند صاحب صحت بود و در بلاد
 بسیار گشتہ و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عوفہ و ابو عبد اللہ حاکمی و دیگر علمائے عصر سماع
 دارد و در مکہ و تبصرہ و کوفہ و بصرہ و حمص و دمشق علماء بسیار را در یافتہ چنانچہ عجم ابران دالستہ دارد
 حافظ عبد النعمی بن سعید و نام رازی صاحب فوائد و محمد بن علی صوری و پسر حسن بن جمیع و دیگر مردم
 بسیار از وی گرفته اند در سال سہ صیوخ متولد شدہ و در سال چہار صد و دو و یاہ رجب وفات او ست
 ہر دہ سال بود کہ صدوم دہری شروع نمود و تا آخر عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو بکر خطیب و دیگر علماء
 ابن فن اورا توہین و تعدیل نمودہ اند خطیب گفتہ ست کہ ہوا سندن بقی بالثمام و رحمہم خودی گوید
 حدیثاً محمد بن احمد بن محمد بن عیسیٰ بن عمار الطائری عن اہل حدیثنا عبد اللہ بن محمد بن سفین بن عیینہ عن اسمعیل

عن قیس بن غزوة قال انما رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا مفسر الخاران بكم من الخلف
والكذب فشره بالصدق **مجم** ابن قانع نام او گویند او ابو الحسن بن عبد الباقی بن قانع بن
مرزوق واق است واداموسیت بالولاسه ساکن بغداد واز حارث بن ابی اسامه واریکم
صاحب **مجم** حرزی و محمد بن سلیم و اسامعیل بن الفضل طحی و ابراهیم بن الیهتم طبری و دیگر مردم آن
طبقه روایت دارد و علت بسیار کرده و حدیث بسیار فراموش آورده و ارقطی و ابوعلی بن شاذان
و ابوالقاسم بن بشران و دیگران در روایت میکنند بر قافی گفته است که علمای بغداد او را و شیخ
می کنند و معتبر می شمارند و نزد من ضعیف است و ارقطی گفته است که حافظه خوب داشت اما
خطا می کرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و رسال و موصوفه
شخصت و پنج ولادت او در رسال سرحد و پنجاه و یک در ماه شوال وفات اوست و در **مجم** خود
سیکوی مدینه ابراهیم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا سمويه بن صالح عن عبد الرحمن بن جرجان
عن كعب بن جبرائيل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لكل امته فقيه و فقيه الامم المال -
شرح معانی الآثار للطحطاوی و اول آن کتاب می گوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن
محمد بن سلامة الطحاوی سألني بعض اصحابنا من اهل العلم ان يضع لهم كتابا اذكر فيه الآثار المروية عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم في الاحكام التي يتوهم اهل الاتحاد والضعفة من اهل الاسلام ان بعضها
ينقص بعضها لقلة علمهم بنا حقا من منسوخها و يجب العلم منها لما يشهد به من الكتاب الناطق و
والسنة المجمع عليها و جعل لذلك ابوابا اذكر في كل باب منها التناسخ من المنسوخ و تاويل
الظاهر و احتياج بعضهم على بعض واقامته لئلا يمتنع من قولهم ما يصح به من كتاب ائمة
او اجماع او تلويح من اقاويل الصحابة او تابعيهم و اني نظرت في ذلك كتابا و بحثت ببحث شديد
فاستخرجت منها ابوابا على النحو الذي سأل و جعلت ذلك و ذكرت في كل كتاب منها جناس
الاجناس فاول ما ابتدأت بذكره من ذلك ما روے عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
في الطهارة است فمن ذاك باب المار فيه الخامسة حدثنا محمد بن خزيمة عن راشد البصري قال ثنا حجاج
بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحاق عن عبيد الله بن عبد الرحمن عن ابی سعيد
الخدری ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ من برة فضاعة فضيل يار رسول الله طحطاوی

فیہا الجیف والحق فیقال ان المار بالجمین الخ متنبس نقیض این ست ہوا بن سلامہ بن عبد الملک
 الازد سے الجحری المصری الطحاوی نسبت او طحاویست از دیہات مصر از ہرون بن سعید الی دیونس بن
 عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بکر بن نصر و جماعت کثیر از شاگردان ابن قسب سماع حدیث دارد و ازو سے
 احمد بن القاسم شباب و ابو بکر قری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر می ثابان روایت کرده اند و رسالت
 دو صدوسی و نہ پیدا شد و مرقه و فقیہ و عاقل بود در مصر ریاست حنفیہ بوی تعلق داشت اول
 شافعی بود و از مرنے شاگرد امام شافعی تلمذ سے کرد و در افتائے درس مرنے اور تغییر بیلا دت کرد و
 گفت کہ قسم بخدا از تو هیچ نخواہد شد این کلمہ برو سے گران آمد و صحبت مرنے را ترک کردہ بدرست
 ابو جعفر محمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکہ دفعہ ہمارت پیدا کرد و مختصری
 تصنیف نمود کہ اور مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف کن مختصر میگفت کہ رحمہ اللہ ابا ابراہیم یعنی
 الزہری لو کان حیاً کفر عن یحییۃ انتہی کاتب حروف گوید کہ این حکم بر مذہب مرنے مست نہ بر مذہب
 طحاوی زیرا کہ این قسم نزد حنفیہ از قسم نفوست کہ کفارت دران واجب نہی شود بخلاف شافعیہ کہ نزد
 ایشان منعقدہ ست و لغو آن ست کہ بمقتصد بچیت اعتیاد بر زبان جاری گرد و با الجحری و بے
 ہمیشہ زادہ مرنے بود و عوام الناس سہمی دیگر در وجہ انتقال او از مذہب بیان می کنند بہر حال نقلیہ
 مفیدہ در مذہب حنفی دارد و بزرگم خود در نصرت این مذہب مساعی جمیلہ بتقدیم رسانیدہ
 و از تصانیف او وسعت علم او معلوم سے شود و تصنیفی دارد از اختلاف علماء و تصنیفے دیگر ندارد و در
 شروط و محققین در احکام القرآن وفات او عرہ ذی العقدہ سال سہ صد و ست و یکست
 ہست تا دو چند سالہ بود باید دانست کہ مختصر طحاوی دلالت می کند کہ وی مجتہد نہتسب بود و محض
 مقلد مذہب حنفی نبود زیرا کہ دران مختصر چیز با اختیار کردہ کہ مخالف مذہب ابو حنیفہ ست رحمہ اللہ
 تعالی علیہ و لہذا آن مختصر در فقہائے این مذہب کہ محض مقلد اند چنان شیعہ پیدا نکردہ و کفوسی
 در طبقات الحنفی نوشتہ ست کہ کتاب احکام القرآن او زیادہ برست جزوست و از تصانیف او
 شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشرح و کبیر و کتاب الشرح و صغیر و کتاب البشر و اوسط
 و کتاب السجلات والوصایا والقرائن و تاریخی ست سہمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفہ و
 کتاب النوادر الفقیہ و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذہب الکوفیین

تیز از دست و اندام علم کتاب المائتین للصالیحی ابن کتاب مشتمل است بر دو صد حدیث
و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صالیحی و کنیت او ابو محمد
اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صالیحی است او ساکن نیشاپور بود
در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت و در سال صد و هفتاد و سه متولد شده از ظاهر بن احمد شری و
ابی سعید و عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر قمری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسن خفاف و عبد الرحمن
بن ابی شریح و مردم آن طبقه اند علم نموده و از دست عبد العزیز کتانی و علی بن الحسن بن صخر بن
ابو بکر عقی و دیگر خلافتی بسیار روایت حدیث نموده اند و از خلفا گردان ابو عبد الله فروغی است
و پیشتر در حق او چنین گفته است که اخراج امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصالیحی
بعد از آن حکایت دراز آورده و علمای عصر او همه گوی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث و ادب
هنگام و سال متصل بر وعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بسند سال
و سه کرده و او را تصانیف بسیار است و در آن بسیار گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و بهرات و
سرخس و قشام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تماشای این علم نموده و او را جمع کتابی در دین
و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را ازین شهر نیشاپور میزدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول
بود و او را بی نظیر روزگار خودی انگاشتند و چند شمشیر برهنه بود و در مقابل بیت عین و در اعلام
سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر
مسلمین مدتی دراز وعظ فرمود و چون اذان شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من عرض خدا نموده
شما وعظ میکنم و هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات آن فارغ نه شدم و اگر تمام سال نزد
شما می بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمی کردم راقم حروف گوید شیخ تقی الدین
ابن تیمیہ خلیفه بطریق کوتا و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاد و بریک سال در تفسیر سوره نوح گذرانیده
سبحان الله چه وسعت درین است محمد بن محمد بن محمد بن قائل رب زدنی علماً علیه الصلوٰۃ و التحیة که است
فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیہ را زنی که مفسر ترین مورخان اسلام است در
تاریخ خود آورده باطله صالیحی بوقت خود از عالم علمای سنی را بنیاد بود و سبب موت او
نیز ولایت بر کمال او میگردید نوشته اند که در سنه و عظمی گفت شخصی آمده بدست او کتابی داد

که مسمی ست برو س الملاقی کشف البیادر چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی مستولی
شد بخاری و غطا را فرمود که این آیت افامن الذین مکروا بالسیات ان یخفف الله بهم الارض الی آخر
الایات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانیا و مردم را نیز تحلیف و تحذیر شدید فرمود
و این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال گشت و در شکم او از همان وقت در وی شدید
پیدا شد و رانجا نه برد و در هیچ علاج تسکین نمی یافت بگفته اطباء در حمام بروند تا وقت غروب
در حمام مانند مادر تسکین نمی یافت و از پشت شکم از شکم به پشت میگردد و فریاد میکرد تا هفت
روز بهین بود و بصیت اولاد و و ااع افارب واجبا و نصیحت ایشان در بهین شدت در و
اشغال نمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل و نه وفات یافت در وقت
عصر نماز بروی گذارده ماقون ساختن از نشرات عمده در حق او خواب امام الحارثین ست
که برویت جناب رسالت علیه الصلوة والسلام در منام مشرف شد و قبس ازین می یا
در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرف را با قوت دیدر سراسیمه و
حیران گشته بود و در ان منام جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم او را فرمودند که علیک
باعقاد الصابونی و ابو الحسن عبدالرحمن داودی که از عمده محدثان ست در مرثیه صابونی قطعه دارد
نوشته می شود

وقت
مناذریا

ادامی الامام الحارث بن اسماعیل	لطفه علیه لیس منه بدیل
بخت السمار و الارض یوم وفاته	و یک علیه الوحی و التنبیل
والشمس والقمر المنیر تنا و حا	حرنا علیه و للنجیم سحیل
والارض خاشعة تبکی شجوا	و یلی تولول این اسماعیل
این الامام الفردی اقرانه	ما ان له فی العلمین عدیل
لا یجد عنک من حیوة فانها	تعلی و تنسبی و المنی تضلیل
و تابهین للموت قبل نزول	فی الموت حتم و البقار قلیل

کتاب الجانته للذینوری کتابی ست مشهور و در کتب قدیمه از ان نقل بسیار آمده
و نام ذینوری ابو بکر احمد بن مروانست در آن کتاب می گوید حدیثا اسماعیل بن اسحاق قال حدیثا

حرمی بن حصص قال حدثنا حرب بن یسرون الانصاری قال حدثنا النضر بن النس قال حدثنا النضر بن
 بن مالک انه سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یخبرک ان الله استشفع لیکم الیوم الیقین قال اما مالک
 قال فاین اطلبک قال اطلبک اول ما تطلبه عند الصراط فان وجدته والافا ناعنه المیزان فان
 وجدته لا فانا عند حوضی والا فخطی هذه الثلثه الواضع استبه دین حدیث بعضه علما الاستنباط
 یشود و یسکونیکم و در بر صراط بعد از وزن اعمال است و همچنین سقته از حوض نیز در حوض و موقوف
 پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در اینجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه مضی دارد و اگر
 امر بالعکس می شود مناسب بود در اقامت حروف گوید که در بر صراط و دفعه جمیع است را میسر خواهد شد
 بلکه فوج فوج از موقوف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقوف گرفتار
 عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت
 تر و دخواهند فرمود تا عیش قدما را در بر صراط خواهند گنایند و چون ازین هم فارغ خواهند شد
 باز بر میزان برآید سرانجام هم وزن خواهند شنافت و در همان موقوف بر میزان برای تسکین
 عطش است گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشرف بر دو درو نشانیدن آب بنایان و کارپردازان
 خود مثل مرشقه علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود باز بر صراط خواهند استند پس تقدیم مرور بعض
 است را خواهد بود و بر وزن بعضی و سقی بعض دیگر نه کل است را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول
 مران و پھر اطلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور بر صراط آنحضرت نزد تمام است خود که
 در موقوف جمیع خواهند بود و وزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت بر کس را معام خواهند بود
 حاجت طلب و تقش نخواهد بود و چون است متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط خواهند رسید
 و بعضی بر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت وقت تلاش طلب
 است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن جایابند
 باز بر میزان باید جست و اگر در اینجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم بالصواب -
 سبلح المؤمن تصنیف قس الدین عسقلانی است که مشهور باین الامام است و مقاصد آن کتاب
 از دیباچه اش معلوم توان کرد و میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه بحسب الایة الحسن الیهیم للطیف رفته و جزئی خطابه
 الحق لمن الله حسن ظنه و زجانه الذی من علی عباده بان فتح لهم باب - و امرهم بالدار و وودعه

بالاجابة وفق منهم من شار بلطف وحكمة للعرض لنجات فضله ورحمته فهداه السبيل اليه والهم
الطلب نكر ما من عليه احمد والحمد من نعمه واسأله المريد من فضله وكرمه - واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له محيب الدعار وكاشف الاسوار - واشهد ان محمدا عبده ورسوله خاتم الانبياء - صلى الله
عليه وعلى آله وصحبه الاتقياء البررة صلوة نبى النافى القيمة مخرجة وسلم تسليما كثيرا وشرف ومجد وعظم وكرم
فان اوسى ما انصرفت الى حفظ عنايته اوسى الهم - واحتق ما ابتدئ بانواره فى غيايب الظلم
والنفع ما استدرت ربه صنوف النعم وامنع ما استدرت به صروف السقم ما كان بففضل الله تعالى
الابواب الخيرة مفتاحا ومنصر رسول الله صلى الله عليه وسلم للمومن سلاحا - وذلك التمجيد والثناء
والتهجد والدعار به امر الله تعالى فى كتابه العظيم وفيه رغب رسول الكريم واليسخ المرسلون و
الانبياء وعلية عول الصالحون والاولياء وان احسن ما توافاه الملة عانه فى كل ام - ومخرجه لكشف
كل خطب ملهم ما يحصل به مقصود الدعار مع بركة التماسى والاعتداله ويكون لفظه وسيلة لقبولها
وهو ما جاء فى كتاب الله وسنة رسوله - وقد انكر الائمة الاعراض عن الادعية السنة والعدول
عن اكتفائه لتأريها السنين الخ نام وكفيت ونسب اوابو الفتح تقي الدين محمد بن تاج الدين محمد
بن على بن همام بن راجى الدين سرايان ناصر بن داود العسقلاني الاصل المسمى المسكن معروف
بابن الامام در شعبان در سال شش صد و هفتاد و هفت متولد شده و طلب علم و قرأت
قرآن و نوشتن كتب حديث و تحصيل نسخ معتبره و اجزائے متفرقة اين علم شروع كرد و اكثر تلمذ او
از و مياطى ست و از ابن الصواب نیز فوائد بسيار داشته و اين كتاب او يعنى سلاح المومن
مروج و مشهور است و كتب ديگر نیز دارد و از انجمله كتاب الاعتداله فى الوقف و الابتداء و كتاب
مقشابه القرآن در بربع الاول سال هفت صد و پنج وفات او ست گویند فجأة مرد رحمه الله اكر
قبول او اين كتاب است که در زمان مصنفش اشتها عظيم پيدا کرد و علماء اے اجل آنرا پسند فرمودند
و نهى که از عده مجتبن آن زمان بود و اورا اختصاص فرموده ياد گرفت و بخاطر خود چند نسخه از ان نوشت
و شهاب الدين فریابی نیز اورا مختصر فرموده و اين مختصر بهتر از مختصر فریبی ست زیرا که مقاصد اصل
الكتاب را مستوفى ست احادیث الخفا للحسن بن عبد الله البرزى فوائد تمام را از
نام رازى ابو القاسم تمام بن محمد ابى الحسين بن جعفر بن ابیخنیة الحلی الرازى ثم الدمشقى ست و در ان

کتاب می گوید: خبرناست که بن سلمان قال حدثنا محمد بن عیسیٰ قال حدثنا سفیان بن عیینہ قال حدثنا
عبد الرحمن بن ابی بکر عن خلاد بن السائب بن خلاد عن ابیہان رسول المدینے ایدہ علیہ وسلم
قال اتانی جبرئیل فامرني ان امر اصحابي ان يرفعوا اصواتهم بالاهلال فيقول تمام مذکور در رسال
سجدہ کی بودہ است و پدرش ابو الحسن محمد بن ازہد حفظ حدیث بود و از پدر خود روایت حدیث
کرد از عیسیٰ بن سلیمان طرابلسی و احمد بن حنبل قاضی و حسن بن صلیت حضضا نرسی و ابو یونس بن
راشد و دیگر علمائے خیر از خاندان علم نمود و ابو الحسن عیدانی و ابو علی ابو ازی و عبد الغفر بن احمد
کتابانی و احمد بن عبد الرحمن طرابلسی و دیگر محدثان عمدہ از سہ تلمذ کردہ اند و ابو یعلی حدیث آشنایان
و در معرفت رجال مہارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمع تجرید و محاسن ضرب النفل
زمان خود بود و وفات او در سوم محرم سال چهار صد و چہار دہ اتفاق افتادہ و در حدیث شایستہ
احفظ از دیگر مشہورست مسند العیسیٰ نام حدیثی محمد بن یحییٰ عیسیٰ است معجم و میاطلی و دیلم
بکسر ال مہملہ است و بعضی مردم بذال بجز خوانند لیکن انجام خطاست چنانچہ خود در میاطلی بیان
تصحیح نمودہ و دیلم نام شہر نیست از قواع معرود و میاطلی صاحب سیرت مشہورست کہ
انان در اکثر کتب سیرۃ نقل میکنند طین معجم شیوخ دوست چہار جلد است مثل ہر یک
ہزار و سصد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المؤمن بن خلف ابن ابی الحسن
و میاطلی است و مذہب شافعی داشت و تصانیف مفیدہ دارد از انجملہ سیرۃ او کہ
پیشواسے جمیع علماء سیرۃ است در آخر سال شش صد و ہجرتہ تذکرہ دوست و در دیلم طاولا
بفقہ مشغول شد و ماہر شایعہ از ان طلب علم حدیث نمود و از ابن الغیر و علی بن مختار و ابوالقاسم
بن رواحہ و عیسیٰ نجیاط و حافظ زکی الدین سندرسے و دیگر علماء آن عصر از خاندان علم نمود و در حضور
اسکندریہ و بنی اود و حلب و حماة و مارون و حران و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع گردشیں کردہ
و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد اہل زمان خود بود و در لغت و عزیمت مہارت
تمام داشت و علم نسب را نیز خوب می شناخت و در حسن صورت ضرب النفل بود و اورا ابن
الماجد میگفتند و در دیلم ط مثل مشہورست کہ چون عروسی را مبالغہ در حسن کنند گویند کہ انہما
ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الحیل و کتاب الصلوۃ الوسطی و دیگر تالیفات نافعہ است

ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشہورہ و ابو الحیان و قتی الدین سبکی شاگردان او ہیں فقہیہ
وفات یافت بعد از درس حدیث اور عاشی غافل شد بخانه برداشته بودند چون نیک شخص
نمودند جان داده بود و کان ذاک فی ذیقہ خمس و سہ مائتہ و بر جنازه او بغایت
از و حام مردم واقع شد از لطافت او آن است کہ روزی در مجلسی داخل شد کہ در آن مجلس حدیث
میخواندند و در آن حدیث نام عبد اللہ بن سلام واقع شد بود و بعضی اہل مجالس آن را بشنید
لام میخواندند کہ این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام با صنعائی ملاقات کردہ بود
و از وی بہت کتاب از مصنفات او فرا گرفتہ و سنن شافعی را بسیار درس میگفت و
مقام انصاف میفرمود کہ اکثر الفاظ ابن جہنم مخالف روایت صحیحین است و با وصفی کہ شافعی
المذہب بود در ملح امام مالک آنچه حق است بجای آوردہ حتی کہ مردم را گمان می شد کہ ابن
غزیر مالکی المذہب باشد و از منظومات او این قطعہ است

علم الحديث له فضل ومنقبته	قال العلماء به من كان معينا
ما حازه ناقص الا وكملة ياء	او حازه عاقل الابه حلياً

و این قطعہ است

وما العلم الا في كتاب وسنة	وما الجهل الا في كلام ومنطق
وما الخیر الا في سكوت بحیث	وما الش إلا من كلام ومنطق

راقم الحروف گوید کلام و منطق در سیرت اول بمعنی ہر دو علم مشہور است و در سیرت ثانی بمعنی لغوی
و در مبایلی را و در منطق مبالغہ تمام است خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوخ ابن علم بسیار شد
او در مقابلہ آن مردم ہجو میشد یا اختیار می نمود چیز کے از کلام او درین باب برائے تفنن طبع سامع
نقل می افتد قال ومن الامر المنکر علیہم و التکر المعروف لہم - تدرہم علم الفضول و تشنا علمہم -
بالمعقول عن المنقول فی کسب اہم - علی علم المنطق و اعتقادہم ان من لا یحسن لا یحسن
ان یطق - فلیست شعری بل قراریہ الشافعی و مالک او ہواضار الیہ حیفۃ اللساک او ہل
اعلمہ احمد بن حنبل او کان الثوری علی ثقلہ قد اقبل و ہل استعان بہ ایاکس فی ذکاتہ او بلغ
بہ عمر و بالغ من دہانہ او ترس بہ قس و سبحان و لولاه لما افصح بہ احدہما ولا ابان اثر فی عقول النجوم

شده و از ابو بکر و راق و ابو بکر بن شاذان و طبقه ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و
 ابو الحسین طبرسی و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد دیوری و دیگر محدثان عمده از وی روایت
 دارند و نزد همگان ثقة و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد بنامی روزگار خود او را مسند است بر
 صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جلدی الاوی ۳۹ که چهار صد و سی و نه وفات اوست حافظ دبی
 در تاریخ خود میگوید این خبر را بن منیر قال حدثنا حافظ احمد بن محمد یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد
 بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الحلال قال حدثني علي بن احمد السرخسي حافظ حفظه
 قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطي قال سمعت ابا القاسم بن ايوب بن محمد خطيبا بواسطيه
 يقول سمعت ابا عثمان المازني يقول حدثنا سيبويه عن الخليل بن احمد عن زر بن عبد الله الهادي
 عن الحارث عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل المعروف في الدنيا اهل المعروف
 في الآخرة و اهل المنكر في الدنيا اهل المنكر في الآخرة جریده این بحج راوی کی
 از او تا دزین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد
 در حدیثان مشهور و متعارفیه اتفاق در اول این جزو میگوید ثنا ابو سلمه ابراهیم بن عبد الله
 البکری قال حدثنا ابو عاصم الفصاح بن مخلد النبیل عن الاوزاعي قال حدثني قرة بن عبد الرحمن عن ابن
 شهاب عن ابی سلمة عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم احب عبادي الی
 اعظامهم فطرانام و تلبش ابو عمر و سمیع بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری مست شیخ
 عصر خود بود در تصوف و عبادت و معامله از آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را
 در راه خدا بر علما و مشایخ خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان حیرمی و دیگر بزرگان دریافته و
 از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کی حدیث را
 فرا گرفته بواسطه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده از وی
 اخذ فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود از او تا دوا و ابدال میدانستند و در سه ساله
 بود که در سال سه صد و شصت و پنجاه و پنج یافت و از مناقب جلیله او است که شیخ ابو عثمان
 حیریز امصر فی ضروری در بعضی سر حد تقویر جهاد بر اے اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
 تلاش نمود و از این اے وقت هیچ حاصل نه شد و تری در عین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست

او میرود و تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر بن نجید چون حال برین منوال دید و فوکیسه پر از دونه را در دم
در خلوت شیخ از خانه خود آورد و در پاس شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و در مجلس به حضور مردم این
عمل خیر را از آنها فرمود و گفت که یاران خوش وقت باشند که ابو عمر از طرف همه شما این بار بر داشت
من آمیسم و ارم که در بار این محل او را تب عالی تر بآلهی با و دهند این نجید در آن مجلس حاضر بود
دید که محل من ظاهر شد بجایا با بر خاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از ما در خود دوز دیا
آورده بودم حالا او ضامنید پس این در راه خلاصم مقبول خواهد شد آمیسم و ارم که آن همه مال
بر من رود و فایده که ما در خود را برسانم و از این گناه و ارم شیخ بجز و شنیدن این مقصد مال را بر و باز
گردانید و او برداشته بر دچون هنگام شب شدند و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آن همه
مال را باز از نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بستانم برساند و هرگز نام من نه بر شیخ ابو عثمان
را اگر بیستولی شد و فرمود که اگر بنیاد بر هست تو و از کلام بنیاد بر هست که گفته است هر حال
که بر سالک وارد شود و اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب حال بیشتر از
نفع او میباشد و مرگفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که فعال خود را
همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگار و غیر گفته است که چون شخص لازمال جاه خود در غلظت آسان
شود انواض او از دنیا و اهل آن سهیل گردد شیخ ابو عثمان جری سخن او گفته که مراد حضرت این
چون مردم ملاست می کنند و نمیدانند که بر طریق من غیر از روسته نخواهد بود و دوست که بعد از من خلیفه
من خواهد بود جز الفیل الابی عمر و بن الساک و حدیث عاکنه فی فضل لبی بکر و الزبیر که اول
آن جزو است می گوید حدیثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدیثنا ابو سعید و یحیی بن عمار
بن عروه عن ابی عمر عاکنه قالت یا ابن اخی کان البواک یعنی ابابکر و الزبیر من الذین استجابوا لید
و للرسول بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشکون من احد و اصاب النبی صلی الله
علیه وسلم و اصحابه باصابهم خاف ان یرجعوا فکان بنی بکر الی فی خیبر ارم حتی یعلو ان بنا قوه قالت
فانتدب البواک و الزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فمسوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمه من
الله و فضل قالت لم یلقوا عدوا و نام نوب ابو عمر و عثمان بن احمد بن یزید بشردای و قاضی است
معروف بود ما بن الساک از محمد بن عبد الله مناوی و حنبل بن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن

ابی ذرالب و دیگر اجدادین فن تحصیل علم حدیث نموده و از دوسه حاکم و ابن منذر و ابن القطان و ابو علی
 بن شاذان و دیگر کبارین قوم اخذ نموده اند خطیب گفته است که من از ابن زرقون شنیدم که می گفت
 حاضری الباری الایض ابو عمرو بن الساک در ربیع الاول سن چهل و چهار و سه صد و فوات یافت و از خانه
 نمازش او بجزایزه اش بجاه نیز از کس مشابهت نمود چه بر فرض تا اهل البیت تصنیف
 ابو الحسن علی بن معروف البرز است و در آخر کتاب در حدیث البر و الصلوة میگوید حدیثا ابواسحق ابراهیم
 بن عبد الصمد بن موسی بن محمد ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الصمد بن عباس قال حدیثی ابی قال حاضری محمد
 بن ابراهیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد الصمد بن عباس قال حدیثی ابی عن جدی عبد الصمد قال قال
 النبی انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخران علی بدینین و کان احد هما باربر رحمه عاد لانی رعیتہ و کان
 الاخر عاقرا رحمه جابرا علی رعیتہ و کان فی عصرهما بنی فاوحی الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر
 نیا ابی ثلث سنین و بقی من عمر ذلک النبی ثلثون سننه فاخبر ذلک النبی رعیتہ ہذا و رعیتہ ہذا فاحرن
 ذلک رعیتہ العادل و اخرن ذلک رعیتہ الجابر قال ففرقوا بین الاطفال و الامہات و ترکوا الطعام
 و الشراب و خرجوا الی الصحرا یریدون الصغر و جعل ان یتبعہم بالعادل و یریل عنہم امر الجابر فاقاموا ثلثا
 فاوحی الی ذلک النبی ان خبر عبادی الی قد رحمتہم فاجبت دعائکم فجلت بالقی من عمر البیاء
 لذلک الجابرو بالقی من عمر ذلک الجابر لہذا البیاء قال فخرجوا الی بیوتہم و مات الجابرون ثلث سنین
 و بقی العادل فیہم ثلاثین سنه ثم تار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما یمر من معمر و لا ینقص من عمرہ
 الا فی کتاب ان ذلک علی اللہ سیر و ابن علی بن معروف استناد علی بن الفراء است کہ از عمدہ
 محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد البہاشمی چنانچہ درین سند گذشت و خطیب گفته است
 کہ شاگرد وی محمد بن الباقندی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاطی و من از دوسه بیک واسطہ روایت
 بسیار دارم صاحب تصانیف مفیدہ است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوازی از وی
 در سنہ صد و ہشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن
 از بعضین شخامی چہل حدیث است کہ در آخر آن انشاءات حکایات نیز آورده و نام شخامی ابو
 منصور عبد الخاق بن زاہر الشخامی است و در بیانچہ اش میگوید الحمد للہ رب العالمین علی آلہ طیبہ
 کرم و جہ و غیر خلا و الصلوۃ والسلام علی الفضل علی جمیع خلقہ محمد و آل الطہیین و صحبہ الطاہرین من بعدہ

وبين قد سلف مني جميع الرعيين حديثا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من الرعيين شيئا من مشايخ
الذين اؤكثهم وسمعت منهم درجوت بذلك الدخول في زهرة الذين درجهم بحسب المشهور في قول
الله صلى الله عليه وسلم من حفظ الرعيين حديثا من امتي فاحكم بك دأعيته ان اخرج من سمو عاتي الرعيين
حديثا عن الرعيين شيئا من مشايخي عن الرعيين فقرأ من الصحابة الاكرمين واثمين بالهداية بالمشهور
لهم بالهداية في جميع الهامع شرف المتن شرف السند جعل الله تعالى سعينا خالصا لوجهه والامان من
دوائ بركانه بفضل وسعته جوده الحديث الاول اخبرنا جدي ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستمل قال
اخبرنا ابو سعيد محمد بن موسى بن الفضل الصغير في قال حدثنا محمد بن محبوب بن يوسف الاحم قال حدثنا
ابو الدرداء ما شئ من محمد الانصاري به بيت المقدس قال حدثنا عقبه بن السكن بن ابا سليمان الفراء
الحمص قال حدثنا الضحاك بن ابي حمزة عن ابي نصر عن ابي رجا الطاردي عن عمران بن الحصين
عن ابي بكر الصديق قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من غسل يوم الجمعة غسلت ذنوبه
ونظاها فاذا راح كتب الله له بكل قدم على عشرين سنة فاذا قضيت الصلوة اوجز بها ما بقي
سنة وقال في الانشادات اخبرنا ابو الحسن علي بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد
بن عبد الله بن مكيه قال اخبرنا النضر بن ابي نصر قال اخبرنا جعفر بن نصير قال سمعت ابا عبد الله يقول
يخرج على الوحدة فجاورت بكاء فكلنت اذ اخرج الليل دخلت المطاف فاذا بجارية تطوف فقلت انظروا
الي احب ان ينجيكم لكم قد كتبت فاصبح عندي قد اناخ وطبنا وان اسئمت شوقي يا مقلب القلوب فما كان
رست قرا من جلي تقريبا ويبدا فاني ثم ايسر له في يسعدني حتى الذوا بان قال قلت لها يا جارية ما تقولين
لقد مثل هذا المكان يحكمين بهذا الكلام فالتفت لى وقالت لى يا جارية

ولاء الله شروني	ابو طيب الوهن	ان التقى شروني	الكرسى عن وطني
اف من جدي	فحبه طيبه	فحبه طيبه	فحبه طيبه
ثم قالت تطوف بالبيت ام برب البيت فقلت اطوف بالبيت ورفعت راسها الى السماء قائلة سبحاك سبحانك يا اعظم مشيخاك في خلقك خلق كالاخجار ثم انشأت تقول			
يطوفون بالاجار يتنون قسمة	اليك وهم اقمى قلوبا من الصخر	وعلوا محل القرب في باطن الفكر	

عن الصادق علیه السلام فی الدعاءات، صفات المؤمن بالذکر

قال الحنفی علی من قوله فیما افقت لم اربا الا مناع بالاربعین المتبانیة بشرط السماع تصنیف شیخ ابن حجر استقل فی کذا جعل شیخ روایت آنها نموده و سند هر شیخ متنبه بصحاح و علی در است این روایت آنها را صحاح بنیه جعل کس اند و از جمله آنها عشره مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز انشادی نماید چنانچه بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتوا شیاء بعد کلمة الاخلاص مثل العاقبة و این حدیث دوم است از ابن جبر حدیث این قطعه را نشر نموده

امر ان لم یوت امر و عاقل
من سیر الله تعالی له
مثلها فی دارنا الفانیة
شهادة الاخلاص و العاقبة

و بعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات ستان این قطعه نوشته

انما الاعمال بالنیات فی کل امر اکتفت بضمیته
قالوا خیر او فعل الخیرون
لم تطلق اجزات نیته
و بعد از حدیث چهارم که ما من امر مسلم تحفره صلوة یکتوبه فیمس طهورا و رکوعها و خشوعها است این قطعه
انشاء کرده

احسن التلهیة و خشنه فانت
فهم کفارة ما قدمت
سطمنا فی جمیع الركعات
من صغیر الذنب ان احسنات

و بعد از حدیث پنجم که نبی عن الشرب قائمات میگوید

اذا رمت شرب فاقعد تقر
وقد صحح الشرب قائما
تشبیه صفوات اهل الحجاز
و لکنه لیلان الجواز

و بعد از حدیث ششم که حدیث حمام بن قلیة است این قطعه

وانظ علی سمن الصیحة تکتب
فان اقتضت علی العاقص فلیکن
اجرا ویرضی الله عنک و تترج
من غیر زهد فی النوافل تفلح

و بعد از حدیث هفتم که حدیث بشارت عشره است بخت می گوید

لقد بشر الهادی من اصحاب زمره
سعد زبیر سعد طایفه عامر
بجنات عدن کلمه فضله است شهر
ابو بکر عثمان ابن عفان علی عمر

خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا عنایت فرمود و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری
تست صبح که برخواست چشم پسر را بینا دید و ده ساله بود که در کتب هر جا نام حدیث شنیدی و او را یاد کردی
در همان سن و سال مشغوف بیا و کردی احادیث بود و چون از کتب برآمد شخصی را از علم حدیث در بخارا
شنیدی که مشهور باطنی بود و نزد او آمد و وقت شروع کرد و روزی داخل از نسخه خود بر مردم احادیث می خواند
در آنجا خواندن بر زبان جاری شد که سفیان بن عیسی بن الزبیر بن ابراهیم بخاری مبادرت کرده گفت که
حضرت ابو الزبیر از ابراهیم روایت می کرد و داخل او را تنبیه کرد و بخاری باز گفت که مرا جعت باصل نسخه
خود با من بود پس داخل در خانه رفت و در صحن نشسته نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل البطلین
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است بخاری
گفت که وصل سفیان بن عیسی بن الزبیر بن عیسی بن ابراهیم است داخل حیران شده گفت که فی الواقع
بجین است پس قلم برداشت و نسخه قنبر را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده سالگی اتفاق افتاد
و هرگاه شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ و کتب را از سر کرد و باز همراه مادر و برادر
که احمد نام داشت بر اسب که محطه روانه شدند چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطین رجوع کردند و
او در بلاد بخارا برای طلب حدیث متوقف ماند چون هزده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل
صحابه و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهم را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ
پرداخت و کتاب التاریخ نزد قنبر رسول مظهر بیض نموده در شهرهای مایه کتاب مینوشت بخاری
گفت که هیچ کس از تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه داری از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر
آن هر قصه را درین کتاب درج کنم موجب طویل و طلال شاگردان خواهد شد حامد بن یحیی که یکی از محدثان
عصر است میگوید که بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز در وقت
قلم و محرم نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ
نمی نویسی آنچه می شنوی از یاد میرود و چون با دو در یک گوش می در آید و از گوش دیگری برآمد بعد از شانزده
روز گفت که شما بسیار اراک و تنگ کردید حالایا بر آید آنچه شما نوشته اید و محض ظاهر با ما مقابله کنید و درین مدت تا پانزده
روز حدیث نوشته بودیم این همه را یاد خواندن گرفت و آن قدر بصحت میخواند که نوشتههای خود را
از خانه بیرون میبرد و میخواند بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عیث سحر گردانی میکنم از همان روز یقین

کردیم که این شخص شایسته کسی باوی برتری نخواست و بسبب تصنیف ابن جامع صحیح و احسن شد که روزی در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود و باران اسحق بن راهویه گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید بر احادیث صحیح که بدرجه اعلیٰ صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بے دغدغه و بیزحمت بجهت بدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جاکر دوازده ماه وقت تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از مجلسش که حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بیا صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیح که هم باین درجه رسیده اند ترک کرده چون توطیل یا بویجه دیگر و براسه نوشتن هر حدیث غسل بجامی آورد و دو رکعت بے گزارد و در بعضی شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست که آن احادیث را بر مصنفین آن تظلیف دهد و این در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره نمایان فیسارک و منبر لیل و لیل الصلوة اعلی الاکابر این هم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه شفعی او این بود بالجمله حسن نیت او این جامع بخندان مقبول اوفتاد که در حیات او این کتاب را با او وسط از وی نمودند هر کس شنیدند که ترجمه خبری است و باهلیس بچشم علامت و روایت او شائع گشته و از نواد بخاری آنست که میگفت که من هیچ دارم که از روز حساب از غیبت کسی بپرسند که هیچ کس را غیبت نکردم و این قریع و تحف بسیار عجیب است و او را بر سبب صالحین انتهای دو محضه در پیش آمد که خالد بن احمد ذلی امیر بخارا و او را تکلیف داد که بخانه آمده بپسرن بر او جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس می گفت باشد بخاری گفت که این علم حدیث است این را و بسبب نمی کنم اگر ترا غرض باشد بپسرن خود را و مجلس من بپرسیس تا بپرسن و طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین مستطاب باشد که در وقت حضور بپسرن من کسی را از دیگر طلبه بپرسد و بچاپ چو بپسرن من بر دستان او باشد بخت من قبول نمیکند که در مجلسی که بپسرن من باشد بر اسکاف و حاکم بپرسن ایشان باشد بخاری این را هم قبول نداشت و گفت که این علم میراث پیغمبر است تمام هست در آن مشربک است خاصیت نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و که در حاکم و فقیه روز بروز از دست نهاد که امیر مذکور این اسب الورق و دیگر علماء ظاهر آن وقت را با خود رفیق ساخته و در سبب بخاری و در اجتهاد و وطن و تخلیف که فائز کرده محضه در سبب بخاری از بخارا اخراج کردن چون بخاری از بخارا بپرسد و جناب آلهی و عافه مود که بار خدا یا این مردم را بستانا کن بپرسد که بر این سبب که برسانند که از یک ماه گذشته

کہ خالد بن احمد معزول شد حکم خلیفہ رسید اور بر سر سوار کرده قشہر نمایند و آخر حال او بکمال تنہائی انجام
 جناح در تواریخ معروف و مشہور است و حریت ابن اسبہ و قارار اسواسی و قضیحت عظیم دناوس
 رسید و یکی دیگر از علمای آن وقت کہ دین امر شریک شدہ بود وقت بلادرید و بخاری رحمہ اللہ درین
 نسبت اولاد دیشاپور رفت و از انجا ہم بچمت ناموافق امیر آنجا برگشت و آخر بختناک کہ دیشاپور
 برادر و فرزندک از سمرقند وفات یافت شب شنبہ کہ لیلة لفظ بود وقت نماز عشاء روز عید غرہ
 شوال بعد از نماز ظهر در سال دوصد و پنجاہ و شش بدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود
 چنانکہ گفتہ اند ولد نے صدق و عاشق حیات را و مات فی نور عبد الواحد طوسی کہ یکی از اکابر و صلحا آن
 عہد بود جناب رسالت مآب را علیہ الصلوٰۃ و التحیۃ در خواب دید کہ آنجناب با جماعت صحابہ بر سر راہ نظر
 ایستادہ اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض می دارد کہ یا رسول اللہ سبب انتظام است
 فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسماعیل میکشتم عبد الواحد گفت چند روز نگذشتہ بود کہ خبر وفات بخاری
 شنیدم چون از وقت وفات او گفتیش کردم همان ساعت بود کہ من آنجناب را در آن بخوابیدہ بوم
 و خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و بحاج مرض و غلو قحط و دیگر بلا بابت
 مجرب است و این کتاب را در مناسبات بسیار آنجناب نسبت بخود فرمودہ اند از آنجمله آنکہ محمد بن مرد
 در میان رکن و مقام خوابیدہ بود آنجناب را جواب دید کہ می فرمایند ای ابو زید نا کجا کتاب شافعی را
 درس خوابی گفت چرا کتاب مردوس می گویی محمد بن احمد سرایمہ شدہ عرض کرد کہ یا رسول اللہ قربانت
 شوم کتاب شما کدام است فرمودند جامع محمد بن اسماعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقولست
 شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده

کان بخاری علی ظاہر و محضاً	جمع صحیح الکامل التحریر	بیلا دہ صدق و مدت عمر	چہا محمد القفص فی نور
و بخاری را نیز گاہ گاہ سیل نظم بود این قطبہ را یکی در طبقات کبرے نسبت بوسی کردہ	فقیہ ابن حبان کتب لغتہ	کم صحیح است من غیر سقم	فہیت نفسہ ایچہ فلفلتہ
اسماعیل بن ابی اسحاق	تقدیرت فی الدنیا	وقد فست فی اخری	جو ابر کم علت نفوسا

تشفیت اذنا بعد از طهر	تو داغوا نے لوتقلد نہ انحر	جوابہ کہ حلت نفوس
نفس حلت بہا بعد از طهر	اہل الدین الامارۃ اکابر لنا	نقاوا الاخبار عن طیب خبر
داودا حدیث الرسول مصو	عن الیہ تصحیف فاستوجو الشکر	وان البخاری الامام جامع
بجامعہ نہا البیوت والدر	عن مغرق الاسلام تاج صغ	اصحابہ شساوانا رہ بندرا
وہر علم تلفظ الدر لا حصہ	فانفس بہ دوا اعظم بہ بحر	قصائف نور و نور لنا ظر
نقد اشرف بہ وفقیہ تہرا	بجامع سنتہ الحق و نظم بہنہا	بفصہا جمعا و بخصہا تہرا
و کم بذل النفس المصنوعا ہا	فجارہا بحمد او جہار لہا ہرا	و طور لہا قبا و طور لہا کنا
و طور لہا جہاد طور او تہمرا	الے ان حوی نہا الصبح صحیح	فواقی کنا باقد غلالہ الکسرے
کتابہ من شرع احمد شرعیہ	مطہرۃ علو الساکین والناس	و این قصیدہ بس درازست

بجوف قبول برین قدر کتفارت و شیخ تاج الدین سبکی نیز در حق او مدحی طویل دارد کہ در حق از ان بیست و یک

علاج اللہ حق مایہ ان	کا کا المرح من مقدرا بضع	را کجا الی تلی و الکی ابی	نای ناد و طو لیس صہر
الجاس المرح الدین القیم	اشرف ان تفتا لہا البیع	قاصی الترتب فی انفس تحبہ	سما شہر سدا و حیدر بقیع
ولت قاصی البیر الانام لہ	و کجا ہم عالم فہم جفعوا	لا یترج حدیث الجاسیدین	فان کنت ضوع و فی طبع
قل لہ المرح صید لہا ک	لا تقبل فان الذی تریو عیہ	و جہات فی کجا لکی لکجا بے	النفس کل کجا الجان لہ

صحیح مسلم بن الحجاج القشیری القشیری پوری کثرت اولو الحسین و نقیش عساکر الدین و نام جہاد و سلم
 بن ردین کو شاد دست و تشیر شہرت بہ بنی قشیرست کہ قبیلہ است معروف و عرب و بنی قشیر
 است در خراسان کہن و عظمت موصوف کی از کبار این فن است و ابو زرارہ رازی و ابو حاتم مامات
 و جلالہ اول گوی دادہ و از پیشوایے این گروہ نہادہ اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجلہ آن حضرت شریف
 و ابو بکر بن خرمیدہ از وی روایات دارند و او را موافقات بسیار است کہ در ہمہ آنہا داد و تحقیق و معانی دادہ
 و خصوصاً در این صحیح حجاب تب این فن را در لیت نہادہ ہم با مخصوص در سر و اسانید و حسن بیاق بہر
 درع نام و تحری مالاکلام و روایت و تلخیص طرق مع الاختصار و ضبط انتشار بی نظیر افتادہ و لہذا
 حافظ ابو علی بنیابوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد و میگفت اما تحت او ہم السمار اصح من
 کتاب سلم و جہاد از اخبار بہ نیز بہین رفتہ است و دلیل ایشان آنست کہ شرط مسلم آنست کہ صحیح

خود می نویسد مگر حدیثی را که الاصل و متابعی آنرا از ده اصحابی روایت کرده باشند و کذا فی جمیع الطبقات
 من ترجع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوسی ملتبه شود و در اوصاف روات اکتفاء بحض عدالت ندارد
 بلکه بشرط شهادت را رعایت میفرماید و اینقدر ضیق نزد بخاری نیست را قلم حروف گوید که علمای دیگر
 درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
 موجود است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه جمیع وجود و روایات و از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت
 آن کرده مگر علمای آری از علته تفرق و انتساب بسیار رواده بخار به جواب داده اند که این حدیث را
 بقصد تبرک و تین آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در آن
 مراعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از صحابه
 حضرت عائشه و ابهریره آنرا روایت کرده اند ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این
 صحیح را از سه که حدیث مسنی خود انتخاب نموده نهایت توزع و احتیاط در آن بکار برده از تحجیب
 مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زنده و نه کسی را شتم کرده و در معرفت
 صحیح از تقسیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است
 تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلطی افتد مثلا کسی را گاهی بکینیت مذکور میکنند و گاهی
 و نام وی پندارد که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناولت کتب است
 بدلیل تحقیق شغلی بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلطی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث سلب
 تقدیم و تأخیر حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقد بمشون رو داده اگر چه راحت بر روایات دیگر که هم درین
 صحیح آورده آن تصدیق نمخل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ بنوعی سوق نموده از بجالی آورده که
 اصلا در هیچ آن تحریری واقع نیست و مسلم را در این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار سفید از آنچه
 کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسامی و الکئی و کتاب الطل و کتاب الجبال و کتاب حدیث
 عمر بن حنظله و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب او هام المحدثین و کتاب
 الطبقات ابو حاتم رازی که از اجاه محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که برین
 حال هست را مباح گردانیده است هر جا که خواهم می باشم و ابوعلی را غوغی را بعد از وفاتش شخص
 نامه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت به سبب این جزئی که در دست من است و

سید مرتضیٰ گفت که اسنین را کشاده داشتن براسه اجزای کتاب است و اسنین دیگر
 را کشاده داشتن چه ضرورت محض اسراف است و وی شاگرد امام احمد بن حنبل وقتب و
 ابوالیاس طبرانی است و از علماء بسیار سماع در روایت دارد و ترمذی و نسائی از
 وی روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی سرآمد محدثین شدند اول پسر ابوبکر بن ابی
 داود و دوم ابوالوی سم بن الاسود الی چهارم ابن داسه و او استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت
 کرده است حدیث بخیره را و موسی بن یارون که یکی از بزرگان آن عصر بود و در حق او گفته است
 که ابو داود در دنیا براسه حدیث و تحقیق براسه بهشت آفریده شد و ابو داود در سنن خود گفته است
 که من در عصر هزار و رازی دیدم و آنرا بیانش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترج را دیدم که بالای
 شتری بریده بار کرده بودند مثل دو تفاره کلان هر دو نصف او بران شتر نمودار می شدند و چون از
 تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برو عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند و
 ابو داود در وقت تصنیف این سنن پنج کلمه حدیث حاضر داشت از جمله آنهمه انتخاب نموده است که
 این سنن را مرتب ساخته که چهار هزار و پست صد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث
 صحیح باشد یا حسن گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت میکند
 حدیث اول آنما الأعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء تركه لایعینه حدیث سوم لا یومن
 احدکم حتی یحب لایحیه لنفسه حدیث چهارم الحلال بین و الحرام بین و بینهما مشبهات
 فمن اتقى الشبهات استبرأ لدينه و عرضه رقم حروف می گوید یعنی کفایت آنست که بعد از معرفت
 قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات و قائل حاجت بجهتیدی و مرشدی باقی نمی ماند
 زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت می کند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم
 و در معاملات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در دفع شک و نزود
 که بسبب اختلاف علماء یا اختلاف اولیاء میسرید حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد
 عاقل حکم میر و استاد هر دو دارند و الله اعلم ابراهیم حلی که از محدثین آن عصر بود چون سنن
 ابو داود را دید گفت که این لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و حافظ ابوطاهر سلفی این
 مضمون را نیک پسند نموده درین نقطه نظم کرده اشش

از این کتاب در دو نسخه و کوفه و واسطه و ری و خراسان و حجاز و سایر بلاد علم حدیث بسیار برده و
 کتاب بسیار درین فن شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتاب است
 که در این نسخه و حیثیات اجماع کتاب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر
 در این کتاب فقه و فروع استدلال هر یک از اهل مذاهب معلوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف
 و غیره معلوم می شود بیان اسباب روایة و القاب و کلیات آنها و دیگر فوائد متطوعه با علم رجال و ترمذی
 از خط است و از این روایة و تعلیف و تخریج گفته اند و تفرع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن متصور
 نیست خوف الهی بسیار گریه و زاری کرده و مایه باشد از حکایات صحیح او در حفظ آن است که در راه که
 با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق الزان شیخ دو چیز حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قرائت و بیخ
 و بیوقت از شیخ استماع سمع نمود شیخ قبول کرد و گفت که اجزاء مرقوم بسیار در دست بدار تا من
 بگویم و از آنرا استماع کن اتفاقاً آن دو چیز فکرم کرده بود و ترمذی بسبب کمال شوق سمع آن احادیث و
 جزو دیگر سفید آورد و مخصوص شیخ بدستور تلامذه نوشت و شیخ آنرا قرائت نمود و ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در
 دست او اجزاء سفید اند بسیار غصه بدینا که شده فرمود که گویا با من استهزا میکنی ترمذی گفت شیخ
 من اجزاء مکتوبه را کم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن
 احادیث را یاد بخواند تعجب شیخ نداشت و از راه استماع گفت که مرا باور نمی آید که بجز در شفقت بکبار
 یا گرفت با منی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت استخوان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از آن
 خود که نزد دیگری نبود خواند و رفت و ترمذی آن حدیث را سمع استماع یافتی الفور عاده نمود و شیخ جا
 خطانیت او در این قسم امتحان است در باب حفظ او بارها واقع شده ترمذی رحمت الله علیه گفته است
 که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلما و حجاز شریف نمودم ایشان پنجم
 یستند فرمودند بعد از آن پیش علما عراق بردم ایشان نیز متحقق الکمال آنرا مزاج کردند بعد از آن بر علما
 خراسان عرض کردم ایشان نیز رضامند شدند بعد از آن ترویج و تشریع نمودم و نیز گفته در خانه هر که این
 کتاب باشد پس گوید در خانه او غیر من نیست که حکم میکند بعضی از علما در این کتاب نظری داشته اند که در قریب
 (نظم)

کتاب الترمذی با فیض علم	جلد از باره زیر النجوم	به الآثار و افیوضات	بالقاب قیمت کالبرسوم
-------------------------	------------------------	---------------------	----------------------

فاما علی الصالح وقایات	نبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم	در حسن بیباکی و عریض	وقایات الحکم و حکم
افعلیہ ابو عیسیٰ سینا	معالمها لطلاب العلوم	و طرز کما و اب صحاح	تجزیه او لولفظ السیلم
من العلماء و اشفقها قویا	و اهل الفضل التیج القویم	فما کتابه علقا نفیسا	یفا من فیما باب العلوم
و یقتنون منه نفیس علم	یضیة نفوسهم اسی الروم	کتابه و رویه لکیر و سک	من التیج فی دار البیوم
و خاص الفکر فی بحر المعانی	فادر کل معنی مستقیم	جزی الرحمن جیر العیبر	ابا عیسیٰ علی الفضل العظیم

وقات او در ترقی شب و شبیه هر قدر بجزیب سال و وصفا مشتتا و در بود و ست ابن ابی شیبہ در سنه
خروج او درده باین مضمون مایکیر لرجل الکفی به بعد ازان گفته حدیثنا الفضل بن ربیع بن من مرسے
بن علی بن ابیہ ان رجلا الکفی بانی عیسی فقال له رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان عیسی اب لاب لم
حدیثنا الفضل بن ربیع بن عبد اللہ بن عمر بن حفص بن زید بن سلم بن ابیہ ان عمر بن الخطاب صلی
اللہ علیہ ضرب ابنه الکفی بانی عیسی فقال ان عیسی لیس اب انتبه و در سنن ابی داود و در کتاب الادب
واقع است باب الرجل کفی ابا عیسی بعد ازان سند آورده عن زید بن سلم عن ابیہ ان عمر بن الخطاب صلی
اللہ علیہ کفی ابا عیسی و ان غیره بن شیبہ کفی بانی عیسی فقال لکرم رضی اللہ تعالی عنہ انا کفینا ان کفی
بانی عبد اللہ فقال ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کنا فی فقال ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قد
غفر له ما تقدم من ذنبه و ما اخر و اتانی بطیحة فطیحت لکفی بانی عبد اللہ حتی ہلک استبے الطیحة یحیی بن یزید الامام
مفتوحه الامام المصطرب و من ان رسول اللہ کنا فی آن است کہ آنحضرت م ابو عیسی خوانده بود و نہ
آنکہ ذمہ و کہ کفیت تو ابو عیسی است و من کلام حضرت عمر رضی اللہ عنہ انا کفیت بانی عیسی مکتوب
نبا یکر دو آن حضرت اگر یک بار ترا ابو عیسی خوانده ترا غیر سدا کہ این کفیت بر سے خود قرار دہی زیرا کہ
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چہ بر سے بیان جاز گاہے ترک اولے میفرمود و در حق اولین ترک اولے
مسلوب الکرا بہ میگردید بر سے ضرورت تبلیغ حکم و بچین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه و ما اخر
مسلم بن صخری نسائی کہ سبے عیسی است روایت ابن اسنی محدث مشہور است نام او ابو کبر الاحمر
محمد بن اسحق بن السی است و من کبری نسائی کہ روایت ابن الاحمر است و نام او ابو کبر محمد بن
معویہ است و مشہور باین الاحمر کشته بر و تصنیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی بن جریر
ستان بن دینار نسائی و بعد از سین ہجرت مکتورہ است لی مشیت یہ نساکہ شہرے است و در حال

حضرت عثمان درین نسبت نسبی نیز گویند مجز را بواو بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است
 و اول اشهرست کی از ارکان حدیث است از کذا و در سال دوصد و چهارده واقع شده
 و بعد از بسیار شیخ کبار را در یافته خراسان و تجار و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
 رحلت او بسوی قفقیز بن سید بغدادی یعنی است و او در آن وقت پانزده ساله بود و نزد قتیبه یکسال
 و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بران دلالت میکند و بر
 صوم را و بیعت داشت و باوصفت این نهایت کثیر الحجاج بود چهار زن داشت که نزد هر یک
 یک شب میگذرانید و سرری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد امیر
 از امرای آن وقت از دس پرسیان که این کتاب تو همه صحیح است گفت لے صحیح و حسن همه را و آن
 امیر التماس نمود که از جمله احادیث آنچه در وجه اعلاهی صحت باشد بر او من جملة باید نوشت پس مختاری
 از تصنیف کرده و لفظ حقیر اشهر نیست که بیام موحده است بعد از تالی فقیه و بعضی بنون نیز خوانند
 داشته اند و منتهی قریب یکدگر است الاجتناب بالبار الموحدة برگزیدن الاجتناب بالنون چیدن میوه
 بخند از درخت و سبب موت آنست که چون از تصنیف مناقب در قنوی رضی الله عنه فارغ شد
 نحوست که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند نام مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
 سبب مجذوب پیدا کرده بودند هندی شوند قری از آن کتاب مذکور کرده بود که ساسانی
 گفت که در مناقب امیر المومنین مساویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که مساویه را همین است
 سبب نجات یا بد او مناقب کجاست و بعضی گویند که این کتاب هم گفت که نزد من از مناقب هیچ
 صحیح نه شده مگر حدیث الاشیخ المدیطنه عوام مردم او را تبلیغ تهت کرده لکه کردند و چند ضرر به شریک
 بختین او رسید که به سبب آن نیم جان شد و دانش برداشته بخانه آوردند او گفت مرا همین
 وقت روانه مکه معذک کنی که در کیمیم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن بکوفه وفات یافت و در میان صحفا
 و مرده فخن شد و وفات او روز و شب سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه
 مرو در شب سه رطله از انجا نشش او را بکه رسانیدند و الله اعلم بسنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله
 محمد بن یحیی بن عبد الله ابن ماجه قزوینی یعنی است و ربعی برابر و با سه مفتوح حنین نسبت بر سبب
 بالاولاد این خلکان گفته است که ربعی نام قبا کل متعده است که در عرب معلوم نیست که نسبت

بعد از احوال نام او محمد بن یوسف بن علی بن محمد الکرم که نامت لقب شیخ شمس الدین واد آخر
 در بغداد سکونت نموده بود و تولد او شانزدهم جمادی الاخر سال هفتصد و هفده بوده است و اولاد نزد پدر
 خود تحصیل علوم نمود و بالاز قاضی عضد الدین یحیی استفاده کرده و مدتی دراز ملازمت آن بزرگوار
 اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن در بلاد گردش کرد و از علما مصر و شام
 و حجاز و عراق و اندر بر داشت و بعد از عسلای سفر از خدمت و تاسی سال در آنجا مشغول نبش علم و
 تعلم آن ماند از نوادان نهایت اعراض داشت و بر شغل علم هیچ چیز را ترجیح میداد و در تواضع و
 حسن خلق یگانه روزگار بود از بام افتاده بود و یک پاسه او از کار رفته بی استقامت عصا را نهی توانست
 رفت و از آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد از فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد در اثنا
 راه شانزدهم ماه محرم در منزله که معروف است بروض مهنا سال هفت صد و شصت و شش
 وفات یافت نعش او را بسجاده نقل کردند در ایام حیات خود بر سر خود قبری و عاقبت خانه در حواری
 قبر حضرت شیخ ابو اسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان مقام قو
 شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو تصنیف قاضی القضاة خاتم الحفاظ
 ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمود احمد بن حجر اکتبالی العسقلانی المصری الشافعی
 تولد او در دست و سوم شعبان سال هفت صد و سه است در مصر و از آنجا بر اطلب علم با سکن در
 حلت نموده در فرس و شام و طیب و حجاز و یمن گردش کرده سیراب گردیده و نظم و شعر قدرت تمام
 داشت و تصانیف او همه مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند
 استاذ و مشایخ او قائل بجلالت و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح
 دادند و وفات اوست شب شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال شصت و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق
 افتاد و در قافه صغری متصل مزایای الجزولی دفون گشت و در جنازه او از حام مردم بسیار شد و پادشاه
 بنفس نفیس جنازه او را بترکاب داشت بعد از آن امر بر و سار دست بدست تا مزار بر و رند و
 در قرارت حدیث اعاجیب بسیار از وی بطور رسیده مسن این ماجرا در چهار مجلس خوانده و صحیح مسلم
 را در چهار مجلس سماعی مجلس نهم در عدد و روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی
 صاحب قاضی سلف نیز صحیح مسلم البصره تمام خوانده و در دمشق برای شنو ایندین ناصر الدین

است در سه روز ختم نموده و باین افتخار رسیده میگوید

شرف الدین بن کوکب ہر مجلس چہار ساعت بخومی شد کہ بعض ہندوستان وہ وقت شروع
در طلعت ثانیہ صبح طرانی رادر یک مجلس تمام کردہ بین الفجر والحصر دین کتاب یک ہزار و پانصد
ہیئت واربع الاسناد و صحیح بخاری رادر مجلس تمام کردہ ہر مجلس قریب چہار ساعت شیوہ بالحد
وقات اومشور بود ہرگز غالی نمی نشست از سہ شغل یک چیز نمی کرد مطالعہ تصنیف و عبادت
و در مدت اقامت خود بدشتی کہ قریب دو ماہ و در روز بود یک ماہ ہر روز قریب صد جلد کتاب
تکلیف خواندہ و شغل تصنیف و عبادت و دیگر ضروریات سوا سہ این اوقات بیشتر و این حرکت
عظیم و اوقات وقبول تصانیف اورا اندھائی شیخ صنایع کہ دل صاحب کرامتہا متشہور بود
فصل بود نقل میکنند کہ والد شیخ ابن حجر از فرزند فی زبست کشیدہ حاضر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود ابن
ہشت تو فرزندی خواہد بود کہ بطول عمر دیندار خواہد کرد از لطافت و ظرافت شیخ آنست کہ چون
مقتضا مقرر شدند دس الدین ابو عبد اللہ محمد بن علی قایمائی بجائی ایشان منصوب شد کہ یکدیگر در خود
و محافظان ابن حجر این معلق خواندہ

نیز از لطافت او آفرست که چون سلطان در رسیده بود نزد اربابان کرده تمام نمود مناره از مناره های آن
در رسیده که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد و قریب بسقوط افتاد پادشاه حکم فرمود که اگر بدم کرده باز
عنه شایسته اتفاقا عین شایسته بخاری وزیر آن مناره شست و در سجده ای گفت حافظان حجر این قطعه را
نگاه نموده بحضور پادشاه خوانده

مع مولانا المولود فوق | منارتہ بالمحسن فتح پور اراک | قسقل و دولت بت عن القصد | امیران و اشراف علی بنی من |

حشاک شد و زوای شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریفش ابن حجر نظم کنانید و شائع ساخت بدرالدین
یعنی خود چندان قدرت شعر داشت و آن قطعه اینست و خالی از لطافت نیست شاعر

مسارۃ الحرمین الی صلیت	و ما بها بقصص اراء القدر	قالوا صلیت بن خلط	ما وجب الیهم الاثره الحجر
------------------------	--------------------------	-------------------	---------------------------

تصانیف ابن حجر زیاده بر یک صد و پنجاه کتاب است و بهتر و حکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی
زیرا که تصانیف جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلام و کبیر حجم و قطع
و مضامین جدید و نو اند مفیده و از بدیخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متحرک پوشیده
نی ماند و اتقان و ضبط در علم حافظان ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاع
فی البحر جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان این کتاب یعنی فتح الباری
فی شرح صحیح البخاری است که بعد از تمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
و شرح دیگر هم بر بخاری دارد و کلام تر از فتح الباری سیمی بهدی السار فی مختصر آن شرح نیز دارد و
لیکن این هر دو تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق است و لباب فی شرح قول الترمذی
وفی الباب و تحاف المهر فی باطراف العشرة لطراف المسند العقلي و باطراف المسند الجنبلی و تهذیب
التهذیب و تقریب و اقتال بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایه الرواة فی تخریج احادیث المصابیح و مشکوٰۃ
و تخریج احادیث الاذکار و اصحابه فی تیز الصحابه و الاطعام البیان فانی القرآن من الهام و بحجه الفکر فی
مسطح ایل الاثر و شرح التجیه و الايضاح بکت ابن الصلاح و لسان الیزان و تبصیر الیفه بتجرب المینه و تیز
السامعین فی روایه الصحابه عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشرب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة الذنوب المتقدمة و المتأخرة و توفانی التانیس مناقب ابن اندیس و فهرس
الروایات و غیره المسخ و الالوار و حصا کس الخمار و ابناء العمر و ابناء العمر و الدرۃ الکامنة فی اعیان المائمه
الثامنه و بلوغ فی احادیث الاحکام و قوه الحجاج فی عموم النفرة للحجاج و انحصال الودیه للظلال فی بیل
الماحون فی فضل من صبر فی الطاعون و الاستماع بالاربعین المتبانه بشط السماع و مناسک الحج
و الاخراج و الشاربه و الاربعون العا لیه سلم علی البخاری و دیوان شعر و دیوان خطاب از بهرید
امالی حدیث که عدد آنها زیاده بر هزار مجلس است قبل از موت خود و حتی آن کتاب را بیات نظم نموده بود و شعر

بقول الامام الخلیف العزیز	اہل حدیث نبی الخلیف منقطلا	یدعون الالف علی علیہ السلام	تخرج اذکارہ من بعد علیہ السلام
ولی رحمۃ الخلیف برزقہم	کما علیہ من سائر الخیرات علیہ السلام	فی حدیث تخرج قدر منہ علیہ السلام	ولی الخیر فی الہدیۃ من بعد علیہ السلام
سید علی بن ابی طالب	من سائر سائر علیہ السلام	اذا رایت الخلیف علیہ السلام	فی سائر الخیرات علیہ السلام
تویح علی بن ابی طالب	وحدیث الالف الصلوۃ علی	محمد صباہ المساو فی	خطبہ وخطبہ علیہ السلام
فاویح علی بن ابی طالب	من الصلوۃ علیہ السلام	یا رب حقن دمی فی الالف	منی جمیع العزیز من بعد علیہ السلام

یا حافظ العزیز علیہ السلام	تشریح قصی السلا علیہ السلام	و یا اما الموری بابہ	محیط اہل الخیرات علیہ السلام
ابن العزیز الشافعی اوی	درود ما فی الخیرات	شرکاءکم عذراکم اذ من	الخیرات فی الخیرات علیہ السلام
فہی اونی مستیہ اودی	اوامیر وید اہل الکمال	بیرت عاک الید بایدی	جواب غیبی فی السوال
	لازلت اونی اونی اونی	الحال الماضی کذا فی الکمال	

ابا ہر ہر ہر ہر ہر	یا تشریح ہر ہر ہر ہر ہر	منت ہر ہر ہر ہر ہر	من الافرادی علیہ السلام
تسالی ہر ہر ہر ہر ہر	عن الیہ سماء الکمال	زم الی العزیز قلنا ہم	عن العزیز فی الکمال
ارافل الاموات عذراکم	شرکاءکم عذراکم ہر ہر	اخر الافرادی علیہ السلام	والطبری الخیرات علیہ السلام
	من طریق فیہا العزیز علیہ السلام	یکلوم الضعیف علی الکمال	

تبیح الافرادی الکمال
 سال ہفت صد و چہل و پنج مسئلہ شدہ و از شاگردان حافظ بدر الدین زرکشی منطہای مست و در فن
 حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علم کردہ خصوصاً فقہ و سماع حدیث از اہل کثیر و از اوزاعی نیز
 دارد صاحب تصانیف بسیار است خصوصاً فقہ شافعی و علوم قرآن بسیار نمودہ از اہل حدیث
 تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از اہل خادم الرافعی در بیست جلد و شرحی دیگر دارد و در تخریج احادیث
 دراز و طول کہ اکثر از تخریج ابن بطین تلخیص نمودہ چیز ہا در آن افزودہ جمیع الجوامع را نیز شرح نمودہ
 در دو جلد و منہاج را در دو جلد و مختصر آن شرح کردہ در دو جلد و تخریج در اصول الفقہ در دو جلد و شرح
 ہم دارد و متوسط الدرہ و واقفہ فامت او در سوم و چہب سال نمودہ چہار بار از ہفت صد

واقع شده مردم را گمان کن که کسی او را زهر نادر و اعلیٰ از تصانیف حدیثیه و اهلین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمن است شرح تسهیل و شرح خزیه و جوامع الجود و عروض و نوادر بدیه نیز از منظومات او است و مقاطع الشرب و نزول الغیث فی الاعراض علی الغیب الذی النجم فی شرح الانبیه النجم و الغیب الذی النجم از تصانیف علامه صفدی است ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکسانی مشهور است و جوامع الجود را شرح نیز نوشته است و تحفه العرب فی حاشی مغنی الغیب نیز از وی است از منظومات این شاعر هم چند منظوم است

ایا علماء الهندلی سائل	فمنوا بتحقیق بیضاک السیر	اری فاعلا لعل العرب لفظ	بجز ولا حرف یکین الحز
و لیس بکلی ولا بجاور	الذی انخفض الالسان بال	فهل حرجی عنکم کم استغنی	فمن کم مزال لیس حرجی

و نیز از اشعار او است			
زمانی زانی با سارنی	فجاءت نخس دعات سعور	و اجبت بین الوری بیان	علیلا فلیست المثنای

و نیز از وی است			
الا فاعلامکم تا او قصا	قلب المعنی العرب محلی	فجاء بالوصل و الح به	الکلیف قد دام بلامین

و از استاد خود این طریقه بیخ نقاش کرده که روزی در درس او در است در به حاضر بودم شش هفته از زمانه او مختصر او در فقه می خواند و مقام کتاب الحج بود و در آن مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه جبارتے وارد شد که ضمیمه مضاف الیه تا مدینه طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخوان می گویند که ضمیمه مضاف الیه تا مدینه تا یکدیگر پس این جبارت چه قسم درست و شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله تعالی کتب الحارجل انفاراً و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند را تمیز میگوید و ضمیمه مضاف الیه منوع نیست اگر ممکن باشد و نحو ضمیمه یکدیگر مضاف و مضاف الیه اولی است که مضاف تا مدینه سازند زیرا که مقصود از کلام او است - اللام مع ان شح فی شرح جاب الصبح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الله المبرادی است و عبد الله المبرادی همان سبک بن عبد الله المبرادی است بصیغه تصغیر مسبب به تعلیم ابن عبد الله المبرادی در اصل عسقلانی است و با عبد الله سکونت بر مادی مصری است بدیهه شافعی داشت و از علماء و بازرگان هم زینت عرسال بهفت صد و شصت و سه بود از ابای مکتوبه و مانی او در شغل علم شد و علم حدیث

از برهان بن حماد و تاج الدین بن الفصح و برهان الدین شامی و ابن الشیخ و سراج الدین نقی و وزیر الدین
 عراقی و دیگر اعیان این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه نیز مهارت تمام داشت و در
 آخر طاعت بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تکلفه رشید او شد از عجایب روزگار بود و با سبقت
 خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فقهی و حسن خط ممتاز بود و
 معینان خویش مجاوره و نیک دیدار و با وقار و کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و در پراستی از چو
 و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاریست که گویا منتخب کرمانی و زرکشیست
 و فوائدی ندارد مقدمه شرح ابن حجر نیز در آن مرجع نموده الفیه دارد و در اصول الفقه که در نهایت جودت خوبی
 واقع شده و مثل متقدمین بجز رسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوجب تمام این فن و بیشتر در آن شرح
 به تحریر مذاهب اصولیان بوجه حسن پرداخته و اکثرش با خوراز کتاب الجزر زکشیست باین جهت
 نهایت تحسین الوضوح و فائده و عمده الاحکام را نیز شرح نوشته در جالی آن را نظم نموده و شرح
 آن نظم نیز بخیل آورده و ازین الافعال این مالک را نیز تمام در غایت جودت و تحقیق نوشته او را مختصری
 است در فن سیره و منظومه است و در الفیه انابعد از مردن او کتب او متفرق منتشر شد روز
 پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ششصد و یک و فوات اوست و در روز جمعه بعد از نماز
 در مسجد اقصی و جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قبری قدس سره مدفون گشت - او شاعر و الساری
 مشهور و قسطلانی شرح صحیح بخاریست تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر بن عبد الملك بن احمد
 بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او و از دهم ذی قعدة سال هشتصد و پنجاه و یک در
 مصر است و در ابتدا کمال نشو و نما مشغول بعلم قرأت شد و سپس را یاد گرفت و بعد از آن بفنون دیگر پرداخت
 و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر ساساوی گذراند و در جامع عمری بدرس و علامه شافعی
 آغاز نهاد و عالمی بر اوست و درین باب بی نظیر وقت خود بود و سخن پذیرا داشت
 بعد از آن در مشوق تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از جمله آنها این شرح
 است کفر الباری و کرمانی را و آن اختصار تمام جمع نموده و بین الابحاث و الاطباء واقع گردیده و نیز شرح
 لایبیه است که در باب خود بهیدیل است و عفو در سیدنی شرح القدره الخیریه و لایبیه است که در باب
 القرائت و کتاب الکترنی و وقت حمزه و شام علی الغزوه و شرح دارد بر شاطبیه که زیادت این را بجز

دوران کینه و فتنه و فساد و نیر و مان آورده که در کتاب دیگر یافته نمی شود و شریحه وار در بر قصیده برده می شود
 متعین و کتابی دارد و در کتاب صحبت الناس می بقا و پس الانفاس و کتابی دارد و در مناقب سیدنا
 الشیخ عبد القادر می بالر و ض الزاهر و کتابی دارد متحفه السامع و القاری منم صبح بخاری و شمشیر
 جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود می گفت که از کتب من در مواهب الدین هم پیدا نموده
 بی اعلام اگر از کتب من نقل میکنند یعنی نوعی از خیانت است و در نقل و شهادت کتمان حق نیز
 دارد و چون این شکایت شائع شد و شیخ حسن بن الاسلام بن الدین زکریا که افتاد شیخ جلال الدین
 سیوطی قسطلانی را از او در موضع بسیار از انکار که چند موضع از مواهب از من نقل نموده و از
 موکلفات بهیچ نزد او چند مولف موجود است نشان بدهد که در کدام یک از موکلفات دیده نقل کرده
 قسطلانی در تعیین موضع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از
 پیشتر که در ادم پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی که از اناحق استفاده من تمام بجای آورد
 از کتب من نقل تمام فارغ اندر میگشت قسطلانی لازم شد که از مجلس برخاست و همیشه بخاطر داشت
 که از الدین که درت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید کسی شش می شد روزی که بین قصد از شهر
 مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و برادر شیخ جلال الدین سیوطی را با خود
 نزد شیخ بر سید که سی قسطلانی گفت منم احمد که بهینه یا و برینه برادر و ازه شایسته و ادم تا من که درت
 خاطر دور کنید و ارضی شود شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که درت خاطر دور کردم اما
 در و ازه گفتند و ملاقات نمود و وفات قسطلانی شرب جمعه پنجم محرم سال نهصد و بیست و سه در
 قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه در جامع از هر برده نماز گذارده و در مدرسه عسکه که در چو از خان او بود
 دفنش کردند و حاشیه شیخ سیدی از روق فاریسی بر بخاری وی ابو العباس احمد بن احمد بن
 احمد بن محمد عیسی برنی فاریسی است معروف بر روق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بیست و ششم
 محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد است و مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای
 کیا رویا مغرب مثل قوری و محلی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام صحابی و امیر ایم فاریسی و سیوسی
 و بخاوی مصری و در صلا و علمی و دیگر بزرگان انجاء علم کرد و شیخ او سیدی زینون رحمة الله علیه حق
 او بشارت داده که از ابدال سبزه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او و علوم ظاهره نیز شایسته

مفسر و کثیر اقتدا و از انجمن است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن زید و
مالکی و شرح ارشاد ابن عسکر و شرح چند باب تفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب است
و شرح فقهیه و شرح راغبیه و شرح عافیه و شرح عقیده فاسیه و دست و چند شرح بر حکم شیخ تاج
بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب الجوه و شرح مشکلات الحزب الکبیر و شرح حقایق المقر
و شرح اسماح حسنی و شرح مراد که از تصانیف شیخ ابو العباس احمد بن عقیبه الحضری و بصیحه کافیه
و مختصر آن و اعانه المتوجه المسکین علی طریق القیم و التکمیل و قواعد التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع
شده و احادیث الوقت که کتاب است نهایت نفیس در صد فصل براسه رد عبارات فقره وقت
و تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مسلمات بسیاری برای یاران خود و آداب حکم
و مواظبات و لطائف سلوک نوشته بالجمله و تحلیل القدر است که مرتبه کمال او فوق الذکر است و او آخر
محققان صد فیه است که بین الحقیقه و الشریعه جامع بوده اند و پیشا گردی او اجله علماء مقتدر و مباهجی اند
مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور شد و شمس الدین قفانی و خطاب الکبیر طاهر
بن ربان رهاوی و او را قصیده است بر طبق قصیده جلالیه که بعضی ایات او نیست

اما المریدی جامع شتاتنا	اذا سطا جوار الزمان یکنیت	وان کنت فی ضیق و کرب	فبا دیار روقات بعثت
-------------------------	---------------------------	----------------------	---------------------

وفات او در بلاد طرابلس المغرب ماه صفر سال شصت و نود و نه اتفاق افتاد رحمه الله علیه بحجه الشهو
تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی حمزه است در وی قریب سه صد حایت را از بخاری انتخاب نموده
در دو جلد شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضه و حقایق خفیه در آن مشروح ساخته یکی از کبار
اولیای ائمه و وفادار وقت بود که کرامات او بسیار است و از عظم کراماتش آنست که وے خود روزی
گفته است انی یحیی الله الی لم اعص الله قط شاگرد رشید او ابو عبد الله بن الحجاج صاحب الفضل
در مذہب مالکی که مجموع کرامات و احوال شیخ خود نیز نوشته ابن مزروق خفیه در شرح مختصر خلیل
بتقریب آمده که ان ابن ابی حمزه و تلمید ابن الحجاج لایعتمد علیها فی نقل المذہب و غرض او
ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذہب بیشتر بر مدخل
ابن الحجاج است و الله اعلم تو بشیخ شرح الجامع الصحیح للسيوطی تصنیف حافظ العصر
ابو الفضل بن ابی کریب سیوطی است و سادول دیباچہ اش میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة

بان جلدنا من جمله السنه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة اعداها رسول الله صلی الله علیه و آله
جنته و اشهد ان سیدنا و نبینا محمداً عبده و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الی کائنات
الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه الذین جعل بهم آية الایمان و مظنة الفوز
بدر الثقلین علی صحیح الاسناد و شیخ الاسلام امیر المومنین ابی عبد الله الخاری سنی بالتوفیق بحمد
مجری تعلیق الامام بدیع الدین الزکری الشیخی بالتحقیق و یفوقه بما حواه من الزوائد و یثقل علی المحتاج الیه
القاری و المستمع من جملة الفاظ به تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایات و زیادة فی جزئیات و تروقی
طریقه و ترجمه و در بعضیها حدیث مرفوع و بعضی تعلیق لم یقع فی الصحیحین و صلا و تسبیح بهم و اعراب مشکل و
جمع بن مختلف بحیث لم یفته من الشیخ الا الاستنباط و قد غرمت علی ان یضع علی کل من الکتاب سبعة
کتابا باعلی هذا النمط لیحصل بالنفع بالانقب و یلوح الارث بالانصب حق الیه ذلک بمنه و یمیزه فیصل
فی بیان شرط الخاری فی معالم السنن شرح سنن ابی داود و تصنیف خطابیست و نام
او ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بسنی خطاب است صاحب تصانیف مفید و نام
در مکة عظمی از ابن الاوزالی و در بغداد و اسماعیل بن محمد صفاد و دیگر علماء آن طایفه افتخار علم کرده و در بعضی
از ابوبکر بن واسعه و در نیشابور از ابو العباس احمد بن محمد کتب حدیث حاصل نموده حاکم ابو حامد بسنی
و ابو مسعود حسین بن محمد کزلباشی و ابو نصر محمد بن احمد بسنی از وی روایت و اخذ نموده اند ابو نصر شعابی
در تیسیمه الدهر ذکر آورده و در نام او خطا کرده گفته است که ابو سلیمان احمد و همین غلط او مشهور شده
تحقیق آن است که نام او احمد است و اقامت او بیشتر در نیشابور بود و در همان شهر مشغول تصنیف
مشغول بود و معالم السنن و شرح اسماء الحسنی و کتاب العزلة کتاب الغنیة عن الکلام و اهل
و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر و زاهد و فقه شافعی را از ابو علی بن ابی هريرة و فقال اخذ
کرده و فاته او در است و در سبع الثانی از سال سصد و هشت و هشتاد و هشت و یوقوع آمده و سبیل
بکلم هم داشت این شعار ازوست

ارض للناس جميعاً	مثل ما ترضى لنفسك	انما الناس جميعاً	كلهم نار جهنم
فكلهم نفس لنفسك	كلهم حس كحسك		
وله ايضا			

وکتها واسفی حدیث	والی غریب بن دین	وکان فیها اسرفی بہا
وله ایضا		
والی فلم یستوف قط کریم	والی فی شیء من التقصد	کلام فی قصد الامور دیم
وله ایضا		

فانما انت فی ذالک	والی فی غیرہ فی نوب	البحرین کافیک المہات
-------------------	---------------------	----------------------

عازیتہ الاخوی فی شرح الترمذی تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العزنی مغربی

اندلس کہ ناسخ ابو بکر محمد بن عبد اللہ بن محمد بن عبد اللہ بن احمد معروف بابن العزنی معارفی شہرہ علی او خانہ علمای اندلس و آخر حفا و آنجاست بہ مشرق روی آندیار رحلت نمود و از علمای اجلہ ہر ملک اندر علم نمود و در وایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام دیگر فنون را تفقہ کلی نمود و با وصف این ہمہ کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عہد بمرتبہ داشت تولد او در سال چہار صد و چہل و ہشت سست ہمراہ پدر خود ہشام رفت و از نظر از بن محمد فہمی و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلیفی و ابن مشرف و حافظ علی عبید السلام مرلی و حسین بن عبید اللہ طبری و دیگر بزرگان آن عصر در کہ و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفادہ نمود و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین از فقیہ ابو بکر شاشی و زکریا تہریری باز در جمع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سہیلی و شحہ بن یحیی عینی شاگردان او بنید و او را فراغت مال و ثروت و جاہ و انتشار صمیمت بسیار بود و قضائی اشبہیلہ نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از ان ازین خابرت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افادہ اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند کہ بمرتبہ اجتہاد رسیدہ بود و در حدیث و فقہ و اصول و علم قرآن و علوم ادبیہ نحو و تاریخ تصانیف گزیدہ از نواد گارست و بسبب ثروت مال و سخا و مدوح شعر نگاشت و شہر پناہ اشبہیلہ را پر از مال خرد ساختہ از تصانیف عمدہ او تفسیر سست سے بانوار الفخر در سست سال او را قریب کرد و ہشتاد ہزار ورق حجم دست و آن تفسیر در قرآنش در خزائنہ الکتاب ابو عیان فارسی بن علی بن یوسف در ہشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن

نیز از تصانیف اوست و ترتیب السالك في شرح موطا مالك والقيس على موطا مالك بن النضر
 و عاونه الاجودى في شرح جامع الترمذى و كتاب المشككين يعنى مشكل قرآن و مشكل سنن و كتاب اللمعة
 في شرح صحيحين و شرح حديث ام نزع و شرح حديث الانكاب و شرح حديث جابر في الشفا و كتاب
 الكلام على مشكل الصحاح و الحجاب يعنى حجاب نور لكشفه لآخرت بحاجات و جهه بالنسبة اليه بصره
 من خلقه و تدبيره في تفهين الدين و تفصيل التفصيل بين التخييد و التمهيل و رباعيات و سبليل است
 و شرح المراد في كتاب التوسط في المعرفه بصحة الاعتقاد و الرد عن مخالف اهل السنة من ذوى
 البدع و الاحاد و شرح غريب الرال و الانصاف في مسائل الخلاف و درست جلد و تحف من محصول
 در علم اصول و قواعد و قواعد و كواهي و دواهي و كتاب ترتيب الرطه و كتاب تلخيص المعتقدين الى معرفة
 خواص النعمين و غير از اين تصانيف اوست و كتاب الرطه اوست و قواعد و درست از ان جمله
 آنست كه ميگويد كه در مدبره السلام از ابو الوفاين عتيق كه امام حنابل و دشمنان كه ميگفت و لذت بايگ است
 و رايه و در كنم اوست در رقيت و حريرت از انجست چون از پدر خدانشه نقطه بيقينت بود و سيج
 باييت بدشت آنچي از قري و منزلت پيدا كرده و در كنم مادر كرده پس تابع او گشته چنانچه اگر كسي از دين
 كسي خداهوده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت باردار گشت آن درخت يك صبا
 زمين است بخونده فرمايزد كه در وقت خوردن و انداختن استخوانش سيج يقينت نداشت و
 نيز ميگويد كه از باهزان صحه در زمين بابل شنيدم كه هر كه آخر آيه ايم سورة نوشته در گوي خود داند از
 سحر يا بروي كار گزشت و نه رمي گويد كه تنگ گشته كه در كنم معطر اقامت داشت و التزم كرده بودم كه هر گاه
 از آب زمزم جره نوشتم بشت علم و ايمان در خاطر بگذارد و استعالي بر من علم و ابو فو تمام كشته است
 درين افسوسم كه چرا اين عمل يكده و چرخ نوشيدم كه توفيق عمل در من كثر از ميل علمت و سبب
 ميگويد كه روزي در مجلس ابو الوفاين عتيق در خداه حاضر بودم و كور تفسير قرآن بود قاري بر خواند كه ستم
 بود و تو فيها سلام شخصه بر جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفاين نشسته بودم بان شخصه
 كه ستم گفت كه اين آيت دليل صريح بر رويت باري تعالى است و آخرت زير كه عرب مني گويد
 نصيت قلنا لا اود صورت رويت ابو الوفاين شخص را شنيد و در مقام نصرت نديست اعتراض
 بر روزي اين آيت برخواند و گفت كه فاعقبهم نفاقا في ظهورهم الي يوم يلقونه حال انك يا مفسدين را

باجای مرکب زودیت نخواهد بود من در آنوقت بیاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکین
در تفسیر این آیه نوشته ام که ضمیر بقوله راجع بنفاق است بتقدیر جزاء بنفاق باینکه اگر راجع بجا
بارتعالی می بود یا اخلفوه ما وعدوه سیف مود و انهار لفظا بعد راجعیت تلاش بایستی کرد و نیز می گوید که رو
شاعر مشهور این جناده در مجلس من درآمد و در حضور من مجرای آتش بود خاکسترش بالای آتش
گشت بود و گفت درین باب شعری نظم کن فی البیدیه گفت

شایست نواصی النار بعد سوادها و سترت عنانموز زما و
وار من و خواست که تخته این بیت شهابی بپزدن هم فی البیدیه گفتم
شبنما کما شایست و زلال شاینا حکمانا کناسه علی معیاد

راقم حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او دلالت می کند و از شهاب
لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوش رو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن امیرزاده
بیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی
فیه الفور این قطعه را از شاعر نمود و بر خوانده

یه علی الریح طبی مہمف لعوب بالباب السریه عاش فلو کان محالاً للاقیتہ و لکنه ریح ثمان و ثمان
و شرح اشعار را در تفسیر ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند در نگاه است و بعضی چیز
دیگر گفته اند و اصح نزد راقم حروف آنست که مراد از ریح واحد یک بار جنبانیدن است و از ثمان و
ثالث تکریر آن و الحمد اعلم و نیز از اشعار او است

اتقی نوابینی بالیکا فالاوسهلا تبلیبیا فقلت انی استخذت کم امرت بجهولی تبغیہا
و نیز در تشوق بدیار شام میگوید

اسکاسی و البیان کجایم	خیال حیدر جوی قصب الخضر	جلا ظلم الظلماء بشرق فخره	و لم یحیی الظلماء بالانجم الزهر
و لم یرض بالارض الارضه مسجنا	فصاع علی الخوی لی فکلت	و حرت مطایق مطایقها نیرہ	فا و طار افسوس علی قبه انفسر
فصارت تقال بالباله فوجها	و سارت علی التقی الم الزهر	و حرت علی ذیل الخمره و فیها	فنم شیدا باهناک این سر
و مر علی الخوازم باضع قوجها	فانار ما مر کف البدر	و سارت علی الخوازم علی	لی

و نیز در وقت اقامت مدینه می گوید

بی زشت و در اصول و علوم معتدله نیز مهارت تمام حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود
 با آنکه ذات یافت اما در امر طهارت و آبها خیل و سواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی شرح
 نموده و بهر حال حدیث دیگر وارد کرده و روش احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا اربعین فی الروایه عن
 رب العالمین نام نهاده و وفات او در صفر سال هفتصد و نود و دو واقع شده و در همین سال محاربت
 بلاد مغرب ابو محمد عبداللہ بن محمد بن ہرون قرطبی نیز وفات یافته مردم زبان او را متقن بود کہ عالمی
 کہ بر سر ہفتصد سال موعود است اوست و از طریق تصوف نیز بہرہ وافر داشت و صاحب کرامات
 و خواص بود تحقیق مذہب مالکی از پیرو خود نموده مذہب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبدالسلام اخذ
 کرده و در مقدمہ ہر دو مذہب ابتدا کامل است چون ہنگامہ تار رود و افواج ستم امواج آن اشقیاء
 بدیار شام توجہ نمود حکم سلطانی نفاذ یافت کہ علما جمع شدہ ختم صحیح بخاری بخوانند یک میعاد باقی بود
 کہ آنرا بر لبہ روز جمعہ گذارستہ بودند نتوانستند کہ در جمعہ ختم نمایند شیخ تقی الدین در جامع تشریف
 آورد و از علما حاضرین استفسار نمود کہ ختم بخاری نمودند گفتند کہ وظیفہ یک روز باقی ست میخوانیم
 کہ روز جمعہ ختم کنیم فرمود کہ مفرد فیصل شدہ روز وقت حصر فرج تبار شکست فاحش خورده برگشت
 و مسلمانان در فغان و صحر متصل فغان دیدہ کمال خوشی و خرمی مقام کردند مردم گفتند کہ این خبر را شائع
 کنیم گفت آری بعد چند روز مطابق در بریدہ سلطانی خبر رسید روزی در مجلس او شخصے بی ادبی کردہ
 فرمود کہ خود را بدست مرگ سپردے این کلمہ سہ بار فرمود و آن شخص بعد سہ روز مرد و یک بار برادر
 او را میرے ظالم برنجائید در حق او فرمود کہ ہلاک شود ہمان قسم دفع شد و این جنس قصص و حکایات او
 بسیار است و اوقات شب را منقسم کردہ بود پاره در مطالعہ کتب حدیث میگذاشت و پاره در
 ذکر و تہجد و سجود و شب خواب کردہ و بعضے اوقات بر تلاوت یک آیتہ اکتفا فرمود و تا طلوع
 فجر آن را تلاوت میکرد شبی از شبہا در تہجد باین آیتہ رسید فاذ فزع فی الصور فلا نسب بینہم یومئذ و
 لا ینبہا کمون تا دم صبح ہمین آیتہ را تلاوت فرمود و امام نووی بسوی او خطی نوشتہ بود کہ در آن این بیت درج بود
 لکل زمان واحد یقتدے بہ و ہذا زمان انت لا شکک احدہ
 اورا نیز میل نظم ہوا ز افاقت طبع اوست

عنیت ان الشیب عاجل الشی	و قرب منی فی صبا فی موازہ
-------------------------	---------------------------

لا تخذ من عصر الشباب نشاطاً	واخذ من عصر المشيب قاده
والا يضاً	
الا ان بنت الحکم سئل مہرہا	فاجبت من اضی لذلك باء لا
تزوج بالتقل الکرم عاجلاً	وبالنار والغلیبن والمہل اجلاً
والا يضاً	
يقولون لي بلا نهضت الي العلا	على عيش الصابر المتقنع
ولا شئت العيش حتى تحلها	بمصر الى ظل الجباب المربح
ففيها من الايعان من فيض كفة	اذا شار روى سبله كل يفتح
وفيها لوك ليس يخفى عليهم	تعين كون العلم غير مضيع
وفيها شيوخ الدين والفضل العلي	يشير اليهم بالعلی اسكن اصبح
وفيها غار والمهانة	فهم والبق واقصد باب رزقك واقرب
فكنت نعم الغنى اذا شئت ان الی	وليلامنا استحقا بموضعی
واسعى اذا ما لذل طول موقوفی	على باب محبوب النفاذ ومنع
اذا كان النفاق طريقي	اروح واخروني ثياب التفتيح
واسعى اذا لم بين في تقية	لداعي بهاجن التقي والتوسع
كلم بين ارباب الصدور مجالاً	نشت بهانار الغضا بين اصليع
كلم بين ارباب العلوم والها	اذا تجتوا في المشكلات جمع
مناظرة حتى النفوس فتنی	وقد شرعوا فيها الى شر مشرع
من السقم المزمر بنبأ اله	او الصمت عن حق هناك مطيع
فاما ترى مسلك الدين والتقى	واما تلقى عصاة التفرع

بالجملہ اکثر علمای محققین فن شریف اجماع دارند بر آنکہ ہر شیخ کس از زمان صحابہ تا زمان شیخ
مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق و اسعان نموده کہ این عزیز بر عمل آوردہ و ہرگز
اشاہد این مقام مطلوب باشد شرح اورا کہ نقطہ از المام نوشتہ است باسعان نظر مطالعہ نماید

و جابر و رضی التقی ناشقا	ارایح از بار افسانه	و نال علو مانرقیه فیه	شرایح السمار و کینو اسانه
خلیفته در باب الفضل	جری فی الوری علی السان	بقدر قدرتی الهی	و شیر لای نام بنیانه
فخانه راه رلی غیر الجراه	و جاحلیه بغض رانه	و منه الصلوة علی الخیة	و اصحابه شرم اعوانه
	مدی الدیم لای تقصی لای	ولا یشیه طول اذ مانه	

و در او زاده قاضی حیاض روزی عم خود را بخواب دید که برادران اینجاب علی علیه واکرم سلم بر تختی از زینت است به سبب دیدن این حالت در شسته و قوی لایق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادر زاده من کتاب شفا را حکم کن که گویا اشاره کرد با حکم این مرتبه مرا اگر است این کتاب از جانب کتب مصنف این باب است و خیلی مقبول افتاده و او را مضافات دیگر نیز منطبق و در بسیار است از آن جمله مشارق الانوار علی صحیح الآثار و آن کتاب به دست که در حق او گفته اند که اگر باب زر زیند و بخواهر و زن کند حق او ادا نشود و از آن جمله است اکل العلم فی شریح صحیح سلم و در حق او مالک بن مرسل گفته است ۵

قرنی الکمال کان کامل	فی حایزین الحی فلاما	و کتب العلم کنوزها	تغیضا عاجلا و اجلا
ولیس یکتب غیره من	فایه کان اما فاضلا		

و از اینجاست السنبط فی شرح کلمات مشکو و الفاظ مخطیة علی کتب المذنبه و الخفاط درین فن مثل آن کتاب تصنیف نه شده و مشهور تنبیهات گشته و این نام بهر سبب غالب آمد و در حق او عیله لیدر زری شارح سطرطیه گفته است ۵

کافی قدر مافی کتاب عیاش	استرطط فی فی بریح ریاض	فاجبی بالازار یا لیتجنی	و کرج سنان فی الذی جایش
-------------------------	------------------------	-------------------------	-------------------------

و نیز از تصانیف او است ترتیب الدراک و تقریر السالک اعرفه اعلام تالیف مالک و کتاب اعلام محمد و دقواعلا اسلام و کتاب الامناع فی ضبط الروایة و تقریر السماع و یقینه الزاید لای قصه حدیث ام درج من النوائد و کتاب الغیبه در بیان شیخ خود و محمد شیخ ابی علی الصدیق و نظم البرهان علی حدیث جزم الان و از تصانیف ناتمام او مقاصد اللان مما یلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب اقام شده و علیه الکاتب و یقینه الطالب و غیر ذلک کثرت او البو الفضل و نام او عیاض بن محمد و قیل امر و بن موی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض حصیه است بهر تحقیق و جاحلیه ساکنه و ضاحک و محرک بالحرکات القلا

و بامرور حده نسبت به کتب که قبلاً است از مجرد در اصل در میان سکونت داشتند قاضی مذکور
در سببه که از شهر مغرب است متولد شده در سال چارصد و چهل و شش و نشو و نمای او در
همان شهر اتفاق افتاد و لهذا او را سببه نیز گویند اول از علماء و مشایخ شخص خود استفاده
نمود بعد از آن بطرف اندلس رحلت فرمود و از این رشد و این محمد بن و این عتاب و این حجاج
و ابوعلی صدیقی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایما
و انساب آنها مهارت کلی داشت و به همین سبب اشعار آبدار دارد و از انجمله این قطعه که
در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده است

اقل قبدر خالی و عرو	حداتی و میرت للفرق کابی	و قد عشت کثیرة العظمی	صارت امر من نوادی شابی
ولم یبق الا و غم و تحینا	و داعی للجابج اللجائب	رعی لجمیع انما یطیة لعلی	و یغنی بآمالها و السواکب
و جیاز ما نایم قد لفته	طریق الحیا مستدان الخشب	فاخواننا بالمد فیها تذکروا	معاهد جارا و نمودان حساب
	عدوت لجمیع من هم اختلافکم	کافی فی الیومین اقارب	

و در ذراعت قدری از لاله کاشغری و در نظر قاضی اغتاد و بادی و تند می و زید و شاه کاسه لاله در میان آن
از رعایت می جنبید این قطعه نظم کرد و تشبیه غریب به بخاطرش افتاده

الطریق المربع رخا مانا	یکلی و قد ستم الراج	اکنید خضراء مهزومته	شقایق النعمان فیما جراح
------------------------	---------------------	---------------------	-------------------------

کتاب المصنایح للبعثی آنچه از احادیث درین کتاب است یکی چار هزار و هفتصد و نود و سه
حدیث است در صحیح انجاسی و سلم و نیز از و یا نصد و است چار است و در حسان از سنن ابی داود و غیره و نیز
در و صد و نه از عجائب اتفاقات آنکه این کتاب بحیث نیست واقع شده و نیست سر هر کار است و ختم
این کتاب بر لفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده است فضل حسان
در باب نواب هده الامه که آخرین ابواب است میگوید عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال و ددت الی رایت اخوانا الذین یالون بعدی و انا فر لهم علی الخوض و عن انس رضی
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل امی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره - فقط

تمام شد کتاب بستان المحققین تصنیف عده المفسرین بده المحققین الادب التیز مولانا شاه عبدالغفر زید دهلوی رحمته الله علیه

بر دلے ثاقب ناظرین و فکر صاحب شائقین کتاب مستطاب بستان الخدین مخفی نماند کہ نسخہ اصل این کتاب بسیار غلط بود و نسخہ صحیح از جناب دیگر مستطاب لایق الامکان در تصحیح آن در وقت فراغت شدیم و سعی بلیغ را بکار بردیم لایک چکار از تمام احوال تبدیل الفاظ صورتی دیگر پیدا شد و بود فهم از آن شیواریک تجدید شد و از ابو و بعضی اصل کتاب و دیگر یک صاحبان اولی البصار مقرر داشتند و بعضی کلام الناس ماسول مخرج کتب مندرجہ ذیل حضرت شاه ولی الله مولانا شاعر عجم الغزیز محمد حسن دہلوی مصنف کتاب تہذیب الیاریین

ایات الہد الکاملہ ترجمہ اردو روح الہد البالغہ انفاس العارفین فارسی انصاف مترجمہ اردو کشف الہین تقلید اردو مجہد کے افسانہ بیان اور تقلید شخصی کا دوسرا کما کے بن وجہ ہونا ثابت کیا ہے۔	عقد الجید مترجمہ اردو الموسم برسلک وادب دریان سبب اختلاف جمالیہ نامہ۔ قصیدہ الطیب النعم فی مدح سید المرتضیٰ العجم قرۃ العینین فی تفضیل الشیخین امین فضائل صحابہ و درگاہ اہل بیت کی بیان ہے۔ وصفیت نامہ نمہ رسالہ دانشمندی فارسی مترجمہ اردو۔ تفسیر غریزی فارسی سورہ بقرہ تفسیر غریزی	پارہ تبارک الذی فارسی التفسیر غریزی پارہ نم فارسی۔ رسالہ فیض عاہم جمالہ نافع اصول حدیث الکمالانہ غریزی مع مجموعات غریزی بیسہ فواید وغیرہ۔ مجموعہ خمسہ رسائل شاہ عبد الغفر نے فارسی مجموعہ حسن العقیدہ مترجمہ اردو۔ مجموعہ خمسہ رسائل اصول ہدایت اردو ہوا مع شرح حرب الجہر بزرمان فارسی۔	مکتوبات معوضات ابن عبد اللہ تہذیب النہای کلمات طبیبات فارسی اس پر جوہر من حضرت غوث اشقین اور مرزا منظر حاج خان شہید رحم اور حضرت قاضی شاہ الہد پانی پتی رحم اور حضرت شاہ ولی الدین حضرت ابی الوہ حضرت شاہ غلام علی رحم کے مکتوبات ابن ابی اسک آخرین ترجمہ سلسلہ العارفین وہد الہدین معجم ہے سطحات مترجمہ برز اللہ فی فارسی اس کتاب میں نظم کی بیان ہے۔
---	---	--	---

محمد عبید الاحدید و میرزا شریع مجتہبی واقع شہر دہلی۔